



قرآن شریف

با
ترجمہ و تفسیر کاہلی

۱۹

مقدمه

این قرآن مجید که معاً ترجمه و تفسیر آن است، در افغانستان بنام **تفسیر کابلی** شهرت دارد. ترجمه و تفسیر این قرآن پاک را که عالم شهیر مولانا محمود الحَسَن (رح) "دیوبندی - اهل هند" و مولانا شبیر احمد عثمانی (رح) "اهل هند" و حضرت شاه عبدالقادر (رح) و مولانا محمد قاسم (رح) به زبان اُردو نوشته بودند، تحت نظارت علمای فاضل و ممتاز افغانستان از زبان اُردو به زبان دری ترجمه و تدوین شده است. آنها این میوهٔ قیمتی را در اختیار افغانهای مسلمان و مُتَدین قرار داده اند تا آنها از آن مستفید گردند و در زندگی مسیر درست را انتخاب کنند.

روح مُترجمین و مُفسرین آن شاد و جایشان بهشت برین باد!

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿٩﴾

(هَرَاتینِه) ما (الله) فرورستادیم قرآن را و هَرَاتینِه (بدون شک) ما او را نگهبانیم (۹).

آیت فوق در سورهٔ پانزدهم (سورهٔ حَجِر) است.

(حَجِرِ وادی ای است در میان مدینه و شام و اصحاب حَجِرِ قوم ثمود را گوید)

قابل یادآوریست که هر صفحهٔ این قرآن عظیم الشان نسبت به اصل آن که ۱۰۰٪ بود تا ۱۳۵٪ کلانتر شده است.

ترتیب کنندهٔ این سپاره: محمد هاشم معلم زبانهای دری، پشتو و فارسی در سویدن

۲۰۰۳ - ۱۳۹۲ هجری شمسی مطابق به ۱۰ - ۰۶ - ۲۰۱۳ میلادی



قرآن مجید

بترجمہ و تفسیر

انما نزلنا القرآن والذکر والذکر والذکر

(سورة الحجر: ٩)

طبع علی نفقة

عبد اللہ عبد الغنی و اخوانہ

بدولة قطر

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

پناه می‌برم به الله از شرّ شیطانِ رانده شده

(شیطان که از رحمت خدا دور شده)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوندِ بخشندهٔ مهربان

سپارهٔ نردوهم (۱۹)

(جزء نهم)

وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا

و گفتند آنانی که امید ندارند ملاقات ما را

أَلَوْ لَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ

چرا نازل کرده نشد بر ما فرشتگان

أَوْ نُرِي رَبَّنَا

یا (چرا) نمی بینیم رب خود را (عیاناً)

تفسیر : کسانی که امید ندارند که روزی بحضور ما حاضر خواهند شد و حساب اعمال خود را خواهند داد از خوف سزای خداوندی غافل گردیده سخنان معاندانه و گستاخانه به زبان می آرند - مثلاً میگویند فرشتگانیکه بر محمد (ص) وحی آوردند چرا با آن وحی به ما نازل نشدند و یا خدای تعالی چرا روبرو با خود ما سخن نگفت ، لازم بود که برای تصدیق قول تو اقلاً فرشتگان نزد ما می آمدند و یا خداوند را رو برو میدیدیم که دعوی ترا تصدیق و تأیید میکرد چنانکه در جای دیگر فرماید «وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَأْتِيَكَ بِالْبَيِّنَاتِ مِنَ رَبِّكَ» (انعام رکوع ۱۵) «اوتانی بالله والملكه قبیلاً» (اسراء رکوع ۱۰)

لَقَدْ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ

به تحقیق بزرگ پنداشتند خود را در دلهای خود

وَعَتَوْا عُتُوًّا كَبِيرًا ۝۲۱

و سرکشی کردند سرکشی بزرگ

تفسیر : آنها خود را به زعم خویش بسیار بزرگ پنداشته اند که نزول وحی و مشاهده فرشتگان را آرزو میکردند سرکشی آنها به آن درجه رسیده که با وجود اعمال نا سزا و کارهای زشت می خواهند باین چشمهای خود خداوند قدوس را ببینند و به شرف همگلامی او تعالی مشرف شوند .

يَوْمَ يَرُونَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَىٰ

روزی که بیند فرشتگان را هیچ مؤذنه نیست

يَوْمَ مَسِيرٍ لِلْبُحْرَيْنِ وَيَقُولُونَ

در آن روز گنهاران را و گویند

حِجْرًا مَّحْجُورًا ﴿٣٦﴾

کاشکی جائل شود حائل محکم

تفسیر : تشویش نکنید روزی فرا میرسد که فرشتگان را خواهید دید لیکن از دیدن آنها کسانی را که چون شما گنهارانند خوشی دست نمیدهد بلکه دچار عذاب هولناک میشوید حتی آنانی که درین هنگام نزول فرشتگان را خواهش میکنند آنوقت «حجراً محجوراً» گفته پناه خواهند جست و آرزو خواهند کرد که بین آنها و فرشتگان مانعی محکم بوجود آید تا فرشتگان به آنها رسیده نتوانند - لیکن حکم خدا ختماً جاری شدنی است فرشتگان نیز «حجراً محجوراً» گفته خاطر نشان میکنند که امروز مسرت و کامیابی تا ابد از شما باز داشته شده است .

تنبیه : ممکن است که این تذکره در وقت احتضار (موت) باشد کما قال الله تعالی «ولوتري اذيتوفى الذين كفروا الملكة يضر بون وجوههم وادبارهم» (انفال رکوع ۷) وقال تعالی «ولوتري اذ الظالمون في غمرات الموت والملكة باسطوا ايديهم اخرجوا انفسكم اليوم تجزون عذاب الهون» (انعام رکوع ۱۱) گویا این کیفیت در مقابل کیفیت مؤمنان که در مواضع دیگر آمده بیان شده است «ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا تنزل عليهم الملكة ان لا تخافوا ولا تَحْزَنُوا وَاَبشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ الْاِيه» (حم السجده رکوع ۴) و ممکن است که مراد ازین تذکار مذاکره روز قیامت باشد والله سبحانه و تعالی اعلم .

وَقَدْ مَنَّآ إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنَّ عَمَلٍ

ورسیدیم (قصه کردیم) بسوی آنچه کردند از کردار

فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّشُورًا ﴿٢٣﴾

پس ساختیم آنرا مانند خاک (ذرات) پراکنده

تفسیر : آنها مارا میخواندند اینک ما هم رسیدیم مگر برای ترفیع عزت آنهائی بلکه برای آن رسیده‌ایم که کارهائی را که به‌زعم باطل خود نیکو پنداشته بودند و برآن اعتماد زیاد داشتند به‌کلی محو و نابود نمائیم و مانند ذرات حقیر خاک در هوا پراکنده کنیم زیرا که آن‌اعمال از روح اخلاص و ایمان به‌کلی خالی و باطریق حق بالکل متضاد واقع شده است قال تعالی «مثلالذین کفروا بر بهیم اعمالهم گرماد ن‌اشتدت به‌الریح فی یوم عاصف» (ابراهیم رکوع ۳) و غیر ذلك من الايات .

أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ

اهل بهشت در آن روز بهترینند

مُسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا ﴿٢٤﴾

از حیث قرار گاه و نیکوترند از حیث جای قیلوله (استراحت)

تفسیر : مجرمین در آن روز گرفتار مصیبت میشوند و مقابله کسانی که طرف ریشخند آنها قرار گرفته بودند در جنت صاحب بهترین عیش و آرام و نیکوترین قرارگاه میگردند .

وَيَوْمَ تَشْقَى السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ

و روزیکه بشگافد آسمان به‌سبب ابر

وَنُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا ﴿٢٥﴾

و فرو فرستاده شود فرشتگان فرو فرستادنی

تفسیر : روز قیامت پس از شگافتن آسمان يك چیز به صورت ابر پدید خواهد شد که میتوان آنرا به چتر شاهی تعبیر نمود آن ابر که از بالا به پایان نزول میکند دارای يك تجلی خاص حق تعالی خواهد بود شاید این همان چیز باشد که در حدیث «ابورزین» به لفظ «عماء» مذکور شده و در یک روایت نسائی که بامعراج تعلق دارد به لفظ «غیابه» آمده است (والله اعلم) لشکر بشمار فرشتگان هم‌کاب آن خواهد بود و فرشتگان آسمان در آن روز به‌مقام محشر بیهم نزول میکنند در سوره بقره رکوع ۲۵ تحت آیت «هل ینظرون الا ان یاتیهم الله فی ظلل من الغمام والملائكة الایه» نیز چنین مضمون گذشته است .

الْهَلِكُ يَوْمَ مَعِدِ الْحَقِّ لِلرَّحْمَنِ ط

پادشاهی در آن روز (ظاهر و حقیقتاً) ثابت است خاص برای رحمن

وَكَانَ يَوْمَ مَاعَلَى الْكُفْرَيْنِ عَسِيرًا ۝۲۶

و هست آنروز بر کافران دشوار

تفسیر : یعنی در آن روز ظاهراً و باطناً صورتاً و معناً من کل الوجوه تنها سلطنت از رحمن است و خاص حکم او نافذ می باشد «لَمَنْ الْمَلِكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» (مؤمن رکوع ۲) آنگاه که خالص حکومت رحمن برپا شد برای کسانی که مستحق رحمت اند رحمت کمی ندارد و به رحمت های بی حساب نوازش میشوند مگر با وجود چنان رحمت غیرمتناهی آنروز برای کافران نهایت دشوار و رنج آور می باشد .

که بازار چندانکه آگنده تر * تهیدست رادل پرا گنده تر

وَيَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ

و روزی که میگزرد ستمگار دستهای خود را

يَقُولُ يَلِيَّتْنِي اتَّخَذْتُ

در حالیکه میگوید کاشکی من میگرفتم

مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا ۝۲۷

همراه رسول راهی

تفسیر : از فرط حسرت سرانگشت ندامت میگزرد و افسوس میکند که «در دنیا چرا راه رسول خدا را تعقیب نکردم و چرا زیر تاثیر اغواء و اضلال شیاطین الانس و الجن آمدم که اکنون به چنین روز بد دچار شده ام» .

يُوَيْلِي لِيْتِنِي لَمْ اَتَّخِذْ فَلَا نَاخِلِيًّا ②۶

ای وای بر من کاشکی نمیگرفتم فلانی را دوست

تفسیر: مراد از «فلا ناخلیلاً» که در آیت مذکور است کسی است که کافر ظالم بدوستی او گمراه شده و یادر گمراهی خود ترقی کرده است این ستمگار در آنوقت پشیمان شده افسوس کند که اینگونه مردم را چرا دوست گرفتم - کاش بیژمن و آنها دوستی و رفاقت صورت نمی گرفت .

تنبیه: واقعه عقبه بن ابی معیط و ابی بن خلف را که مفسرین درین موقع نقل کرده اند هیچ ضرورت ندارد که مدلول آیت به آن منحصر شود - آری تقریر ما آنرا هم طبعاً دربر میگیرد.

لَقَدْ اَضَلَّنِي عَنِ الَّذِي كُرِّبَعَدُ

(هرآئینه) گمراه کرده مرا از نصیحت بعد

اِذْ جَاءَ نِي وَكَانَ الشَّيْطٰنُ

از آنکه آمده بود به من و هست شیطان

لِلْاِنْسَانِ خَدُوْلًا ②۷

مر آدمی را فریبدهنده

تفسیر: نصیحت پیغمبر به من رسیده بود و آن برای هدایت کافی بود نیز امکان داشت که دردل من جاگزین شود - مگر دوستی این بدبخت مرا تباه کرد و نماند که دلم بسوی آن متوجه گردد - بیشك شیطان بسیار فریب کار است ، آدمی را درعین موقع فریب میدهد و سخت رسوا میکند.

وَ قَالَ الرَّسُوْلُ يَرْبِ

و گفت رسول ای پروردگاران

إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ

(هر آئینه) قوم من ساختند این قرآن را

مَهْجُورًا ⑤

متروک

تفسیر : چون معاندین لجوج به هیچصورت به نصیحت گوش ندادند پیغمبر (ع) ناچار به بارگاہ الهی (ج) شکایت آورد که «خداوند! قوم من گوش نمیکنند و قرآن عظیم الشان رایاوه گوئی می انگارند (العیاذ باللہ) چون قرآن خوانده می شود هیاهوئی برپا میکنند و سخنان ناسزا میگویند تا هیچکس آنرا نشنود و نفهمد بدین طریق این اشقیاء مانند قرآن کتابی قابل قدر را بکلی متروک و مهجور گذاشته اند.»

تنبیه : اگرچه در آیت محض ذکر از کافران است مگر قرآن حکیم را تصدیق نکردن ، در آن تدبر نمودن ، بر آن عمل نکردن ، از تلاوت آن استنکاف ورزیدن ، به تصحیح قرائت آن توجه نه نمودن و از آن اعراض کرده بسوی دیگر لغویات و یا چیزهای حقیر متوجه شدن این همه درجه بدرجه در تحت هجران قرآن داخل میشود - (فمنسئل الله الکریم المنان القادر علی ما یشاء ان یخلصناهما یسخطه ویستعملنا فیما یرضیه من حفظ کتابه و فهمه والقیام بمقتضاه اناء الیل و اطراف النهار علی الوجه الذی یحبه و یرضیه انه کریم و هاب) .

وَ كَذَّبَ لَكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ

و همچنین گردانیدیم برای هر پیغمبری

عَدُوًّا مِّنَ الْمُجْرِمِينَ ط

دشمنی از گنہگارانی

تفسیر : یعنی کسانی که در پذیرفتن سخنان پیغمبر (ع) موانع پیدا میکنند و مردم را از قول حق باز میدارند .

وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًّا وَنَصِيرًا ﴿٣١﴾
 وکافی است رب تو رهنما و مددگار

تفسیر : کفار هر چند باغواء و اضلال کوشش کنند کسی را که خدا(ج) خواهد براه می آورد و یا مطلب این است که هر کرا خدا بخواهد هدایت میکند و در مقابل کسانی که از هدایت بهره مند نمی شوند به تو مدد می رساند - و یا اینکه حق تعالی ترا امداد فرموده به مقام مطلوب واصل میکند و هیچ مانع در میان نمی آید .

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَالْوَالِلَاتُ لَئِيْلٌ
 و گفتند کافران چرا فرود آورده نشد

«المعانيقة»
 عند المتقدمين

عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَّاحِدَةً ﴿٣٢﴾
 بروی قرآن همه به یکدفعه

تفسیر : دشمنان پیغمبر (ع) برای اغواء و گمراه کردن مردم اعتراضات گوناگون میکردند مثلاً می گفتند چرا قرآن مانند دیگر کتب کامل بیکبار فرو فرستاده نشده آیا خدای تعالی در آن غور و تفکر مینمود که آنرا در سالیان دراز اندک اندک فرستاد ، ازین شبیه پیدا میشود که خود (محمد صلی الله علیه وسلم) به نهایت غور و دقت آنرا میسازد ، سپس کم کم به موقع مناسب برای مردم میخواند .

كَذٰلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهٖ فُرُوَادَكَ
 همچنین کم کم فرود آوردیم تا ثابت و استوار گردانیم بان دل ترا

وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً ﴿٣٣﴾
 خواندیم آنرا اندک اندک به مهلت

تفسیر : علت کم کم فرستادن قرآن آن نیست که شما تصور کرده اید اگر غور کنید بدینسان فرستادن قرآن دارای فواید زیاد است چه در صورتیکه یکبار فرو فرستاده میشد انسان چنانکه باید و شاید از آن

بهره گرفته نمیتوانست - مثلاً درینصورت حفظ کردن قرآن آسان تر شد در فهمیدن سهولت بدست آمد، دادکلام کماهو حقه منضبط شد و مردم به تفصیل مصالح و حکمت هائی که در آن رعایت کرده شده موقع بموقع اطلاع یافتند و شان نزول جداگانه هر آیت را دیده از تعیین مطلب صحیح آگهی یافتند و چون هنگام ضرورت جواب رامطابق سوال صحیح و بموقع دریافتند قلب پیغمبر (ع) و مسلمانان را تسکین حاصل شد - و گویا به نزول هر آیت دعوی اعجاز تجدید شده رفت و جبرئیل (ع) به کرات و مرات نازل شد و آن فی نفسه يك برکت مستقل بود و بسا فواید دیگر در آن موجود است که از آن جمله در اینجا بطرف بعض فواید اشاره فرموده است .

وَلَا يَأْتُوكَ بِثَلٍ إِلَّا جُنُكٌ
و نمی آردند کافران نزد تو مثلی (سوالی) مگر می آید بتو

بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا
جواب راست و نیکوتر از روی بیان

تفسیر : هر وقتیکه کفار به قرآن اعتراضی وارد و مثالی (بد) بر آنحضرت تطبیق میکنند قرآن حکیم در جواب آنها چنان سخن صحیح را خاطر نشان مینماید که هیچ نوع کجی و پیچیدگی در آن راه ندارد بلکه سخنی است بسیار واضح ، معتدل و بی آرایش - البته کسانی که عقل و فهم شان منقلب و مختل شده سخن راست و صاف را نیز کج میندازند چیز جداگانه است انجام این چنین کجروان در آیت آینده بیان میشود .

الَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ
آنانی که برانگیخته فراهم آورده شوند (در حالی که) بر روی افتاده باشند

إِلَىٰ جَهَنَّمَ ۗ أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا
بسوی دوزخ آن گروه بد هستند از روی درجه

وَأَضَلُّ سَبِيلًا
و بسیار دور افتادگانند از راه

۱۹

تفسیر : این همان مردمان اند که عقل آنها منقلب شده و علویات را ترک گفته به خواہشات سفلی میلان کرده اند - سپس واقعات تباهی چند قوم گمراه را برای عبرت بیان میفرماید .

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ

و (هر آئینه) دادیم موسی را کتاب

وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا

و گردانیدیم همراه او برادرش هارون را وزیر

فَقُلْنَا إِذْ هَبَا إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ

پس گفتیم بروید بسوی آن قومیکه

كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا

تکذیب کردند آیات ما را

تفسیر : یعنی آیات تکوینیہ را که دلیل توحید و دیگر صفات حضرت خداوند (ج) است و بیانات متفقہ انبیای گذشتہ را که شہرت آن کمابیش از سابق باینطرف بین مردم موجود بود تکذیب نموده بدعوای خدائی پرداختہ بودند .

فَدَمَّرْنَا لَهُم مَّا كَانُوا يَعْبُدُونَ

پس هلاک ساختیم آنها را از بیخ برکنده و قوم

لَوْ كُنَّا نَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ

نوح را وقتیکہ تکذیب کردند رسولان را

تفسیر : تکذیب یک پیغمبر تکذیب همه پیغمبران است زیرا کہ در اصول دین همه انبیاء متحداند .

أَغْرَقْنَهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً ۝

غرق ساختیم ایشانرا و گردانیدیم ایشانرا برای مردم نشانی (عبرت)

وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا ۝

و مهیا کرده ایم برای ستمگاران عذاب دردناک

وَعَادًا وَنُوحًا وَآصْحَابَ الرَّسِّ ۝

وهلاک ساختیم عاد و نوح و اهل چاه را

تفسیر : در باب «اصحاب الرس» (صاحبان چاه) که کیستند ؟ اختلاف زیاد است «روح المعانی» اقوال زیاد نقل کرده نگاشته است (ملخص الاقوال انهم قوم اهلکهم الله بتکذیب من ارسل اليهم) (یعنی خلاصه کلام این است : آن قومی بود که به جزای تکذیب پیغمبر خود هلاک گردید) حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که يك امت رسول خود را در چاه محبوس نمود و چون در نتیجه برایشان عذاب نازل شد آن رسول (ع) نجات یافت .

وَقُرُونًا بَيْنَ ذَٰلِكَ كَثِيرًا ۝

و جماعات بسیار را در میان این مذکورین

وَكُلًّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ ۝

و برای هر یکی بیان کردیم داستانها

وَكُلًّا نَبِّئُكَ نَتَّيْرًا ۝

و هر یکی را هلاک کردیم ریزه ریزه کردن

تفسیر : اول همه را چنانکه سزاوار بود تبلیغ و تلقین فرمودیم چون به هیچ صورت قبول نکردند آنگاه احوال شان را واژگون ساختیم .

وَلَقَدْ آتَوْا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي

که

قریه

بران

و(هرآئینه) گذشتند این مردم

أَمْطَرْتُ مَطَرًا لَسُوءًا

بد

بارانیده شده بود بروی باران

تفسیر : یعنی قریه‌های قوم لوط که اهل مکه درحین سفر (شام) به خرابه‌های آن میگذشتند .

أَفَلَمْ يَكُونُوا يَرَوْنَهَا

نمی دیدند آنرا

آیا

تفسیر : آیا آن خرابه هارا به نظر عبرت ندیدند ؟

بَلْ كَانُوا الْأَيْرُجُونَ نَشُورًا ۴۰

دوباره زنده شدن را

توقع نداشتند

نمی بلکه

تفسیر : چون نزد آنها قطعاً این احتمال نیست که انسان پس از مردن باز زنده می‌گردد و به حضور خداوند (ج) حاضر میشود لهذا عبرت نمیگرفتند زیرا کسی عبرت می‌گیرد که دردلوی کم یا بیش خوف و بیم باشد و از انجام خود سراسر بیخبر نباشد .

وَإِذَا رَأَوْكَ إِتَّخَذُوا نَكَ

نمی گیرند ترا

بینند ترا

و چون

إِلَّا هُزُوءًا وَاطَّأَأَ لَذِي

آنکس است

(گویند) آیا این

مسخره

مگر

بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا ۞ إِن كَادَ لِيُضِلَّنَا

که فرستاده الله او را رسول (هر آئینه) نزدیک بود که گمراه کند ما را

عَنْ إِلَهِنَا لَوْلَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا ۞

از معبودان ما اگر ما استوار نمی بودیم بر آنها

تفسیر: بجای اینکه عبرت حاصل کنند به جز تمسخر به پیغمبر (ع) کاری ندارند چنانچه آنحضرت را دیده به استهزاء میگویند که «آیا همین جناب است که الله تعالی او را رسول گردانیده و مبعوث فرموده است این شخص کجا و منصب رسالت کجا؟ آیا در ملک خدا (ج) همین یک شخص برد که به منصب رسالت سر فراز گردد؟ برای این رتبه ظاهراً دلیلی بنظر نمی آید - بلی این درست است که بیانش تاثیر جادو دارد - و بقوت فصاحت و قدرت بیان مردم را باندازه زیر تاثیر گرفته است که قدمهای اشخاص بزرگ لغزید و قریب بود که سخنان او ما را هم از معبودان ما و گردان سازد اما از آنجا که ما مردم راسخ العقیده بودیم استواری و پافشاری نمودیم و تحت تاثیر هیچ سخن وی نیامدیم ورنه او همه ما را بیشتر گمراه میکرد» «العیاذ بالله»

وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرُونَ الْعَذَابَ

و آینده دانند و قتیکه بینند عذاب را

مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا ۞

که کیست گم شده تر از راه

تفسیر: و قتیکه عذاب الهی (ج) را به چشمهای خود دیدند بایشان آشکار میگردد که حقیقتاً راه گم کرده تر کیست؟

أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ ۞

آیادیدی آنرا که گرفته معبود خویش هوای خود را

أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا ۞

آیاتو هستی بروی ضامن (نگهبان)

تفسیر : ضمانت چنین هوا پرستان را چگونه بدوش خود میتوانی گرفت که آنها را براه هدایت بیاری ؟ درحالیکه معبود آنها تنها خواهش و هوای نفس آنهاست ، آنها به منتها درجه تابع خواهشات نفس خوداند سخنی که موافق خواهش شان بود می پذیرند و از چیزی که مخالف میلان طبع شان باشد ابراء می ورزند - اگر امروز سنگی در نظر شان بخوبی جلوه کند آنها می پرسند و چون فردای آن دیگری را خوشنما تر یافتند اولی را ترك گفته پیش دیگری سرنیار خم میکنند .

أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ

(بلکه) آیا می پنداری که اکثر ایشان می شنوند

أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ

یا میدانند نیستند ایشان مگر مانند چهارپایان

بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا ۞

بلکه ایشان زیاده گم شدگانند از راه

تفسیر : هر قدر نصایح دلپذیر بگوئی چون اینها مثل چارپایان بلکه از آنها هم بدتراند لیاقت شنیدن و فهمیدن را ندارند ، زیرا آشکار است که چارپایان بهر صورت متابعت مالک و مربی خود را میکنند و منعم خود را خوب می شناسند فی الجمله بین نافع و مضر فرق میکنند علاوه برین خود را به چراگاه و جای آب می رسانند لیکن حال این بدبختان نه چنان است که حق خالق و رازق خود را بشناسند و احسان او را بفهمند و خوب و بد را تمیز کنند و بین دوست و دشمن فرق نمایند و بسوی غذای روحانی و چشمه هدایت قدم بردارند بلکه از آن به فرسنگها دور گریختند و نه فقط قوت های خدا داد را معطل و بیکار کردند بلکه آن را بيموقع صرف نمودند - اگر کمی از عقل و فهم خود کنار می گرفتند درین کارخانه قدرت نشانی های بی شمار بود که آنها را به کمال و ضماحت بسوی توحید و تنزیه الله تعالی و به جانب صدق و حقانیت اصول دین رهبری می کرد از آن جمله بعض از آن نشانیها در آیات آینده ذکر کرده شده .

أَلَمْ تَرَ إِلَىٰ رَيْبِكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ ۚ

آیا ندیدی به صنع رب خود که چگونه دراز کرد سایه را

وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ۚ ثُمَّ جَعَلْنَا

و اگر میخواست میساخت او را ثابت باز گردانیدیم

الشَّمْسِ عَلَيْهِ ذَلِيلًا ۚ ۴۵ ثُمَّ قَبَضْنَا

آفتاب را بروی دلالت کننده باز قبض کردیم آنرا

إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا ۚ ۴۶

بسوی خود بقبض آسان تدریجی

تفسیر : از صبح تا طلوع آفتاب هر جا سایه است اگر حق تعالی آفتاب را نمی گذاشت که طلوع کند همین سایه دوام می نمود مگر او به قدرت خود آفتاب را برآورد که انبساط روشنی از آن آغاز شده و سایه تدریجاً یکسو گردید اگر روشنی نبودى مردمان سایه را قطعاً نشناختندى زیرا هر چیز به وجود ضد خود شناخته میشود چنانکه گفته شده (وبضد ها تتبين الاشياء) «قل ارايتم ان جعل الله عليكم اليل سرهداً الى يوم القيامة من اله غير الله يا تيكم بضياء الايه» (قصص - ركوع ۷) حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که «اول سایه هر چیز دراز میافتند باز چون آفتاب می برآید سایه مستوی هر چیز کم شده می رود حتی بعض اوقات در بعض ممالك به آخر مقياس میرسد» مطلب «به طرف خود کشیدن» این است که به اصل خود می چسپد واصل همه اشياء پروردگار است (موضح القرآن) پس از زوال روشنی آفتاب از یکطرف جمع شده میروود و طرف دیگر سایه دراز تر می گردد تا اینکه در آخر روز روشنی آفتاب غایب میشود مثال هستی دنیا را چنین بدانید که نخست عادم بود باز نور و جود آمد، سر انجام همه را عدم فرا خواهد گرفت همین گونه سایه و نور جسمانی راهم به نور و ظلمت روحانی قیاس کنید - اگر الله تعالی آفتاب نبوت را در ظلمات کفر و عصیان و جهل و طغیان نمی فرستاد هیچکس راه معرفت صحیحه را نمی یافت .

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ لِبَاسًا

و اوست آنکه ساخت برای شما شبرای پوششی

وَاللَّيْلِ سُبَاتًا وَ جَعَلَ

و خواب را راحتی و ساخت

النَّهَارِ نُشُورًا ﴿٤٧﴾

روز را برای برخاستن و برآمدن

تفسیر: تاریکی شب مانند چادر همه را فرا میگیرد، در آن هنگام مردم کار و بار را گذاشته آرام می کنند، بعد از آن روشنی روز می آید، مردم از خواب بیدار شده در اطراف به گشت و گذار مصروف می شوند، همین طور بعد از خواب موت، صبح قیامت می آید که به ورود آن همگان دوباره برمی خیزند و عیناً همین حالت در آن وقت نیز تطبیق میشود که انبیاء (ع) از روشنی وحی و الهام دنیا را منور و روشن می نمایند در اثر آن مخلوق خوابیده چشمها را مالیده از خواب جهل و غفلت برمیخیزند.

وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا

و اوست آنکه فرستاد بادهارا مزده دهنده

بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنْ

پیش از نزول رحمت خود (باران) و فرود آوردیم از

السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا ﴿٤٨﴾ لِنُنْحِي

آسمان آب پاک کننده را تا زنده سازیم

بِهِ بَلَدَةٌ مَيِّتًا وَ نُسُقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا

به آن زمین مرده را و بنوشانیم آنرا از جمله آنچه آفریده ایم

أَنْعَامًا وَ أَنْاسِيًا كَثِيرًا ﴿٤٩﴾

چهار پایان و مردمان بسیاری را

تفسیر : اول باد هابشارت باران را می آرند سپس از سوی آسمان آب باران فرود می آید که خود آن پاک است و چیزهای دیگر را نیز پاک می سازد به مجردیکه در زمین های مرده آب رسید آثار زندگی در آن پدید می گردد زراعت سبز و خرم و مواضع غبار انگیز و خاک آلود سبزه زار میشود و انسان و حیوان از نوشیدن آب باران سیراب می گردند ، همین طور روز قیامت بعد از نفخه اولی به ذریعه يك باران غیبی اجسام مرده که بالکل در خاک آمیخته بودند زنده کرده میشوند - همچنین در دنیا نیز دلہائی که به موت جهل و عصیان مرده بودند باران آسمانی و حی الهی (ج) آنها را زنده میکند - ارواحی که به پلیدی گرفتار شده بودند با آب باران روحانی شسته شده پاک و صاف می گردند و کسانی که تشنه معرفت و وصول الی الله می باشند آن را نوشیده سیراب میشوند .

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِيهِ بَيْنَهُمْ لِيَذَّكَّرُوا

و (به تحقیق) گوناگون قسمت کردیم آب را در میان ایشان تا آیند تمیزند

فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا ﴿٥٠﴾

پس امتناع ورزیدند اکثر مردم مگر از نا سپاسی

تفسیر : آب باران به تمام زمین ها و آدمیان یکسان نمی رسد بلکه مطابق اقتضای حکمت الهی (ج) جائی کمتر و جائی بیشتر و جائی دیرتر و جائی زودتر می رسد تا مردم بفهمند که تقسیم آن به تصرف يك قادر مختار و حکیم است اما باز هم بسی از مردمان نمی فهمند و شکر نعمت الهی (ج) را ادا نمی کنند بلکه برعکس به کفر و نا سپاسی می پردازند همچنین است حال باران روحانی که هر که بروفق استعداد و ظرف خود هر آنقدر بهره را که یافتنی بود یافت و بسیاری به کفران این نعمت عظمی ادامه دادند .

وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ

و اگر میخواستیم هر آئینه میفرستادیم (در زمان تونیز) در هر

قَرْيَةٍ نَذِيرًا ۵۱ فَلَا تُطِيعُ الْكٰفِرِيْنَ

دهی ترساننده پس اطاعت مکن گفته کافرانرا

وَجَاهِدْهُمْ بِهٖ جِهَادًا كَبِيْرًا ۵۲

و مقابله کن ایشانرا به قرآن مقابله بزرگ

تفسیر : بعثت پیغمبر چیز تعجب آور نیست - اگر خداوند (ج) بخواهد می تواند درین زمان نیز پیغمبران زیادی بفرستد که هرقریه را یک پیغمبر جداگانه باشد ، مگر منظور خدا (ج) همین شد که در این اواخر برای تمام جهان تنها محمد رسول الله (ص) را پیغمبر گردانیده بفرستد بنابراین تو به طعن و تشنیع احمقانه و تنقیدات سفیهانه کفار هیچ انتفات مکن ووظیفه خودرا به قوت و عشق کامل انجام ده و قرآن را به دست گرفته به مقابله این منکران به کمال همت و ثبات پافشاری نما الله تعالی ترا کامیاب ساختنی است .

وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ

و اوست آنکه بهم آمیخته جریان داد دودریا را

هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَ هَذَا مِلْحٌ

این یک آب شیرین دافع تشنگی بزرگ است و این شور

أَجَاجٌ ۵۳ وَ جَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا

تلخ است و ساخت میان هر دو حجابی

وَجِبْرًا مَّحْجُورًا ۵۳

و ماضی مضبوط

تفسیر : در «بیان القرآن» شهادت دو عالم معتبر بنگالی را نقل کرده اند که از «اراکان» تا به «چاتگام» جریان دریا چنان است که در هر دو جانب آن دو دریا بنظر می آید که به کلی نوعیت جداگانه دارند آب یکی سفید و از دیگری سیاه است - در دریای سیاه رنگ مانند بحر طلاطم و تمولج طوفانی واقع میشود و دریای سفید رنگ بالکل ساکن می باشد - کشتی در دریای سفید رنگ رانده میشود و بین هر دو دریا مسلسلآ یک خط امتداد دارد که ملتقای هر دو دریا می باشد ، مردم می گویند که آب سفید ، شیرین است و سیاه رنگ تلخ و شور است و بعض متعلمین «باریسال» به من بیان کردند که از ایالت باریسال دو رود از یک دریا می برآید آب یکی بکلی شور و تلخ و آب دیگر بسیار شیرین و لذیذ است . در حین تحریر این تفسیر در این ایام نویسنده این تفسیر درجائی مقیم است (دابیل - سملک ضلع سورت) که از بحر تقریباً به فاصله ده دوازده میل واقع است . در رود های اینجا دائماً مدوجزر واقع میشود خیلی از ثقات بیان میکنند که در حین مد وقتی که آب بحر داخل رود میشود اگر چه آب شور به شدت زیاد به سطح آب شیرین بالا رود لیکن باز هم هر دو آب مختلط نمیشود ، آب شور بالا و آب شیرین پایین می ماند ، وقتی که آب شور هنگام جزر از بالا عقب می نشیند آب شیرین همانطور باقی میماند - (والله اعلم) ازین شواهد مطلب آیت به کلی واضح میگردد ، یعنی قدرت خدا (ج) را بنگرید که هر چند آب شیرین و آب شور در بعضی جای ها یکجا میشود لیکن از یکدیگر جدا میماند و یا این مطلب باشد که الله تعالی هر دو دریا را در مجرای آنها جدا جدا جریان داد و در اکثر جای بین هر دو ، قطعه زمین را حائل فرمود و آنها را چنان آزاد نگذاشت که هر دو قوت نموده زمین را تباه و از بین بردارند ، بر علاوه مزه هر یکی برای خود آن لازم است چنین نیست که دریای شیرین شور و یا دریای شور شیرین گردد - گویا هر یکی به اعتبار اوصاف می خواهد از دیگری بکلی جدا بماند (وقیل غیر ذلک) لیکن نزد من تشریح اول راجح است - والله اعلم .

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا

و اوست آنکه آفریده از آب آدمی را

فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا ۖ وَكَانَ

پس ساخت او را خداوند نسب و دامادی و هست

رَبُّكَ قَدِيرٌ ۝۵۴ وَ يَعْبُدُونَ

رب تو بهر چیز توانا و می پرستند

مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ

بجز خدا چیزی را که نفع ندهد ایشانرا

وَلَا يَضُرُّهُمْ ۖ وَكَانَ الْكَافِرُ

و نه ضرر رساند بایشان و هست کافر

عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيرٌ ۝۵۵

بر علیه رب خود معاون

تفسیر : بنگرید ! خدای تعالی به قدرت کامله خود یک قطره آب را چطور آدم عاقل و کامل ساخت ، سپس ازو نسلها را پدید آورد و تعلقات دامادی و خسری را قایم داشت - یعنی يك قطره ناچیز را چه شکل و صورت زیبا داد و از کجا به کجا رسانید ؟ لیکن انسان ناسپاس باندك زمان اصل خود را فراموش کرد و آن کردگار قدیر را گذاشته مخلوق عاجز را خدا خواند و حق پروردگار خود را قطعاً نشناخت بلکه پشت به خدا کرده پشتیبان شیطان شد تا در اغواء و اضلال امدادش نماید و در گمراه کردن مخلوق همدستش شود . نعوذ بالله من شرور انفسنا ومن سیئات اعمالنا .

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ۝۵۶

و مگر فرستادیم ترا مگر بشارت دهنده و ترساننده

قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ

بگو نمیخواهم از شما برین هیچ مزدی

إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ

لیکن هر که خواهد که بگیرد

إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿٥٧﴾

بسوی رب خود راهی (راهنمایی میکنم)

تفسیر : وظیفه تو این است که مؤمنان را برایفای وعده خدای تعالی بشارت دهی و کافران و بد کرداران را از نتایج وانجام وخیم آگاه کنی کسی قبول کند و یا نکند ترا نقصی نباشد زیرا تو از آنها مزد نمیخواستی که از نپذیرفتن شان مر ترا اندیشه ضیاع آن باشد بلکه مقصدت این است که مردم به اختیار خود به توفیق خداوند (ج) به راه راست پروردگار خود بیایند ، فرقی ندارد که آنرا مزد گویند یا نگویند .

وَتَوَكَّلْ عَلَىٰ الْحَيِّ الَّذِي

و توکل کن بر آن زنده که هرگز

لَا يَمُوتُ

نمیرد

تفسیر : تنها به خدای یگانه توکل نموده وظیفه (تبلیغ و دعوت و غیره) خودرا ادا کرده برو! از مخالفت و موافقت کسی اندیشه مکن ، به چیز های فانی اعتماد نباید کرد ، بایستی توکل به ذاتی نمود که همیشه زنده است و نمی میرد .

وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَىٰ بِهِ

و بپای یاد کن همراه ستایش او و کافی است او

يَدُ نُوْبٍ عِبَادٍ خَيْرًا ۝۵۸

به گناهان

بندگان خود

خبردار

تفسیر : بر او تعالی توکل کن و ذر بندگی و ادای حمد و ثنای او مصروف باش این مجرمین را خود او تعالی سزا میدهد .

الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ

آنکه

آفریده

آسمانها

و

زمین را

وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ

و آنچه

در میان آنهاست

در

شش

روز

ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ ۝۵۹

پس

استوار (مستولی) شد

بر

عرش

تفسیر : بیان این در سوره اعراف گذشته است .

أَلرَّحْمٰنُ فَسَأَلْ بِهِ خَيْرًا ۝۵۹

او خداوند رحمت بزرگ است پس بپرس

حال وی را

از خیری

تفسیر : راجع به شئون و رحمت های الله تعالی از شخص باخبر بپرسید این جهلای مشرک ازو تعالی چه خبر دارند؟ «وما قدروا الله حق قدره» فقط خدای تعالی شئون و کمالات خود را پوره میداند (انت کما اثنیت علی نفسك) لیکن باخبر ترین مردم حضرت محمد رسول الله (ص) است که کردگار یگانه در ذات گرامی او تمام علوم اولین و آخرین را جمع نمود بنابر آن شئون خدای تعالی را باید از او پرسید .

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اسْجُدُوا لِلرَّحْمٰنِ

و چون گفته شود برای کافران

که سجده کنید

رحمن را

قَالُوا أَوْ مَا الرَّحْمَنُ أَسْجُدُ

گویند

چیست

رحمن

آیا سجده کنیم

ع
سجده (السجدة)

لِمَا تَأْمُرُهُمْ نَاوَزَا أَدَاهُمْ نَفُورًا ۖ

السجدة
ع
۶۰

برای آنچه تو میفرمائی ما را و زیاده کرد ایشانرا این سخن (امر سجده برحمن) نفرت

تفسیر : این جهلای مشرک عظمت شان رحمن (ج) را چه میدانند ؟ بلکه از نام او هم بد میبرند چون این نام را می شنوند از کمال جهل و بی حیاتی و تعنت تجاهل نموده میگویند « رحمان کیست ؟ که تو بما میگوئی باو سجده کنیم آیامحض به گفتن تو این سخن را بپذیریم ؟ همینکه تو نام او را ببری ما به سجده بیفتیم » خلاصه هر قدر که آنها را به طرف اطاعت و انقیاد رحمن (ج) متوجه نمائی همانقدر زرم میخورند و دور میگریزند.

تَبْرَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي

در

ساخت

آنکه

با برکت بزرگ است

السَّمَاءِ بُرُوجًا

برجها

آسمان

تفسیر : یعنی ستارگان بزرگ و یا قلعه های آسمانی که فرشتگان آنها نظارت میکنند و یا ممکن است منازل دوازده گانه آفتاب مراد باشد که هیئت دانان بیان کرده اند حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد « آسمان به دوازده حصه تقسیم است و هر یکی را (برج) گویند و نشانه هر یکی ستارگان است ، این حدود را برای حساب مقرر کرده است » (موضح القرآن)

وَجَعَلَ فِيهَا سِرًّا

چراغی

در آن

ساخت

و

تفسیر : آفتاب را شاید ازین سبب چراغ نامید که نور و حرارت در آن جمع بوده و صفت احراق دارد، « وجعل القمر فیهن نوراً وجعل الشمس سراجاً » . (توح - رکوع ۱) .

وَقَمَرًا مُنِيرًا ۞ وَهُوَ الَّذِي

و ماه را و روشنی دهنده و اوست آنکه

جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً

ساخت شب و روز را مختلف (خلف از یکدیگر)

تفسیر: افزودن و کاستن و یا آمدن و رفتن را مختلف فرمود - و یا مطلب این است که یکی را عوض دیگری ساخته است - مثلاً اگر کار روز ماند آنرا به شب انجام میدهند و اگر وظیفه شب باقی ماند آنرا بروز اجرا می نمایند کما ورد فی الحدیث .

لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْتَظِرَ

برای آنکه خواهد که بپند گیرد

أَوْ أَرَادَ شُكُورًا ۞

یا خواهد شکر گذاری را

تفسیر: تغیر و تبدل آفتاب و ماه و غیره و اختلاف لیل و نهار برای آن است که مردم در آن تفکر و دقت نموده بمعرفت خداوند قدیر پی برند و بدانند که این همه تصرفات و تقلبات عظیمه کار های دست قدرت همان ذات کارساز است و فواید و انعامات شب و روز را دیده شکرگذار او گردند چنانچه بندگان مخلص رحمن که ذکر آنها در آینده می آید چنین میکنند .

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ

و بندگان و رحمن آنان اند

يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا

که میگردند بر زمین به آهستگی (به تواضع)

۱۹

تفسیر : بندگان خدامانند مشرکین از شنیدن نام «رحمن» نفرت نمیکنند بلکه در هر گفتار و کردار خود اظهار بندگی می نمایند ، از رفتار و کردار آنها تواضع ، متانت ، خاکساری و بی تکلفی آشکار می گردد ، مانده متکبرین بر زمین خرامان خرامان راه نمیروند ، چنین نیست که از ریاء و تصنع مانند مریضان قدم می بردارند بلکه رفتار آنحضرت (ص) که در حدیث منقول است چنین رفتاری را تأیید نمی کند .

وَ إِذْ أَخَا طَبَهُمْ الْجَاهِلُونَ
و چون خطاب کند ایشانرا نادانان (بی ادبانه)

قَالُوا سَلَامًا
گویند سلام

تفسیر : سخنان مردم بی خرد و بی ادب را به بخشایش و حسن بیان جواب میدهند اگر کسی از نادانی و بی خردی با ایشان گفتگو کند سخن ملایم و تسلیمات گفته کناره می جویند ، با چنین اشخاص هم زبان نمیشوند نه در بین آنها شامل میگردند و نه با آنها جنگ میکنند ، شیوه آنها مانند رویه زمانه جاهلیت نیست .
این بود صفت آن بندگان مخلص رحمن (ج) ، سپس کیفیت شب را بیان میفرماید .

وَ الَّذِينَ يَبْتَؤْنَ لِرَبِّهِمْ
و آنانکه شب میگذرانند برای رب خود

سُجَّدًا وَقِيَامًا
سجده کنان و قیام کنان

تفسیر : شبها هنگام وقتیکه بندگان غافل از خواب و استراحت لذت میبرند این بندگان رحمن آنوقت در حضور پروردگار یگانه به قیام و سجده میگذرانند چون رکوع در میان قیام و سجود واقع می باشد شاید ازین سبب آنرا علیحده ذکر نکرد - گویا در بین آن هردو داخل است .

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا

و آنانکه میگویند ای رب ما

أَصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ

بازدار از ما عذاب دوزخ را

إِنَّ عَذَابَ الْبَاطِلِ لَشَدِيدٌ

هر آئینه عذاب دوزخ هست شدید لازم

إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا

(هر آئینه) دوزخ بد جای تقرر و بد جای اقامت است

تفسیر : باینقدر عبادت اینقدر خوف هم دارند و چنین نیست که هشت رکعت تهجد را خوانده از عذاب و قهر خدا بکلی مطمئن شوند .

وَالَّذِينَ إِذَا أَنفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا

و آنانکه چون خرج میکنند اسراف نمیکنند

وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانُوا

و تنگی نمیکنند (در خرج) و باشند

بَيْنَ ذَٰلِكَ قَوَامًا

میان اسراف و تنگی معتدل

۱۹

۲۵

تفسیر : موقع ومحل را خوب می‌سنجند وبه‌میانه روی خرج میکنند نه افراط در محبت مال دارند ونه در اضاعت آن ، کما قال تعالی «ولاتجعل يدك مغلولة الى عنقك ولا تبسطها كل البسط الايه » (بنی اسرائیل-رکوع ۳) .

وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ

و آنانکه نمی‌پرستند با الله

إِلَهًا خَرًّا وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي

معبود دیگر و نمیکشند آن نفسی را که

حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ

حرام گردانیده الله (قتل) آنرا مگر بحق

تفسیر : مثلاً درعوض قتل عمد به قتل رسانیدن ویا در سزای بد کاری زانی محصن راسنکسار کردن و یا شخصی را که ترك دين نموده وازجماعت مسلمین جدا گردد کشتن ، تمام این صورتهای در «الابالحق» شامل است کما ورد فی الحدیث .

وَلَا يَزْنُونَ وَ مَن يَفْعَلْ

و نمیکند زنا و هر که بکند

ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ﴿٦٩﴾

از آنچه مذکور شد ببیند جزای گناه

تفسیر : گناه سخت کرد که حتماً سزای آنرا دیدنی است در بعضی روایت آمده که «اثام» نام یک وادی جهنم است و بیان شده که در آن بسا عذابهای هولناک می باشد - اعاذنا الله منها .

يُضَعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
 دو چند کرده شود او را عذاب در روز قیامت

و يَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا ^ط (۶۹)
 و جاویدماند در آن ذلیل

تفسیر : چون این معاصی نسبت بدیگر گناهان بزرگتر است - عذاب آن هم بزرگتر می باشد و هرآن زیاد شده میرود .

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ
 مگر آنکه توبه کرد و ایمان آورد و کرد

عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ
 عمل نیکو پس ایشانرا تبدل میکند الله

سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ
 به جای بدیهای ایشان نیکیهها و هست الله

غَفُورًا رَحِيمًا ^ط (۷۰)
 آمرزنده مهربان

تفسیر : درعوض گناهان توفیق نیکی خواهد داد و گناه کفر را معاف خواهد کرد و یا اینکه بدیهارا محو نموده به برکت توبه و اعمال صالحه به آن تعداد نیکی ها راثبت فرماید - کما یظهر من بعض الاحادیث .

وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ

و هر که توبه کند و کند کار نیک پس (هر آئینه) وی

يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا ﴿٧١﴾

رجوع میکند بسوی الله رجوع کردنی (پسندیده)

تفسیر : اول ذکر گناه های کافری بود که بعد از آن ایمان آورد و این ذکر گناه کردن در حین اسلام است - در باره آن هم این بشارت است که چون توبه کند یعنی از کارهای بد اعراض نماید نزد الله تعالی مقام ورتبه می یابد معلوم شد که مضمون مندرجه این آیه مبارکه رکوع ۱۳ سوره نساء «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَدْلَهُ عَذَابًا عَظِيمًا» در حق غیر تائب است والله اعلم .

وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ لَا

و آنانکه حاضر نمیشوند به کار باطل (و شهادت دروغ نمی دهند)

تفسیر : نه دروغ می گویند و نه شهادت دروغ میدهند و نه در کارهای باطل و مجالس گناه حاضر میشوند .

وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا ﴿٧٢﴾

و چون بگذرند بچیز بیسوده بگذرند بروش کریمانه

تفسیر : حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که «در گناه شامل نمیشوند و از چیز های بازی و لهو پرهیز می نمایند - نه به لغو مشغول و نه با مرتکبین آنها می جنگند» .

وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ

و آنانکه چون پند داده شوند به آیات

رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا
پروردگار ایشان نمی افتند بر آنها

صَّاورُ عُمَيَّا نًا
(بطور) کران و کوران

تفسیر : بلکه به فکر و تدبیر و توجه زیاد می شنوند و چون بشنوند متاثر شوند مانند مشرکین مجسمه های سنگی نکردند .

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا
و آنانکه میگویند ای پروردگار ما ببخش ما را

مِنْ أَرْوَاجِنَا وَذُرِّيَّتِنَا
از زنان ما و از فرزندان ما

قَرَّةَ أَعْيُنٍ
خنکی چشم

تفسیر : چنان زن و اولاد عطاء فرما که از دیدن آنها چشمهای ما سرد و روشن و دل ما شادمان شود و ظاهر است که دل مؤمن وقتی شاد و مطمئن میشود که اهل و عیال خود را در راه اطاعت الهی روان و در تحصیل علم نافع مشغول ببیند ، درجه دیگر نعمت ها و مسرتهای دنیا بعد از این است .

وَجَعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا
و بگردان ما را برای پرهیزگاران پیشوا

تفسیر : مارا چنان بساز که مردم به ما اقتدا کرده پرهیز گار گردند ، حاصل این است که ما نه تنها بذات خود مهتدی باشیم بلکه برای دیگران هم هادی شویم و خاندان مادر تقوی و طهارت مارا پیروی کنند .

أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ

بالاخانه

پاداش داده شود ایشانرا

آن گروه

بِمَا صَبَرُوا وَيُلْقُونَ فِيهَا

در آنجا

وملاقات کرده شود ایشان

به سبب آنچه صبر کردند

تَحِيَّةً وَسَلَامًا ﴿٧٥﴾

سلام

و

بدعا

تفسیر : در جنت برای شان درجات بلند داده میشود و فرشتگان بایشان دعا و سلام گفته آنها را استقبال میکنند و چون باهم ملاقات کنند ، همین کلمات سلام و دعا برای تکریم واحترام استعمال میشود .

خَالِدِينَ فِيهَا حَسَنَاتٍ

نیکو

در آن

جاوید باشند

مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا ﴿٧٦﴾

ونیک جای اقامت

جای تقرر است

تفسیر : اگر در چنین جای نیک اندک زمان هم اقامت نصیب شود غنیمت است حالانکه این اقامتگاه آنان ابدی می باشد .

قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا
بگو پروا نمیکند بشما رب من اگر نباشد

دُعَاؤُكُمْ ج

عبادت شما (اورا)

تفسیر : نفع و نقصان را به شما خاطر نشان نمود ، بر بنده لازم است که مغرور و بی باک نشود زیرا خدا (ج) پروای او را ندارد - آری بالتجای او رحم میکند - اگر التجا نکردید و خود را بزرگ شمردید و در پیشگاه عظمت حضرت او سر اطاعت فرو نیاوردید آنگاه برای معركة کار زار تیار باشید که عنقریب بر پا شدنی است .

فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ
پس (هو آئینه) تکذیب کردید پس زود است

فَسَوْفَ

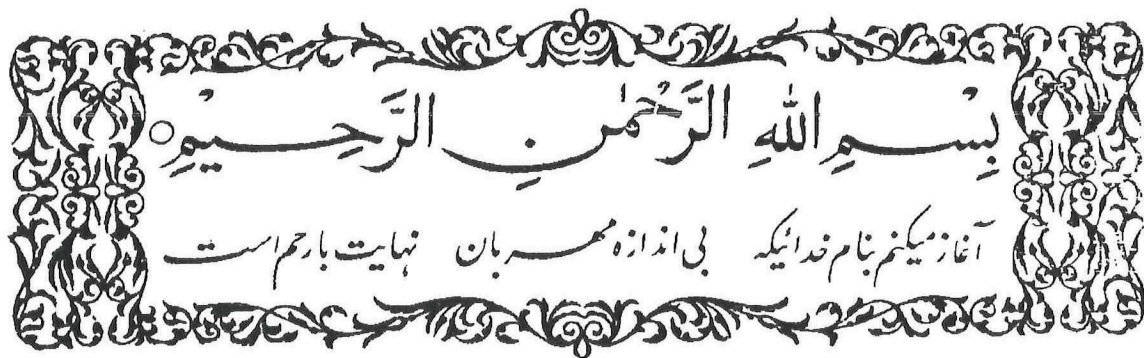
يَكُونُ لِرَا مَا ٧٧ ع٦

که باشد (جزای) تکذیب لازم

تفسیر : یعنی کافری که حق را دروغ پنداشته آن تکذیب عنقریب طوق گردن او میگردد و از سزای آن به هیچ صورت خلاصی نمی یابد اگر چه چنین بندگان ناسپاس را هلاکت ابدی آخرت استقبال کردنی است لیکن در دنیا هم بزودی میدان کار زار یعنی جنگ و جهاد بر پا میشود چنانچه در غزوة بدر نتیجه آن پیکار را مشاهده کردید .

تمت سورة الفرقان والله الحمد والمنة

(سورة الشعراء مكية وهي مائتان و سبع وعشرون آية واحد عشر ركوعاً)
(سورة شعراء مكي وأن دوصلو بيست و هفت آيت و يازده ركوع است)



طَسَمَ ① تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ②

این آیت‌های کتاب روشن است (وظاهر کننده حق)

تفسیر : اعجاز این کتاب آشکار و احکام آن واضح است و حق را از باطل جدا می کند .

لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا

شاید تو اندوهگین کننده (هلاک کننده) نفس خود را باینکه

مُؤْمِنِينَ ③

مومن نمی شوند

تفسیر : ضرور نیست که خود را در غم این اشقیا اینقدر اندوهگین سازی
آیا از برای آنها خود را هلاک میکنی ؟ آخر دلسوزی و شفقت هم يك حد دارد .

إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ

اگر خواهیم فرود آریم برایشان از آسمان

آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَا ضِعِينَ ④

نشانه پس گردد گردنهای ایشان پیش آن خم (انقیاد کنندگان)

۱۹

تفسیر : این دنیا امتحانگاهی است که در آن انقیاد و تسلیم و تمردبندگان آزموده میشود - بنابراین حکمت الهی (ج) مقتضی نیست که اختیار آنها به کلی سلب شود ورنه اگر خدا (ج) میخواست چنان نشانی آسمانی را به ایشان نشان میداد که سر تسلیم همگان مجبوراً نزد آن خم میشد حتی رؤسا و اعیان هم در مقابل آن قدرت انکار و انحراف نمیداشتند ولی الله تعالی چنین نکرد . بلی آیاتی فرستاد که چون انسان در آن آیات بنظر دقت بنگرد می تواند به حقیقت آن پی برد و نیز در برابر آن آیات پروردگار مغلوب گردیده به جز تسلیم و انقیاد چاره نداشته باشد .

وَمَا يَأْتِيهِمْ مِّنْ ذِكْرِ مِّنَ الرَّحْمَنِ

و نمی آید بایشان هیچ پندی نو پدیدآورده از جانب رحمن

مُحَدَّثٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ ۝

مگر باشند از آن روگردانندگان

تفسیر : حال آن مردم که تو در غم آنها اندوهگین می باشی این است که هر گاه خداوند (ج) از رحمت خود برای بهبودی آنها پندی میفرستد قطعاً بدان متوجه نمی شوند بلکه از آن رو گردانده می گردند گویا بایک چیز بسیار زشت خود را دچار می بینند .

فَقَدْ كَذَّبُوا فَسَيَأْتِيهِمْ أَنْبَاءٌ

پس (بدرستی که) تکذیب کردند پس زود آید بایشان خبر های

مَا كَانُوا بِهَا يُسْتَهْزَءُونَ ۝

آنچه به آن استهزاء میکردند

تفسیر : آنها نه تنها از امر الهی (ج) اعراض می نمودند بلکه تکذیب و استهزاء هم می کردند پس عنقریب در دنیا و آخرت سزای کردار های خود را خواهند یافت و در آنوقت حقیقت چیزیکه به آن تمسخر میکردند برای شان آشکار خواهد شد .

أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ

آیا ندیدند به زمین که چقدر

أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ ﴿٧﴾

رویاندیم در آن از هر جنس قسم پسندیده

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ

(هر آئینه) در این (رویاندن) نشانه ایست (به کمال قدرت) و نیست

أَكْثَرَهُمْ مُّؤْمِنِينَ ﴿٨﴾

اکثر ایشان یقین کنندگان

تفسیر : اگر این مکذبین بر احوال زمین بیش بافتاده‌شان غور میکردند برای حصول معرفت مبدأ و معاد کافی بود آیا نمی بینند که ازین خاک پست و حقیر در تحت یک نظام استوار تکوینی چه گل‌های رنگارنگ و انواع واقسام غله‌ها و میوه‌ها پدید می‌آید ؟ آیا این دلیل بران نیست که صانعیکه قدرت و حکمت بی‌انتهای دارد و زمام وجود در اختیار اوست این چمن پر رونق را بدینگونه زیب و زینت بخشیده است و تنها اوتعالی است که هر وقتی بخواهد آنرا ویران و بعد از ویرانی دوباره آباد نماید بناءً علیه بعد ازینکه این آیات تکوینی خوب فهمیده شود برای تصدیق آیات تشریحیه اشکالی باقی نماند ؟ آری اگر کسی نخواهد که این آیات را بپذیرد آن سخن جداگانه است .

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٩﴾

و (هر آئینه) پروردگار تست همان غالب مهربان

تفسیر : چنان ذات غالب مقتدریست که چون از حکمش سر بیچند می‌تواند همان دم مجرمین را به عذاب دردناک هلاک کند مگر از رحمت و شفقت خود تاخیر می‌فرماید تا باشد که در برابر حکم او سر تسلیم گذارند پس ازین برای عبرت چند واقعه مکذبین را بیان فرموده و از آن ظاهر می‌گردد که خدای تعالی آنها را تا کدام اندازه مهلت و فرصت داده بود - چون بهیچ صورت قبول نکردند آنها را چگونه تباہ و برباد نمود ؟ از آنجمله اول قصه قوم فرعون است که تفصیل آن قبلاً در سوره «اعراف» و سوره «طه» گذشته است فواید آن ملاحظه شود .

وَإِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَى

و چون ندا کرد پروردگار تو موسی را

أَنْ أَنْتِ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ۱۰ قَوْمِ

که برو پیش قوم ظالمان قوم

فِرْعَوْنَ ط أَلَا يَتَّقُونَ ۱۱

فرعون آیا نمی ترسند

تفسیر : برو و آنها را از قهر و غضب خدا بترسان .

قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ

گفت ای پروردگار من (هر آینه) من می ترسم از اینکه

يُكْذِبُونِ ۱۲ وَيَضِيقُ صَدْرِي

تکذیب کنند مرا و تنگ میشود سینه من

وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ

و روانی ندارد زبان من پس بیغام بفرست

إِلَى هَارُونَ ۱۳

بسوی هارون

تفسیر : پیش از آنکه سختم را کامل بشنوند به تکدیب آغاز نمایند و هیچکس در آن مجلس مؤید من نباشد ممکن است در آنوقت اتدوهگین و دلتنگ گردم گذشته از آن زبان من چیزی لکننت دارد مبدا دلگیر شوم و در گفتار من بندشی پدید آید اگر برای کمک و تقویت من هارون را که بیشتر از من زبان فصیح دارد شریک و مدد گارم سازی منتهای لطف و کرم حضرت تو می باشد .

وَلَهُمْ عَلَى ذَنْبٍ

و هست ایشانرا بر من دعوی گناهی

تفسیر : یعنی دعوی خون يك قبطی که تفصیل آن در سوره قصص آید .

فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ

پس میترسم که کشند مرا

تفسیر : مبدا پیش از دعوت و تبلیغ مرا بکشند و گویند « این همان شخصییست که خون آدم ما را ریخته و فرار کرده بود » درین صورت فریضه تبلیغ را انجام داده نمی توانم .

قَالَ كَلَّا ۚ فَاذْهَبَا بِآيَاتِنَا

گفت نه چنین است پس بروید هر دو آیتهای ما را گرفته

إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَعِينُونَ

(هر آئینه) ما با شما شنونده هستیم

تفسیر : چه مجال است که دست درازی کنند برو و قرار استدعای خویش هارون را هم همراه خود بگیر و آیات و معجزات عطا کرده ما را برسان چون این نشانات با تو باشد ترا چه خوف است ؟ بر علاوه این آیات مانیز در هر موقع با تو هستیم و گفتگوی فریقین رامیشنویم .

فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ

پس بروید هر دو به فرعون پس بگوئید (هر آئینه) ما فرستاده

رَبِّ الْعَالَمِينَ ۱۶ ۷ أَنْ أَرْسِلُ
پروردگار عالمیان باینکه بفرست

مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ۱۷ ط
با ما بنی اسرائیل را

تفسیر : وطن (بنی اسرائیل) از زمانه حضرت ابراهیم (ع) ملك شام بوده است به نسبت اینکه حضرت یوسف (ع) در مصر طرح اقامت افکنده بودند ایشان يك مدت در آنجا گذشتانند اکنون الله تعالی خواست که ملك شام را باز به آنها بدهد مگر فرعون ایشانرا رهانمی کرد - زیرا که مثل غلامان در بیکار از آنها کار می گرفت حضرت موسی (ع) آزادی آنها را درخواست نمود .

قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا

گفت فرعون آیا پرورش نکردیم ترا در خانه خود مثل پسر (در حالیکه طفل بودی)

تفسیر : آیا تو همان شخص نیستی که ما ترا در خانه خود به ناز و نعمت بسیار پرورش کردیم ؟ در اثر همان پرورش اینقدر کلان شدی و اکنون به درجه رسیده که از ما مطالبات مینمائی و ما را بر قبول بزرگی خویش وادار میکنی ؟ .

وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ ۱۸ ط
و گذرانیدی در میان ما از عمر خود سالها

تفسیر : در اینقدر سال ها گاهی چنین دعاوی نکرده بودی - لیکن بمجردیکه از اینجا فرار نمودی خود را رسول ساختی .

وَفَعَلْتَ فَعَلْتَكَ الَّتِي فَعَلْتَ
و کردی آن کرده خود را که کردی

تفسیر : کاریرا که مرتکب شده گریخته بودی فراموش نکرده ایم (یعنی کشتن قبطی) .

وَ أَنْتَ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ ①۹

حال آنکه تو از ناسپاسانی

تفسیر : تمام احسانهای ما را فراموش کردی و به دعوی پیغمبری میپردازی پیش ازین توهم (العیاذ بالله) يك تن از جمله آن کسان بودی که امروز آنها را کافر وانمود میکنی .

قَالَ فَعَلْتُهُمَا إِذًا وَأَنَا

گفت (موسی) کردم آن کارها آنوقت در حالیکه

مِنَ الضَّالِّينَ ②۰

از خطا کنندگان بودم

تفسیر : قبلی را عمداً نکشتم بلکه خطاءً چنین به وقوع پیوست چه میدانستم به ضرب يك مشت که پنداشتم محض برای تادیب اوست خواهد مرد ؟ «فوكزه موسى فقضى عليه» (قصص - رکوع ۲) .

فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُمْ

پس گریختم از شما چون ترسیدم از شما

فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَ جَعَلَنِي

پس بخشید مرا رب من حکم و مقرر نمود مرا

مِنَ الْمُرْسَلِينَ ②۱

از مرسلین

۱۹

تفسیر : درست است که من ترسیدم و از خوف و بیم ازینجا فرار نمودم لیکن منظور خدا (ج) آن شد که بمن نبوت و حکمت عطا فرماید او از فضل خود مرا سر افراز فرمود و رسول خود گردانیده بسوی شما فرستاد این بنفس خود دلیل صداقت کسی است که از شما ترسیده گریخته باشد و باز چنین بیخوف و خطر و تن تنها پیش شما بیاید و در مقابله شما قیام نماید و فرمان الهی (ج) را به شما برساند .

وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ

و آن نعمتی است که منت می نهی آنرا . بر من که

عَبَّدْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ ۝

غلام ساختی بنی اسرائیل را

تفسیر : به سبب اینکه مرا در طفولیت پرورش نمودی ترا نمی زیبد که بر من احسان و منت نهی آیا تربیه یک پسر اسرائیلی تلافی نموده می تواند که تمام قوم او را غلام خود سازی ، خصوصاً در صورتیکه تربیت آن طفل هم محض در اثر مظالم زهره گداز خودت بوقوع رسیده باشد اگر تو اطفال (بنی اسرائیل) را نمی کشتی مادرم از سبب خوف مرا در تابوت نهاده به دریا نمی انداخت و نه من به قصر تو رسیده میتوانستم اگر این حالات را به خیال خود بیاری باید برین اظهار احسان و منت خویش بشرمی سخن واضح و مهمتر اینست : پروردگاریکه مرا در خانه همچون تو دشمن بزرگ پرورش نمود ، امروز مرا به پیغامبری خویش برگزیده و از روی خیر خواهی نزد تو فرستاده است .

قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ ۝

گفت فرعون چیست رب عالمیان

تفسیر : موسی (ع) درامثال «فقولا انارسل رب العلمین» خود را پیغمبر «رب العلمین» خواند فرعون از راه ضد و عناد جواب داد که (العیاذ بالله) رب العلمین چه چیز است ؟ مادامیکه من موجود باشم دیگر کس را « رب » خواندن چه معنی دارد ؟ زیرا دعوی آن شقی ازلی نزد قومش این بود که « ما علمت لكم من اله غیری » (من غیر از شخص خود هیچکس را معبود شما نمیدانم) و « انا ربکم الاعلی » پروردگار بزرگ شما تنها منم) چنانچه بعضی افراد قوم او از جهالت و غباوت انتهای خود و بعضی از خوف و یا

۱۹

۲۶

طمع اورا پرستش کردند اگر چه آن ملعون هم دردل خود به هستی خدا (ج) یقین داشت چنانکه از «لقد علمت ما انزل هؤلاء الارب السموات والارض بصائر» (بنی اسرائیل - رکوع ۱۲) برمی آید .

قَالَ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

گفت (موسی) پروردگار آسمانها و زمین است

وَمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنْتُمْ مَوْقِنِينَ ﴿٢٤﴾

و آنچه میان آنهاست اگر هستید یقین کنندگان (یقین کنید)

تفسیر : رب العلمین همان ذاتی است که تمام چیزهای آسمان و زمین تحت تربیه اوست - اگر در دلهای شما برای باور کردن یکی ازین چیزها استعداد قبول موجود باشد ، فطرت انسانی کافی است که از همه اولتر در باب آن چیز شمارا متیقن سازد .

قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ ﴿٢٥﴾

گفت فرعون آنها را که در گرد او بودند آیا نمی شنوید؟

تفسیر : فرعون دیده و دانسته میخواست اصل مسئله را بر هم زند برای اینکه اراکین و حوالی خود را برانگیزد و سخنان موسی (ع) را سبک وانمود کند گفت «آیا میشنوید؟» که موسی چه سخنان بیپوده و بیمعنی میگوید - آیا کسی از شما تصدیق می کند که غیر از من دیگری پروردگار آسمان و زمین باشد؟» .

قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمْ

گفت موسی هسترب شما ورب پدران

الَّا وَرَئِينَ ﴿٢٦﴾

پیشین شما

۱۹

تفسیر : ای بیدانش ! رب العلمین که من میگویم آنست که ترا و آباء و اجداد ترا آفریده و در وقتیکه هیچ وجود نداشتید او تعالی زمین و آسمان را ترتیب و تدبیر میفرمود .

قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ

گفت فرعون (هرآئینه) رسول شما که فرستاده شده

إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ ﴿٢٧﴾

بسوی شما دیوانه است

تفسیر : (العیاذ بالله) چه دیوانه را رسول ساخته فرستاده است که ما و پدران ما را بدمیگوید و از شوکت و حشمت ما هیچ نمیترسد - معلوم میشود که دماغ او بالکل از عقل تهی است .

قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ

گفت موسی اوست رب مشرق و مغرب

وَمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٢٨﴾

و آنچه در میان آنهاست اگر عقل دارید (باین سخن ایمان بیاورید)

تفسیر : حضرت موسی علیه السلام همان سخن را بیان نمود که حضرت ابراهیم (ع) در آخر به نمرود گفته بود یعنی رب العلمین آنست که مالک مشرق و مغرب است و تدبیر طلوع و غروب همه سیارات را مطابق یک نظام محکم و استوار می نماید اگر شما کمی عقل داشته باشید گفته میتوانید که نگهدارنده این نظام عظیم الشان جز خدا (ج) دیگری نیست آیا کسی قدرت و قوت دارد که در نظام برپا کرده او برای یک ثانیه خلل اندازد ؟ و یا تبدیل کند ؟ فرعون چون این سخن آخری را شنید مبہوت گشت و از بحث و جدال صرف نظر نموده به تهدید و ترهیب آغاز کرد چنانکه بعد ازین می آید - حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد که « حضرت موسی (ع) برای نشان دادن قدرت خدا (ج) همان یک سخن را به عبارات مختلفه تکرار می نمود و در اثنای حال فرعون سرداران خود را برمی انگیخت تا موقع یقین کردن به آنان حاصل نشود .

قَالَ لَئِنِ اتَّخَذْتُ إِلَهًا غَيْرِي

گفت فرعون (قسم است) اگر فراگیری معبودی غیر از من

لَا جُعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُورِينَ ②۹

(هر آئینه) بگردانم ترا از محبوسین

تفسیر : درین موقع فرعون مافی الضمیر خود را به میدان کشید که در «مصر» دیگر خدا نیست اگر ما سوای من حکومت معبود دیگری را پذیرفتی هر آئینه ترا به زندان خواهیم افکند .

قَالَ أَوْ لَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُّبِينٍ ③۰

گفت موسی آیا بندی میکنی مرا اگرچه بیارم نزد تو چیز ظاهرکننده (معجزه روشن)

تفسیر : اکنون در فیصله خود تعجیل مکن این بود جواب سخنان تو الآن آن نشانات روشن و واضح را تماشا کن که بوسیله آن قدرت الله تعالی و صداقت خودم هر دو آشکار گردد - اگر چنین معجزات را بتو نشان بدهم آیا باز هم برین فیصله خود ثابت خواهی ماند ؟

قَالَ فَأْتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ

گفت فرعون بیار آنرا اگر هستی از

الصَّادِقِينَ ③۱ فَأَلْقَى عَصَاهُ

راست گویان پس انداخت عصای خود را

فَإِذَا هِيَ تَعْبَانٌ ③۲ مَبِينٌ

پس ناگهان وی ازدهای آشکارا بود

وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بِيضَاءُ

و برآورد دست خود را پس ناگهان وی سفید بود

لِلنَّظِيرِينَ ۴۲ ﴿۳۶﴾ قَالَ لِلْمَلَأِ حَوْلَهُ ۳۱

برای بینندگان گفت فرعون به سردارانی که گرداو بودند

إِنَّ هَذَا السِّحْرُ عَلِيمٌ ۷ ﴿۳۷﴾ يَرِيدُ ۵

(هرآئینه) این شخص جادوگریست عالم می خواهد

أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ ۴

که بیرون کند شما را از وطن شما

بِسِحْرِهِ ۵۳ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ ۳۵

بسبب جادوی خود پس چه می فرمائید

تفسیر: یا این بود که دعاوی خدائی داشت و یائینکه باین زودی چنان حواس خود را باخت که حاضر گردید به حکم غلامان و پرستندگان خویش رفتار نماید

قَالُوا أَرْجَاهُ وَأَخَاهُ وَأَبْعَثُ

گفتند مهلت بده او را و برادرش را و بفرست

فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ ۷ ﴿۳۸﴾ يَا تَوَكُّ

در شهرها جمع کنندگان را تاییارند نزد تو

بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ ﴿۳۷﴾ فَجُمِعَ
هر جادوگر بزرگی عالم را پس جمع کرده شد

السَّحَرَةُ لِيَقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ ﴿۳۸﴾
جادوگران به وعده روز معلوم

تفسیر: یعنی بروز عید در وقت چاشت .

وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ
و گفته شد به مردمان آیا شما

مُجْتَمِعُونَ ﴿۳۹﴾ لَعَلَّانَا نَتَّبِعُ السَّحَرَةَ
جمع شوند (یعنی شما نیز جمع شوید) شاید که ما پیروی کنیم ساحران را

إِنْ كَانُوا الْغَالِبِينَ ﴿۴۰﴾
اگر باشند ایشان غلبه کنندگان

تفسیر: باید همه متحد و یک جا شوید امید قوی دارم که جادوگران ما غالب گردند در آن هنگام برای اینکه مظلوبیت موسی (ع) را خوبتر آشکار گردانیم تجویز ساحرین خود را پیروی میکنیم گویا میخواست به مردم نشان بدهد که در این امر از طرف ما هیچ خود غرضی و خود رانی نیست چون در مقابل موسی (ع) غالب و فاتح بر آمدیم انصافاً کنجایش انحراف از طریق ما برای کسی باقی نمی ماند .

فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ
پس چون آمدند جادوگران گفتند فرعون را

أَيْنَ لَنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا
آیات بتحقیق ما را باشد مزدی امر باشیم

نَحْنُ الْغَالِبِينَ ﴿۴۱﴾ قَالَ نَعَمْ وَإِنِّكُمْ
ما غلبه کنندگان گفت فرعون بلی و هر آینه شما

إِذَا لِمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿۴۲﴾
آنوقت البته از مقربان باشید

تفسیر : نه تنها انعام و اکرام مالی خواهید یافت بلکه در زمره مقربان خاص من داخل میشوید بیان مفصل این آیات در (اعراف) و (طه) گذشته است .

قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ
گفت برای ساحرین موسی بیفکنید آنرا که شما

مُلْقُونَ ﴿۴۳﴾
افکنند گانید

تفسیر : وقتیکه ساحرین گفتند . «ای موسی ! آیا اول تو عصای خود را می اندازی و یا ما عصاهای خود را بیندازیم » - در جواب فرمود که « اول شما قوت خود را بیازمائید » .

فَأَلْقُوا حِبَالَهُمْ وَعِصِيَّهُمْ وَقَالُوا
پس افکندند ریسمانهای خود و عصاهای خود را گفتند

بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِفَّا لَنَحْنُ الْغَلِبُونَ ﴿٤٤﴾

باقبال (قوت) فرعون (هر آئینه) ما غالبیم

تفسیر : بعضی علما حرف (با) را که در «بعزة فرعون» است قسیمیہ گرفته اند یعنی قسم به اقبال فرعون که ما حتماً غالب می شویم .

فَأَلْقَى مُوسَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ

پس انداخت موسی عصای خود را پس هماندم او

تَلَقَتْ مَا يَأْفِكُونَ ﴿٤٥﴾

فرو می برد آنچه تزویر کرده بودند

تفسیر : شیخ اکبر (رح) نوشته است آن صورت های مارها را که ساخته بودند عصای موسی (ع) یکدم فرو برد تنها ریسمانها و عصاها بصورت اصلی باقی ماند .

فَأَلْقَى السَّحَرَ هُ سَجِدِينَ ﴿٤٦﴾

پس بروی افتادند جادوگران سجده کنان

قَالُوا أٰ اٰمَنَّا بِرَبِّ الْعٰلَمِينَ ﴿٤٧﴾

گفتند ایمان آوردیم بر رب عالمها

رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ ﴿٤٨﴾

پروردگار موسی و هارون

قَالَ اٰمَنَّا لَهُ قَبْلَ اَنْ اٰذَنَ لَكُمْ ﴿٤٩﴾

گفت فرعون ایمان آوردید با او پیش از آنکه اجازه دهم شمارا

إِنَّهُ لَكَبِيرٌ كُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ ج

(هر آئینه) موسی آن کلان شماست که تعلیم داده شمارا جادو

تفسیر : موسی (ع) استاد بزرگ شماست - شما ما بین خود سازش نموده اید که تو چنان کن و ما چنین میگوئیم حضرت شاه صاحب مینویسد (که فرعون) «انه لکبیر کم» را برزب اطلاق نمود و مقصدش این است که موسی (ع) و شما شاگردان یک استاد هستید) والله اعلم .

فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ه لَا قُطْعَنٌ

پس (هر آئینه زود) خواهید دانست (هر آئینه) برم

أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ مِّنْ خِلَافٍ

دستهای شما و پایهای شما را خلاف یکدیگر (یعنی دست راست و پای چپ) یا عکس آن

وَلَا وَصَلْبِكُمْ أَجْمَعِينَ ج

(هر آئینه) و بردار کشم شمارا تمامی

قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا

گفتند جادوگران هیچ زیان نیست بدرستی که ما بسوی رب خود

مُنْقَلِبُونَ ن ج

باز گردند گانیم

تفسیر : بهر حال می میریم و بحضور خدا (ج) رفتنی هستیم - اگر باین طریق مردیم درجه شهادت می یابیم . تمام این مطالب در سوره (اعراف) و غیره گذشته است در آنجا مطالعه شود .

إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطِيئَاتِنَا

(هر آئینه) ما توقع داریم که بیاورد که برای ما پروردگار ما خطاهای ما را

أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٥١﴾

برای آنکه شدیم (از جمله حاضرین) اول مومنان

تفسیر : ما ئیم که به تعقیب دعوت و تبلیغ موسی (ع) بحضور مجمع عمومی و پیش روی فرعون ظالم از همه اولتر به قبول حق اعلان کردیم توقع داریم که ایزد سبحانه و تعالی به برکت این عمل تقصیرات گذشته ما را معاف کند .

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ

و حکم فرستادیم که بموسی که در شب بگریزد

بِعِبَادِي إِنَّكُمْ مَتَّبِعُونَ ﴿٥٢﴾

بندگانم را (هر آئینه) شما تعاقب کرده میشوید

تفسیر : با آنکه تا يك مدت دراز به فرعون تبلیغ و تفهیم کردید و آیات الهی (ج) نشان داده شد وی نه حق را پذیرفت و نه دست از ایذاء بنی اسرائیل کشید - پس ما به موسی (ع) حکم دادیم که قوم خود را گرفته در اثنای شب از اینجا هجرت کنید آگاه باشید که لشکر فرعون به تعاقب شما خواهند برداخت مگر هراسان و پریشان نشوید .

فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدَائِنِ

پس فرستاد فرعون در شهرها

حٰشِرٍ يُّنِ ﴿٥٣﴾

جمع آوردن گان

تفسیر : تا تمام قبطی ها را فراهم آورده بنی اسرائیل را تعاقب کند .

إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ ﴿٥٦﴾

(وگفت فرعون) بدرستی که گروه موسی گروه اندک اند

تفسیر : این گروه قلیل شمارا بتنگ آورده است حال آنکه هیچ هستی و طاقت ندارند که از عهدهٔ مقابلهٔ شما برآمده بتوانند - این سخنان را ازین سبب گفت که قوم خود را بر سر غیرت بیاورد .

وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَاظُونَ ﴿٥٥﴾

و (هرآئینه) ایشان بر ما خشمناک اند

تفسیر : و یا ما را به قهر و غضب می آرند - معلوم میشود که شومی طالع آنها را به این وادار کرده است .

وَإِنَّا لَجَمِيعٌ خَائِرُونَ ﴿٥٦﴾

(وهرآئینه) ما همه از آنها خوفناکیم (وما همه مردم احتیاط کاریم)

تفسیر : پس باید خطر امروزی را برطرف کنید - بعضی مفسرین چنین ترجمه کرده اند که «جمعیت مسلح و محتاط ما بسیار زیاد است» پس این کلمات برای تشجیع و حوصله افزائی خواهد بود . والله اعلم .

فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿٥٧﴾

پس کشیدیم ایشانرا از باغها و چشمهها

وَكَانُوا فِي مَقَامٍ كَرِيمٍ ﴿٥٨﴾ كَذَلِكَ

و کنجا و منزلهای نیکو همین (کشیدیم)

تفسیر : بدین وسیله قبطنی ها خانهها ، مال و دولت ، باغها و زراعت خود را گذاشته یکدم به تعاقب بنی اسرائیل برآمدند و سپس به مراجعت موفق نشدند - گویا الله تعالی باین تدبیر آنها را اخراج فرمود .

وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ۝ ۵۹ ط

و بطور میراث دادیم آن چیز هارا به بنی اسرائیل

تفسیر : این چیزها یابعد ازین واقعه به تصرف بنی اسرائیل درآمد و یا بعد ازیک مدت که در عهد سلیمان (ع) مملکت مصر شامل سلطنت او شد بنی اسرائیل آنرا قبض کردند . والله اعلم - راجع به اختلاف درین مسئله پیشتر بحث شده است .

فَأَتَّبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ ۝ ۶۰

پس تعاقب کردند ایشانرا (یارسیدند) در وقت درخشیدن آفتاب پس چون

تَرَاءَ الْجَمْعِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى

دیدند هر دو گروه یکدیگر را گفت همراهان موسی

إِنَّا لَكَادُّرُكُونَ ۝ ۶۱ ج

(هر آئینه) ما گرفتار شدگانیم (در یافته شدگانیم)

تفسیر : بنی اسرائیل به ساحل بحیره قلزم رسیده در تدبیر عبور از بحر بودند که از عقب لشکر فرعون پدید آمد ایشان خیلی پریشان و هراسان شده به موسی (ع) گفتند که « اکنون از دست این ظالمان چگونه خلاصی خواهیم یافت پیشروی ما بحر حائل است و از عقب ما دشمن آمده عنقریب ما را گرفتار خواهند کرد » .

قَالَ كَلَّا ۚ إِنَّ مَعِيَ رَبِّي

گفت نه چنین است (هر آئینه) همراه من است (امداد) پروردگار من

سَيَهْدِي ۝ ۶۲

بزودی نماید در اراه (نجات)

تفسیر : جای پریشانی و اضطراب نیست بروعد های خدای تعالی اطمینان کنید حمایت و نصرت او همراه من است برای ما یقیناً راهی نشان خواهد داد که دشمن ما را گرفتار کرده نتواند .

فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ اضْرِبْ

پس حکم فرستادیم به موسی که بزن

بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَأَنْفَلَقَ فُكَّانَ

بعصای خود دریا را (پس زد) پس شق (پاره پاره) شد پس بود

كُلُّ فِرْقٍ كَالطُّورِ الْعَظِيمِ ۚ

هر پاره مانند کوه بزرگ

تفسیر : آب بسیار عمیق بود از دوازده جای شق شده راهای خشک بوجود آمد - دوازده قبیله بنی اسرائیل جدا جدا از بین آن راها گذشتند و در میان آن کوهای آب ایستاده ماند (کذافی موضح القرآن) .

وَأَزَلَفْنَا لَهُمُ الْآخِرِينَ ۚ

و نزدیک آوردیم آنجا دیگران را

وَأَنْجَيْنَا مُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ

و نجات دادیم موسی و آنانیرا که همراه او بودند

أَجْمَعِينَ ۚ ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخِرِينَ ۚ

تمامی باز غرق کردیم آن دیگران را

تفسیر : فوعون بالشکر خودهم قریب رسید و چون در بحر راهای تیار را دید بی آنکه فکر و سنجش کند از پی بنی اسرائیل درآمد - آنگاه که باتمام لشکر داخل بحر گردید به حکم خدای تعالی کوهای آب فوراً با یکدیگر آمیختند این قصه پیشتر گذشته است .

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ

(هر آینه) درین ماجرا نشانه (عبرت) است و نبودند

أَكْثَرُهُمْ ۗ مُؤْمِنِينَ ﴿٦٧﴾

اکثر ایشان مگرویدمان

تفسیر : هنگامیکه اکثر مردم قبول نکردند بالاخر قدرت الهی (ج) این نشانی را وانمود کرد تا فرق انجام صادقین و مکذبین را در دنیا جدا جدا آشکار گرداند .

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٦٨﴾

(و) هر آینه) پروردگارتو اوست غالب مهربان

تفسیر : این قصه را برای آنحضرت (ص) بیان کرد که فرعون مکه (ابوجهل) هم در تعاقب مسلمانان برای جنگ خواهد برآمد و چون او و اعوانش از مساکن خود برآیند در جنگ «بدر» تباہ میشوند چنانکه فرعون تباہ شده بود (موضح القرآن) .

وَإِنَّكَ عَلَيْهِمْ نَبَأٌ بَرِّهِيمٍ ﴿٦٩﴾

و بخوان برایشان خبر ابراهیم را

(وقف لازم)

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٧٠﴾

چون گفت به پدر خود و قوم خود چیست که می پرستید؟

تفسیر : این چیست ؟ که آنرا می پرستید .

قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَنْظِلُّ لَهَا

گفتند می پرستیم بتان را پس میباشیم برای آنها

عَكْفِينَ ﴿٧١﴾

نشستگان

تفسیر : مگر تو معبودان ما را نمی شناسی که به چنین تحقیر می پرستی ؟
درحالیکه مانسبت به آنها کمال عقیدت واحترام داشته این بتان را
می پرستیم ودرحضور آنها هر روز بزانوی ادب می نشینیم .

قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَ نَكْمًا

گفت آیا می شنوند سخن شمارا

إِذْ تَدْعُونَ ﴿٧٢﴾

چون می خوانید

تفسیر : آنها را که اینقدر میخوانید آیا گاهی سخن شمارا می شنوند ؟
اگر نمی شنوند (چنانکه از جماد بودن آنها ظاهر است) پس ندا کردن
کار بیهوده است .

أَوْ يَنْفَعُونَ نَكْمًا أَوْ يَضُرُّونَ ﴿٧٣﴾

یا نفع میرسانند شمارا یا زیان میرسانند

تفسیر : آیا درائر پرستش نفعی ویا درعدم پرستش نقصانی به شما
رسانده میتوانند؟ آشکار است که چیزیکه مگسی را از خود دور کرده
نتواند بدیگران چه سود ویا زیان رسانده میتواند ؟ پس چنین چیز های
عاجز وبی شعور را معبود گردانیدن خارج از خرد ودانش است .

قَالُوا اِبْلٰكُ وَجَدْنَا اِبَاءَنَا

گفتند نی بلکه یافتیم پدران خود را

كَذٰلِكَ يَفْعَلُوْنَ ۝۷۳

که چنین میکردند

تفسیر : ما باین بحث های منطقی و نکته چینی پی نمی بریم و نه این اعتراضات می تواند اعتقاد ما را نسبت باین اصنام تغییر دهد دلیل دیگر این است که اسلاف ما آنها را پرستیده اند و ما نمی توانیم گذشتگان خویش را احق خوانده و از عبادت بتان صرف نظر کنیم .

قَالَ اِبْرٰهٖمُ اِيَادِيْدِيْدٌ (بَدَانِيْدٌ) اَنْجِهٖ

گفت ابراهیم آیادیدید (بدانید) آنچه می پرستیدید

اَنْتُمْ وَاِبَاءُكُمْ اِلَّا قَدْ مُوْنٌ ۝۷۴

شما و پدران پیشینیان شما

تفسیر : به پرستش این چیزهای باطل پرداختن يك حماقت دیرینه است ورنه چیزیکه يك ذره هم بر نفع و نقص اختیار و اقتدار ندارد چگونه عبادت کرده شود ؟

فَاِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِّيْ

پس (هر آئینه) آنها دشمنان من اند

تفسیر : اینک من بی خوف و خطر اعلان میکنم که با این معبودان باطل شما داخل پیکار میشوم و یقیناً آنها را رسوا و خوار خواهم ساخت «قَالَ لَّا كِيْدُنْ اَصْنَامِكُمْ بَعْدَ اَنْ تُوْلُوْا مَدْبَرِيْنَ» (انبیاء رکوع ۵) اگر اینها را کدام قدرت و توانائی باشد بمن زیانی برسانند . چنانکه او تعالی سبحانه در جای دیگر فرماید : «وَلَا اَخَافُ مَا تُشْرِكُوْنَ بِهٖ اِلَّا اَنْ يُّشَاءَ رَبِّيْ شَيْئًا» الايه انعام رکوع ۹) وقال نوح (ع) «فاجمعوا امرکم وشرکاءکم» (یونس رکوع ۵)

۱۹

وقال هود (ع) «فكيدوني جميعاً ثم لا تنظرون» (هود - ركوع ۵) و بعض مفسرين گفته اند كه «اين تعريضي است بر مشركين به پيراه نهايت لطيف ومؤثر يعنى من آنها را كه شما عبادت ميكنيد دشمن خود ميدانم (اگر نعوذ بالله) آنها را بپرستم سراسر نقصان و خساره مي بردارم از اين دليل بايد بدانيد كه از عبادت آنها بشما هم زيان ميرسد .

إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿٧٧﴾

مگر رب عالمان را

تفسير : يعنى ذات اقدس پروردگار عالمان معبود و دوست ومددگار من است .

الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ ﴿٧٨﴾

آنكه بياوريد مرا پس اوست كه ره مينمايد مرا

تفسير : راه فلاح دارين را نشان داده بسوى فوائد و منافع اعلى رهنمائي ميكند .

وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ ﴿٧٩﴾

و آنكه او ميخوراند مرا و مينوشاند مرا

وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ ﴿٨٠﴾

و چون مريض شوم پس او شفاميدهد مرا

وَالَّذِي يُمَيِّتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ ﴿٨١﴾

و آنكه بميراند مرا باز زنده گرداند مرا

تفسير : خورائيدن ، نوشائيدن ، ميرائيدن ، دوباره زنده گردائيدن و از مرض صحت بخشودن همه در قبضه قدرت حضرت اوست .

وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي

و آنكه توقع دارم كه بيمرزد براى من

خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ ۝^ط
خطاهای مرا روز جزا

تفسیر : اگر سهوی از من سرزند و یا تقصیری رود جز از لطف و مرحمت ذات اقدس او امید عفو نتوان نمود زیرا به جزوی سبحانه و تعالی دیگری بخشاینده گناهان نیست بعد از ذکر کمالات و الطاف حق تعالی حضرت ابراهیم (ع) از فرط اخلاص و حضور قلب به دعا که از لوازم کمال عبودیت است می پردازد .

رَبِّهِمْ لِيْ حُكْمًا وَّالْحَقْنِيْ
ای پروردگارانم عطا کن مرا حکم و پیوست کن مرا

بِالصَّالِحِيْنَ ۝^{لا}
به نیکو کاران (نیکوکاران بزرگ)

تفسیر : ای پروردگارانم علم و حکمت مزید و درجات قرب و قبول بمن ارزانی فرما و مراد زمره نیکان درجه اعلی (که عبارت از انبیاء علیهم السلام اند) شامل کن کما قال نبینا (ص) «اللهم فی الرفیق الاعلی» مقصد ازین دعا اظهار کمال احتیاج خود و غنای حق تعالی است یعنی الله تعالی در معامله هیچکس خواه نبی باشد یا ولی مجبور و مضطر نیست و در تمام احوال و اوقات انجام همه کارها موقوف و مربوط به فضل و مرحمت اوست .

وَاجْعَلْ لِّيْ لِسَانَ صِدْقٍ
و بگردان برای من یادآوری نیکو
فِي الْاٰخِرِيْنَ ۝^{لا}
در پس آیندگان

تفسیر : توفیق چنان اعمال مرضیه و آثار حسنه نصیب کن که نسلهای آینده دائماً ذکر خیر مرا بکنند و راغب شوند که براه من بروند - و این مطلب هم امکان دارد که در آخر زمان از خاندان من پیامبری مبعوث شود

۱۹

که دین مرا تجدید نماید - چنانچه همین طور شد که ابراهیم (ع) رادر دنیا قبول عام ارزانی فرمود و از نسل وی خاتم الانبیاء (ص) رامبعوث گردانیده ملت ابراهیمی را تجدید نمود چنانچه آنحضرت (ص) فرمود «من دعای ابراهیم (ع) می باشم» - امروز هم ذکر خیر ابراهیم (ع) بر زبان ملل جاری است و امت محمدیه در هر نماز «کما صلیت علی ابراهیم و کما بارکت علی ابراهیم» میخوانند .

وَأَجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ ۝۱۵

و بگردان مرا از وارثان بهشت پر نعمت

تفسیر : یعنی مرا وارث بهشت گردان که از آدم میراث مانده است .

وَ اَغْفِرْ لِي يَا اَبِي اِنَّهُ كَانَ

و بیامرز پدرم را (هر آئینه) او بود

مِنَ الصَّالِحِينَ ۝۱۶

از گمراهان

تفسیر : از ترجمه برمی آید که این دعا را بعد از موت پدر کرده مگر در موضع دیگر تصریح شده که چون ثابت شد که او دشمن خداست از او اظهار برائت و بیزارى نمود چنانکه او تعالی سبحانه فرماید : «وما كان استغفار ابراهیم لاییه الا عن موعدة وعدها اياه فلما تبين له انه عدو لله تبرأ منه» (توبه رکوع ۱۴) و اگر ترجمه «کان» در «انه كان من الصالحين» بجای «بود» به کلمه «است» کرده شود هیچ اشکال باقی نمی ماند زیرا در حین زندگی امکان ایمان آوردن او بود - پس به این تقدیر حاصل دعا این است که الهی ! او را به ایمان مشرف فرموده از خطاهای زمانه کفر او در گذر - در باب تحقیق این مسئله بیشتر شرح مفصل تری داده شده بدان رجوع فرمائید .

وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ ۝۱۷

و رسوا مکن مرا روزی که برانگیخته شوند مردم

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ﴿١٨﴾

روزی که نفع ندهد مال و نه فرزندان (هیچیک را)

إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿١٩﴾

مگر کسی را که بیاید نزد خدا بدل سالم (از کفر)

تفسیر: در آنجا محض دل سالم و صحیح که از کفر و نفاق و عقائد فاسده پاک باشد به کار آید و مال و اولاد هر کسی را نفع ندهد اگر کا فر بخواهد که روز قیامت مال و اولاد را فدیة داده خویشتن را خلاص نماید امکان ندارد زیرا از صدقات و خیرات و اولاد نیک این جهان و قتی امید نفع میتوان کرد که دل و ضمیر از پلیدی کفر پاک باشد.

وَأُزِلْفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٩٠﴾

و نزدیک کرده شود بهشت برای متقیان

وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَوَّينِ ﴿٩١﴾

و ظاهر کرده شود دوزخ برای گمراهان

تفسیر: پرهیز کاران در روز رستاخیز آرایش و زینت بهشت را از نزدیک خواهند دید و پیش از آنکه بدانجا برسند از مشاهده آن منظره دلفریب خوشنود گردند و لذت برند همچنین دوزخ را نزدیک مجرمین خواهند آورد تا پیش از دخول از فرط خوف و دهشت به لرزه در آیند.

وَقِيلَ لَهُمْ آيِنَمَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿٩٢﴾

و گفته شود بایشان کجاست آنچه می پرستیدید

مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُكُمْ

بجز خدا آیا مدد میدهند شمارا

أَوْ يَنْتَصِرُونَ ط (۹۳)

یا انتقام میکشند برای خود (یا ننگه میدارند خود را از عذاب)

تفسیر : گفته شود اکنون آن معبودان موهومی شما کجا رفتند که نه به امداد تان رسیده شمارا ازین عذاب نجات میدهند و نه انتقام گرفته میتوانند ، حتی خودرا هم مدد کرده نمیتوانند .

فَكَبُكِبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ ل (۹۴)

پس بر روی انداخته شوند در آن بتان و گمراهان (پرستندگان ایشان)

وَجُنُودٌ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ ط (۹۵)

و لشکرهای شیطان همه

قَالُوا أَوْ هُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ ل (۹۶)

گویند (گمراهان) در حالیکه ایشان در دوزخ خصومت میکنند

تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ل (۹۷)

قسم بخدا که (هر آئینه) ما بودیم در گمراهی ظاهر

إِذْ نُسُوهُكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۹۸)

چون برابر میساختیم شمارا با پروردگار عالمیان

وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ (۹۹)

و گمراه نکردند ما را مگر گنہگاران کلان

فَمَا لَنَا مِنْ شَا فِعِينٍ ﴿۱۰۰﴾

پس نیست ما را هیچکس از شفاعت کنندگان

وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ ﴿۱۰۱﴾

و نه دوست مهربان (غم‌شریک)

تفسیر : بتان و بت پرستان و تمام لشکر ابلیس همه در دوزخ بر روی انداخته میشوند چون در آنجا رسند باهم مجادله کنند ، یکی دیگری را ملزم قرار دهد و بالاخر همگان به کمراهی خویش اعتراف نمایند. و اقرار کنند که حقیقتاً خطا و گناهی بزرگتر از آن نباشد که ما به بتان و دیگر چیزها حقوق خدائی دادیم و آنها را با پروردگار عالمیان برابر ساختیم و درین کمراهی از شیاطین بزرگ پیروی کردیم ، اکنون که درین مصیبت و رنج گرفتاریم نه بتی بکار ما می‌آید و نه شیطانان بمدد ما میرسند بلکه خود آنها همیزم دوزخ شده اند و کسی نیست که بحضور خدای تعالی شفاعت ما را کند و یا اقلاً دوستی پیدا شود که درین وقت مصیبت و درماندگی محض با ما اظهار دلسوزی و همدردی نماید راست است «الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدواً الا المتقین» (زخرف - رکوع ۶) .

فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ

پس کاشکی بودی ما را یکبار باز گشتی (بدنیا) پس میشدیم

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۰۲﴾

از مؤمنان

تفسیر : گویند اگر باز یکبار بما موقع باز گشت بسوی دنیا داده شود البته خویشتن را از نورایمان مستفید خواهیم کرد و بسوی سرای آخرت خواهیم شتافت لیکن این قول آنها هم دروغ است «ولوردوا لعدواً لمانهوا عنه وانهم لکاذبون» (انعام رکوع ۳) .

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ

(هر آئینه) درین ماجرا نشانه است و نیستند

أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٣﴾
 اكثر ايشان مؤمنان

تفسیر: هر چند درین قصه ابراهیم (ع) دلائل توحید و غیره و سر انجام عبرتناک مشرکین توضیح شده است مگر بازهم اکثر مردم آنرا نمیپذیرند.

وَأَنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿١٤﴾
 و (هرآئینه) رب تو اوست غالب مهربان

كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٥﴾
 تکذیب کردند قوم نوح پیغمبران را

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ
 چون گفت بایشان برادرشان نوح

أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٦﴾ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ
 آیا نمیترسید (هرآئینه) من برای شما پیغمبر

أَمِينٌ ﴿١٧﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا
 امین هستید پس بترسید و از الله و اطاعت کنید مرا

تفسیر: من به کمال صدق و امانت پیغام حق تعالی را بدون کم و کاست بشما می‌رسانم - بنابراین بر شما لازم است که پیغام الهی را شنیده از خدا (ج) بترسید و گفته مرا بپذیرید.

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ ج

و نمی خواهم از شما بر تبلیغ رسالت هیچ مزدی

إِنُّ أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ج

نیست مزد من مگر بر پروردگار عالمیان

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا ط

پس بترسید از الله و اطاعت کنید مرا

تفسیر : باید سخن يك شخص بی غرض و بی آلائش را قبول کنید .

قَالُوا أَا نُوؤُ مِنْ لَكَ وَ اتَّبَعَكَ

گفتند آیا ایمان آوریم بتو حال آنکه پیروی کردند ترا

الْأَرْضِ لَوْ نَ ط

سفلگان

تفسیر : ترا چگونه توان پذیرفت در حالیکه جزئی چند از مردمان رذیل
باتو رفیق موافقی نیست این گروه پست که از روی نمایش باتو رفیق
شده اند چسان بانجام کارهای مهمه موفق خواهند گردید؟ فضل و شرف ما
اجازه نمیدهد که در مجلس پهلوی این سفلگان بنشینیم - نخست آنها را
از پهلوی خود دور کن سپس با ما داخل مذاکره شو .

قَالَ وَمَا عَلِمِي بِهَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ج

میکند

گفت (نوح) وچیزست علم ما (علم نداریم) به آنچه

إِنَّ حِسَابَهُمْ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّي لَوُ

نیست حساب ایشان مگر بر پروردگار من اگر

تَشْعُرُونَ ﴿۱۱۳﴾ وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۱۴﴾

شعور دارید و نیستم من راننده مؤمنان (از مجلس خود)

تفسیر : من صدق و ایمان آنها را می پذیرم و باسرار و نیت و کار های نهانی شان کاری ندارم حساب آنها به حضور پروردگار بعمل می آید قطعاً نمی توانم بلحاظ شما این ایمانداران عاجز و غریب را از نزد خود برانم .

إِنَّا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿۱۱۵﴾

نیستم من مگر ترساننده آشکارا (برای کفار)

تفسیر : من وظیفه خود را که عبارت از آگاهانیدن شما بود انجام دادم تکمیل فرمائشهای بیموده شما به ذمه من نیست .

قَالُوا أَلَيْسَ لِمَن تَنْتَهِيْنٰهُ لَكُوْنٌ

گفتند (قسم است) اگر باز نیائی ای نوح (ازین کار) (هر آئینه) میشوی

مِنَ الْمَرْجُوْمِيْنَ ﴿۱۱۶﴾

از سنگساران

تفسیر : بس است ما را از نصیحت خود معاف کن اگر ازین روش باز نیامدی هر آئینه ترا سنگسار خواهیم کرد .

قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذِبُونَ ﴿۱۱۷﴾

گفت (نوح) ای پروردگار من بیشك قوم من تکذیب کردند مرا

فَا فَتَحَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ فَتْحًا
 پس فیصله کن میان من و میان ایشان فیصله کنی

تفسیر : در میان من و آنها داوری فرما زیرا اکنون توقعی باقی نمانده که آنان براه راست بیایند .

و نَجِّنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١١٨﴾
 و نجات بده مرا و آنانرا که همراه من اند از مؤمنان

(النصف)

تفسیر : مرا و رفقای مرا از آنها جدا ساخته رستگاری بخش و آنها را غرق کن .

فَا نَجِّنِي وَمَنْ مَعِيَ فِي الْفُلِكِ
 پس نجات دادیم او را و آنانرا که همراه او بودند در کشتی
 الْمَشْحُونِ ﴿١١٩﴾ ثُمَّ أَغْرَقْنَا
 پر کرده شده باز غرق ساختیم

بَعْدُ الْبُقِيْنَ ﴿١٢٠﴾
 بعد از آن با قیمانندگان را

تفسیر : تفصیل این قصه پیشتر در چندین جای گذشته است .

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّمَنْ كَانَ
 هر آینه درین ماجرا نشانی است و نیستند

أَكْثَرَهُمْ مُّؤْمِنِينَ ﴿١٢١﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ
 اکثر آنها مؤمنان (و هر آینه) پروردگار تو

لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ۱۲۴ ﴿ع۶﴾ كَذَّبَتْ عَادُ

اوست غالب مهربان تکذیب کردند قوم عاد

إِلَهُرَّ سَلِينٍ ۱۲۳ ﴿ج۷﴾ إِذْ قَالَ لَهُمُ

پیغمبران را چون گفت بایشان

أَخُوهُمْ هُوَ إِلَّا تَتَّقُونَ ۱۲۴ ﴿ج۸﴾

برادرشان هود آیانهی ترسید (از عذاب خدا)

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ۱۲۵ ﴿لا﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ

(هر آئینه) من شمارا رسول امانت کارم پس بترسید از الله

وَاطِيعُونَ ۱۲۶ ﴿ج۹﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ

و فرمان برید مرا و نمیخواهم از شما بر تبلیغ رسالت

مِنْ أَجْرٍ ۱۲۷ ﴿ج۱۰﴾ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى

هیچ مزدی نیست مزد من مگر به

رَبِّ الْعَالَمِينَ ۱۲۸ ﴿ط۱۱﴾ أَتَبْنُونَ بِكُلِّ

پروردگار عالمان آیامی سازید بهر

رِيعٍ أَيْ تَعْبَثُونَ ۱۲۹ ﴿لا﴾ وَتَتَّخِذُونَ

زمین بلند نشانی که بازی میکنید به آن و می سازید

مَصَاعِرَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ ﴿١٢٩﴾

قصرهای محکم بر تکلف گویا که جاوید خواهید ماند

تفسیر: قوم عاد به تعمیر بناهای بلند و محکم که جز نام و شهرت نتیجه از آن حاصل نمیشد شوق زیاد داشتند و عمارات بود و باش خویش را به تکلف زیاد آباد میکردند و در آن صنایع بزرگ مستظرفه را به کار برده پول گزاف ضائع می کردند گویا چنان می پنداشتند که در آنها جاودان می باشند و این عمارات و یادگارها ابداً بر باد نمیشود لیکن امروز از آثار و خرابه های آنها نشانی باقی نمانده است.

وَإِذْ أَبَطْشْتُمْ بِطُشْتُمْ جَبَّارِينَ ﴿١٣٠﴾

و چون مواخذه میکنید مواخذه میکنید (ظالمانه) در حالی که ستمگارا نید

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا أَمْرًا

پس بترسید از الله و فرمان برید مرا

تفسیر: به ظلم و جبر زیردستان و کمزوران را زیر فشار در آورده و عاجزان را تخته مشق ظلم و تعدی خود ساخته اید گویا درس انصاف و مروت را گاهی نخوانده اید باید از خداوند (ج) بترسید و از ظلم و تکبر باز آئید و نصیحت مرا بپذیرید.

وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ ﴿١٣١﴾

و بترسید از آن ذاتی که امداد کرده شمارا به آنچه میدانید

أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَبَنِينَ ﴿١٣٢﴾

امداد کرده شمارا به چهارپایان و پسران

وَجَنَّاتٍ وَرُيُوتٍ ﴿١٣٣﴾ إِنْ نَبَىٰ أَخَافُ

و باغها و چشمهها (هر آینه) من می ترسم

عَلَيْكُمْ عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ ط (۱۳۵)

بر شما از عذاب روز بزرگ

تفسیر : باید غور کنید منعمی که این نعمت‌های گوناگون را بشما ارزانی فرموده است آیا بر ذمه شما هیچ حق ندارد ؟ اگر این شرارت و سرکشی شما دوام نمود مرا اندیشه آن است که مبادا مانند اقوام سابق در عذاب شدید گرفتار شوید من وظیفه پند و نصیحت را ادا کردم شما نیز انجام خود را بسنجید .

قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَظْتَ

گفتند یکسان است بر ما که پند دهی مارا

أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ ل (۱۳۶)

یا نباشی از پند دهندگان

إِنَّ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ ل (۱۳۷)

نیست این مگر عادت پیشینیان

وَمَا نَحْنُ بِبَعْدِ بَيْنِ ج (۱۳۸)

و نیستیم ما عذاب کرده شدگان

تفسیر : موعظه توبی فائده است - این جادوی توبرما تاثیری ندارد - از قدیم الایام باینطرف دستوری جاری است که چند شخص خود را پیغمبر معرفی نموده مردم را از عذاب میترسانند - سلسله زیستن و مردن که از قدیم الایام جریان دارد مارا از آن اندیشه در خاطر نیست روش ما موافق روش آباء واجداد پیشین ماست مابه هیچ صورت از آن باز نمی آئیم و نه به تهدیدات عذاب ملتفت می شویم .

فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ ط

پس تکذیب کردند او را پس هلاک ساختیم ایشانرا

تفسیر : یعنی بذریعہ طوفان شدید بادِ قصه این قوم ہم پیشتر درسورۃ «اعراف» وغیرہ مفصل گذشتہ است .

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً ۖ وَ مَا كَانَ

هر آئینه درین ماجرا نشانه است و نبودند

أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ ۝ وَإِنَّ رَبَّكَ

اکثر ایشان مؤمنان و (هر آئینه) رب تو

لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ۝ كَذَّبَتْ

اوست غالب مهربان تکذیب کردند

بَنُو إِسْرَائِيلَ إِذْ قَالُوا لَنُصَلِّبَنَّكَ أَكْبَدًا ۖ وَإِنَّا لَنَنظُرُونَ

قبیلهٔ تمود پیغمبران را چون گفت بایشان

أَخُوهُمْ صَالِحٌ إِلَّا نَجْمًا ۖ وَإِنَّا لَنَنظُرُونَ

برادرشان صالح آیا نمی ترسید

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ۖ فَاتَّقُوا اللَّهَ

(هر آئینه) من شمارا رسول امینم

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا أَمْرًا

پس بترسید از الله و فرمان برید مرا

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ ^ج
و نمیخواهم از شما برتبلیغ رسالت هیچ مزدی

إِنَّ أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ^ط (۱۳۹)
نیست مزد من مگر بر پروردگار عالمیان

أَتْرَكُون فِي مَا هُنَّ آمِنِينَ ^ل (۱۴۰)
آیا گذاشته میشوید در چیزهایی که اینجاست ایمن

فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ^{لا} (۱۴۱) وَزُرُوعٍ وَنَخْلٍ
در باغها و چشمه ها و کشت ها و نخلستانی

طَلَعَهَا هُضِيمٌ ^ج (۱۴۲) وَتَنْجِثُونَ مِنْ
که شگوفه آن نرم و نازک است و می تراشید از

الْجِبَالِ بِيَوْمٍ تَأْتِيهِمْ ^ج (۱۴۳)
کوهها (بر تکلف) در حالی که ماهرید

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ^ج (۱۵۰)
پس بترسید از الله و فرمان برید مرا

تفسیر : آیا می پندارید که ازین عیش و آرام و باغها و بوستانها و چشمه ها دائماً لذت اندوز خواهید بود ؟ و از آن خانهای پر تکلف و زیبایی که کوهها را تراشیده و آنها را برپا کرده اید بآید نخواهید بر آمد ؟ و یا اینکه آیا این

عمارات محکم و سنگین شمارا از عذاب خدا (ج) رستگاری خواهد داد ؟
باید این سودای خام را از سر خود بکشید و از خدای تعالی ترسیده
سخنان مرا بپذیرید زیرا برای خیر و بهبود شما می گویم .

وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ ﴿١٥١﴾

و اطاعت نکنید حکم بیباکان (از حد گذرندگان) را

الَّذِينَ يَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ

آنانی که فساد میکنند در زمین

وَلَا يُصْلِحُونَ ﴿١٥٢﴾

و اصلاح نمی کنند

تفسیر : این کلمات را به عوام الناس فرمود که به متابعت این شیاطین
مفسد خود را تباه نکنید زیرا اینها در زمین خرابی و فساد بر پا میکنند
نه اصلاح کنندگان اند و نه مشوره صلاح میدهند .

قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسْحَرِينَ ﴿١٥٦﴾

گفتند جز این نیست که تو از جادو کرده شدگانی

مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا ﴿١٥٧﴾

نیستی تو مگر آدمی مانند ما

تفسیر : نسبت بماچه چیز بیشتر داری که پیغمبر گردیدی - معلوم میشود
که ترا جادو کرده اند و بدان وسیله از نعمت عقل محروم شده (العیاذ بالله .)

فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ

پس بیار نشانی اگر هستی

مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿۱۵۴﴾

از راستگویان

تفسیر : اگر تو پیغمبری و نسبت بما درجه ممتازتر داری بخدا (ج) بگو چنان آیتی بر ما بنماید که ازدیدن آن ما هم تسلیم کنیم - سپس فرمایش کردند که ازین سنگ يك ماده شتر بر آرز که چنان و چنین باشد حضرت صالح (ع) دعا کرد حق تعالی به قدرت کامله خود این نشان یعنی معجزه را وانمود فرمود .

قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ

گفت (صالح ع) این ماده شتری است مرا و راست نوبت نوشیدن آب و شمار است

شِرْبٌ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ ﴿۱۵۵﴾

نوبت نوشیدن روز مقرر

تفسیر : در موضح القرآن آمده است : به قدرت خدای تعالی در اثر دعای حضرت صالح (ع) شتر ماده از سنگ پدید آمد و آزادی گشت به جنگلیکه برای چریدن و بحوضی که برای نوشیدن آب میرفت همه مواشی ازورم خورده دور میگریختند در نتیجه چنین قرار داده شد که بنوبت یکروز شتر ماده به حوض آب برود و روز دیگر مواشی مردم بدانجا برده شود .

وَلَا تَمْسُوْهَا بِسَوْءٍ فَيَأْخُذْكُمْ

و مس مکنید او را به بدی (باو بدی مکنید) پس بگیرد شمارا

عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿۱۵۶﴾

عذاب روز بزرگ

تفسیر : باماده شتر به بدی پیش میآید ورنه عذاب بزرگ نازل خواهد شد.

فَعَقَرُوا وَهَافًا صَبْحُوا أَ نَدِ مِينَ ۱۵۷

پس پی‌زدند آنرا پس گشتند (فردای آن) پشیمان

تفسیر: زن بدکاری که مواشی بسیار داشت در اثر قلت آب و علف یک رفیق خود را تحریک نمود - این مرد پایهای آن شتر ماده را قطع کرد سه روز بعد عذاب نازل شد (موضح القرآن) این قصه بیشتر هم بیان شده.

فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ إِنَّ فِي ذَلِكَ

پس گرفت ایشانرا عذاب (هر آئینه) درین ماجرا

لَايَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرَهُمْ مُّؤْمِنِينَ ۱۵۸

نشانه است و نبودند اکثر ایشان مؤمنان

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ۱۵۹

و (هر آئینه) رب تو اوست غالب مهربان

كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ ۱۶۰

تکذیب کردند قوم لوط پیغمبران را

إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ لُوطُ أَلَا تَتَّقُونَ ۱۶۱

وقتیکه گفت بایشان برادرشان لوط آیامی ترسید

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ۱۶۲

(هر آئینه) من برای شما رسول امانت کارم

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا^ج ١٦٣

پس بترسید از الله و فرمان برید مرا

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ^ج

و نمی خواهم از شما به تبلیغ رسالت هیچ مزدی

إِنَّا جُرِيءٌ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ^ط ١٦٤

نیست مزدمن مگر بر پروردگار عالمیان

أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ^ل ١٦٥

آیا بشتاب میروید بر مردان جهان (برای لواطت)

تفسیر: در بین تمام مردمان جهان محض مرد هارا مورد شهوت رانی خود قرار داده اید و یا اینکه در میان باشندگان گیتی تنها شما مرتکب این فعل زشت می شوید.

وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ^م

و میگذارید آنچه آفریده است برای شما پروردگار شما

مِّنْ أَزْوَاجِكُمْ^ط بَلْ أَنْتُمْ

از زنان شما بلکه شما

قَوْمٌ عَادُونَ^ن ١٦٦

قومی از حد گذرندگانید

تفسیر: این کار خلاف فطرت را پیشه خود ساخته از دایره انسانیت پا بیرون نهاده اید.

قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنْتَه يَلُوطُ لَتَكُونُنَّ

گفتند اگر (ازین تبلیغ) باز نیائی ای لوط (هر آئینه) باشی

مِنَ الْمُهْرَجِينَ ﴿١٦٧﴾

از اخراج کرده شدگان

تفسیر: این وعظ و نصیحت را بگذار - اگر آینده هم مارا باین گفتار خود اذیت نمودی هر آئینه ترا ازین شهر بیرون میکنیم .

قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ ﴿١٦٨﴾ ط

گفت (هر آئینه) من از عمل شما بیزارم (مرعمل شما را از دشمنانم)

تفسیر: از روش ناپسندیده شما اظهار نفرت میکنم و از نصیحت دست نمیتوانم کشید .

رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ ﴿١٦٩﴾

ای پروردگار من نجات بده مرا و خاندان مرا از عذاب آنچه میکنند (این کافران)

تفسیر: از نجوست و وبال این کارها مارا نجات بده و آنها را هلاک کن!

فَنَجِّينُهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ ﴿١٧٠﴾ لا

پس نجات دادیم او را و اهل او را همه

إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغُبَرِينَ ﴿١٧١﴾ ج

مگر پیروزی که ماند در باقی ماندگان

تفسیر: این عجوزه زوجه او بود که با اشقیا همدست شده بود - آنگاه که عذاب آمد او هم همراه گنہگاران هلاک شد .

ثُمَّ كَمْ مَرْنَا الْأَخْرَيْنَ ۚ وَآمَطْرُنَا

پس هلاك ساختيم آن ديگران را و بارانيديم

عَلَيْهِمْ مَطْرًا ۙ فَسَاءَ مَطْرُ الْمُنْذِرِينَ ۝

بر ايشان باراني پس بباران بيم داده شدگان (اين باران است)

تفسير : قريه هاى آنان را منقلب كرديم و از آسمان سنگباران نموديم تا كه يك توده خاك گرديد قصه آنها هم مفضلاً در اعراف وغيره گذشته .

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ

(هر آئينه) درين ماجرا نشانه است و نبودند

أَكْثَرَهُمْ ۙ مُؤْمِنِينَ ۝ وَإِنَّ رَبَّكَ

اکثر ايشان مؤمنان و (هر آئينه) رب تو

لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ۝ كَذَّبَ

اوست غالب مهربان تكذيب كردند

أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ ۝

اصحاب ايکه پيغمبران را

تفسير : ابن كثير (رح) مى نويسد كه «اصحاب ايکه» عبارت از همان قوم مدین است - «ايکه» درختی بود كه اين مردم آنرا مى پرستيدند - بهمان نسبت «اصحاب الثيكة» ناميده شدند و بنا برين شعيب (ع) را به كلمه «اخوانهم» تعبير نفرمود زيرا كه اخوت انبياء محض بر تعلقات قومی و نسبی بنا داشت اگر «مدین» گفته مى شد البته كلمه «اخوانهم» موزون مى بود (چون بعنوان

«اصحاب النیکه» یاد شدند که اشاره به نسبت مذهبی آنهاست لهذا «اخوانهم» نامیدن شایان شان حضرت شعیب نبود (بهر حال «مدین» و «اصحاب النیکه» یک قوم است و شعیب (ع) به طرف همین قوم مبعوث شده بود - بیشتر هم در باب آنها سخن رانده شده .

إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿٣٧﴾ ج

و نیکه گفت بایشان شعیب آیا نمی ترسید

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٧٨﴾ لا

(بدرستی که من شمارا رسول امانت کارم

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا أَوْحَاءَهُ ﴿٣٩﴾ ج و

پس بترسید از الله و فرمان برید مرا

مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ

نمیخواهم از شما برتبلیغ رسالت هیچ مزدی نیست

أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٨٠﴾ ط

مزد من مگر بر پروردگار عالمیان

أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا

پوره پر کرده دهید پیمان را و مباشید

مِنَ الْمُخْسِرِينَ ﴿١٨١﴾ ج وَ زِنُوا

از کم دهندگان و وزن کنید

يَا لِقُسطَايسِ الْمُسْتَقِيمِ ج

راست

به ترازوی

تفسیر: در داد و ستد خیانت و بی انصافی مکنید، همچنانکه در وقت خریدن به پیمانۀ و میزان صحیح می گیرید، در هنگام فروش نیز پیمانۀ و میزان پوره را رعایت کنید.

وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ

و کم مکنید مردمان را چیزهای ایشان (چیزهای مردمان را کم مکنید)

وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ط

و فساد مکنید در زمین مفسد شوندگان

تفسیر: شبخون مکنید و حقوق مردم را پایمال نمائید.

وَاتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالْجِبِلَّةَ

و بترسید از آن ذاتی که آفریده شمارا و مخلوق

الْأَوَّلِينَ ط

پیشینیان را گفتند جزاین نیست که تو

مِنَ الْمَسْحَرِينَ لا

از جادو کرده شدگانی و نیستی تو

إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَإِنْ نَظُنُّكَ

مگر آدمی مانند ما و (هرآئینه) می پنداریم ترا

لَمِنَ الْكَذِبِينَ ج (۱۸۶)

از دروغ گویان

تفسیر : یعنی ترا در دعوی نبوت و در تهدید به عذاب و غیره از دروغگو یان می بنداریم .

فَأَسْقُطْ عَلَيْنَا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ

پس بیفتن بر ما پاره از آسمان

إِن كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ط (۱۸۷)

اگر هستی از راستگویان

تفسیر : اگر تو راستگو هستی چرا پاره از آسمان و یا تکه ابر را بر ما افکنده مارا هلاک نمی سازی .

قَالَ رَبِّيَ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۸۸)

گفت (شعیب) رب من داناتر است به آنچه می کنید

تفسیر : خاص او تعالی میداند که به کدام جرم در کدام وقت و چقدر سزا باید داد عذاب دادن کار من نیست وظیفه من آگاه ساختن و هشیار کردن بود و آنرا انجام دادم .

فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابٌ

پس تکذیب کردند او را پس گرفت ایشانرا عذاب

يَوْمِ الظُّلَّةِ ط إِنَّهُ كَانَ عَذَابٌ

روز سایبان (یعنی ابر) (هر آئینه) آن بود عذاب

يَوْمٍ عَظِيمٍ ۱۸۹

روز بزرگ

تفسیر: از بالا ابری چون سایبان پدید آمد و از میان آن آتش بارید زمین را زلزله فراگرفت و آواز بس هولناک از آن برخاست و بدین طریق تمام قوم تباه گردید قصه این مردم پیشتر هم مفصلاً بیان شده تفسیر آن ملاحظه شود.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً ۖ وَ مَا كَانَ

(هر آئینه) درین ماجرا نشانه است و نبودند

أَكْثَرَهُمْ مُّؤْمِنِينَ ۚ وَإِنَّ رَبَّكَ

اکثر ایشان مؤمنان و (هر آئینه) رب تو

لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ۚ وَإِنَّهُ

اوست غالب مهربان و (هر آئینه) قرآن

لَتَنْزِيلُكَ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۚ نَزَلَ

فرود آورده رب عالمیان است فرود آورده

بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ۚ عَلَيَّ قَلْبِكَ

آنرا فرشته امانت‌کار (یعنی جبرئیل) بر دل تو

لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ ۚ

تا شوی از ترسانندگان

تفسیر : در آغاز سوره ذکر قرآن کریم بودواز تسکذیب آن به منکرین تهدید داده شد - درین میان واقعات اقوام مکذبین بیان گردید - ازینجا باز به طرف مضمون سابق عود شده یعنی قرآن کریم آن کتاب مبارک و عظیم الشانی است که پروردگار عالمیان آنرا فرو فرستاد و جبرئیل امین آنرا گرفته فرود آمد و بر قلب پاک و صاف تو نازل شد زیرا همین قلب در علم خدای تعالی لائق بار سنگین اما نت بود هر آنگاه که وحی قرآنی آمد و راساً بدل تو درآمد تو آنرا به تمام قلب خود شنیدی و فهمیدی و نگهداشتی ، در کلمه «**علی قلبک**» شاید به طرف دو کیفیت نزول وحی اشاره باشد که در احادیث صحیحه وارد شده است گاهی مانند «**صلصلة الجرس**» (یعنی آواز جرس) می آمد و گاهی فرشته به صورت آدمی متمثل شده سخن میزد و اغلباً وحی قرآنی به قسم اول ازین دو قسم فرود می آمد نزد محققین درین دو حالت اینقدر فرق است که در حالت اولی پیغمبر از بشریت منخلع و به ملکیت منتقل می شد ، گویا در آن وقت آلات جسدی را بکلی معطل کرده ، محض از قوتهای روحی و حواس قلبی کار می گرفت ، به گوشهای دل آواز وحی را می شنید ، به چشمان دل فرشته را میدید و دل از قوت های موهوبه خدائی آن علوم را درمی یافت و نگه میداشت - در حالت دومین معکوساً فرشته از ملکیت تنزل کرده به طرف بشریت می آمد ، درینصورت پیغمبر (ص) با همین چشمان ظاهری فرشته را میدید و بذریعه همین گوشهای ظاهری آواز او را می شنید . ازینجاست که در باب قسم اول وحی در احادیث فرمود که «**هو اشد علی**» (آن بر من بسیار ثقیل است) زیرا **آنحضرت (ص)** در آن از بشریت بطرف ملکیت صعود مینمود والله تعالی اعلم .

بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ ۱۹۵ ط

(فرود آورده) بزبان عربی روشن

تفسیر : یعنی قرآن را بزبان عربی نهایت فصیح و واضح و شگفت انگیز نازل کرد ازین برمی آید که از «**علی قلبک**» مراد این نیست که محض مضامین قرآن را بردل **آنحضرت صلعم** فرو فرستاد و سپس **آنحضرت (ص)** آنرا بالفاظ خود خواند بلکه هم کلمات و هم مضامین وحی ربانی بر قلب مبارک القا شد .

وَإِنَّهَا لَفِي زُبُرِ الْأُولِينَ ۱۹۶

(و هر آئینه) این (مضمون قرآن) در کتابهای پیشینیان است

تفسیر : خبر قرآن و خبر آرنده آن در کتابهای سابقه آسمانی موجود است و انبیای گذشته مسلسللاً از آن پیشگوئی کرده اند اگرچه در آن آثار تحریف و تبدیل زیاد بعمل آمده باوجود آن يك اندازه ازینگونه خبر پیشگوئیها تا به امروز هم یافت میشود و این مطلب را نیز میتوان گرفت که مضامین بیشتر این قرآن اجمالاً و یا تفصیلاً در کتابهای سابقه مندرج است خصوصاً قصص و توحید و رسالت و معاد و غیره مضامین که همه کتب سماویه و انبیاء مرسلین بر آن اتفاق داشته اند .

أَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُمُ آيَةٌ أَنْ يَحْكُمَهُ

آیا نیست برای ایشان (مشرکان قریش) نشان حقانیت قرآن اینکه میدانند (حقانیت) آنرا

عَلَّمُوا بَنِي إِسْرَائِيلَ ۝ ط (۱۹۷)

علمای

بنی اسرائیل

تفسیر : علمای بنی اسرائیل خوب میدانند که این همان کتاب و همان پیغمبر است که خبر آن پیشتر در کتب و صحائف آسمانی داده شده بود چنانچه بعضی افراد آنها علانیه و بعضی در مجالس خصوصی خود بامر حق اقرار کرده اند و بنابراین علم برخی از انصاف پسندان مسلمان شدند مانند حضرت عبدالله ابن سلام و غیره - الغرض این اعتراف دانشمندان بنی اسرائیل برای يك منصف فهیمی که دلش طالب حق باشد نشانی بزرگ است . قطع نظر از علمای بنی اسرائیل دانشمندان مذاهب دیگر هم بدل خود حقانیت قرآن را میدانند اگر چه بعضی اوقات بنا بر پاره علل باقرار و اعلان جرئت کرده نتوانند .

وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ ۝ ط (۱۹۸)

عجمیان

بعض

و اگر نازل میکردیم قرآن را بر

فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا

هرگز نمی شنیدند

برایشان

پس می خواند آنرا

بِهِ مَوْءُ مِنِينَ ۝ ط (۱۹۹)

گرویدگان

به آن

تفسیر : چون تواز جمله فصحای عرب هستی ممکن است مشرکین مکه بگویند که قرآنرا خودت تصنیف کرده باشی (حالانکه قرآن به آن حد اعجاز رسیده است که تمام جن وانس مثل آن چیز را نتوانند به وجود آورد) باین وصف شقاوت و بدبختی چنان دامنگیر آنهاست که اگر فرضاً این کتاب را بر يك اعرابی که فصاحت نمیداشت یا عجمیکه به گفتن يك کلمه عربی هم قادر نمی بود می فرستادیم بلکه به فرض محال يك

حيوان لا يعقل فرو فرستاده می شد نیز این مردم آنرا هرگز نمی پذیرفتند و در آن هنگام بنوع دیگر اعتراضات می نمودند در موضح القرآن آمده است «کافران می گفتند که چون قرآن به زبان عربی است و زبان این پیغمبر نیز عربی می باشد شاید آنرا خودش ترتیب میدهد ما وقتی میتوانستیم آنرا باور داریم که این قرآن بشخصی نازل می شد که زبان عربی نمیدانست از این سبب فرمود که چون دل فریب کار همیشه مذذب و متزلزل است در آنصورت هم شبهاست دیگری می نمودند مثلاً میگفتند دیگری آنرا می آموزد» .

كَذٰلِكَ سَلَكَ فِي قُلُوْبِ

همچنین در آوردیم تکذیب را در دلهای

الْمُجْرِمِيْنَ ۚ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِهِ

کفار ایمان نمی آورند بقرآن

حَتّٰى يَرَوْا الْعَذَابَ الْاَلِيْمَ ۗ

تا آنکه ببینند عذاب دردناک را

تفسیر : کسیکه به ارتکاب جرائم عادت می گیرد و قوای خود را و قف شرارت و سرکشی می نماید الله تعالی هم برفوق عادت خود او را مهلت و فرصت میدهد و در دل وی اثر انکار و تکذیب را جاگزین می کند - این تقریر مطابق ترجمه ایراد شد - لیکن چندین مفسرین ضمیر «سلکناه» را بسوی قرآن راجع کرده اند یعنی قرآن را در دل مجرمین چنین در آورده ایم که آنها خوب میدانند که این کلام از قدرت بشر خارج است با اینهمه از ضد و عناد ایمان نمی آورند و به تکذیب آن پرداخته میروند تا آنکه در دنیا یا آخرت عذاب دردناک را به چشم خود مشاهده کنند در آنوقت خواهند دانست که پیغمبر (ص) راست بود و کتابی را که او آورد نیز سحیح بود - مگر در آن هنگام پذیرفتن هیچ فائده نمیدهد .

فَاَتَيْتَهُمْ بِغَتَةٍ وَّهُمْ لَا يَشْعُرُوْنَ ۗ

پس آید بایشان ناگهان در حالی که ایشان بیخبر می باشند

فَيَقُولُوا لَوْ أَنَّا هَلَكْنَا نَحْنُ مُنْظَرُونَ ﴿٢٣﴾ ط

پس گویند آیا هستیم ما مهلت داده شدگان ؟

تفسیر : آنگاه که عذاب الهی (ج) ناگهان در رسد گویند آیا بما اندکی مهلت داده میشود که اکنون توبه کنیم و اخلاق و کردار خودرا درست سازیم و پیروی پیغمبران را بدرستی نمائیم - عجب است قومیکه درد دنیا برای تعجیل عذاب شور و شر می کردند اکنون مهلت می خواهند .

أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ ﴿٢٤﴾ افرءیت

آیا عذاب ما را بشنات میطلبند آیادیدی (میدانی)

إِن مَّتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ ﴿٢٥﴾ لا

اگر بهره مند گردانیم ایشانرا سالها

ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿٢٦﴾ لا

پس بیاید ایشانرا آن عذابی که وعده داده شد بایشان

مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَمْتَعُونَ ﴿٢٧﴾ ط

بی نیازی دهد ایشانرا آنچه نفع می گرفتند

تفسیر : حتی این فرصت و مهلت سالهای دراز هم در آنوقت هیچ به کار نیاید بلکه این مهلت طولانی در آن هنگام چنان معلوم شود که گویا اصلاً نبود و ایشان چنان پندارند که خیلی به زودی گرفتار عذاب شده اند «کانهم یومرونهالم یلبثوا الاغشیة اوضحاها» (نازعات رکوع ۲) .

وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا

و ما از ما نکریم هلاک کردیم هیچ قریه را مگر

لَهَا مُنْذِرٌ وَنَذِيرٌ ﴿٢٠٨﴾ ذِكْرٌ لِّقَوْمٍ

برای پند دادن

بود برای آن ترسانندگان

وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿٢٠٩﴾

ستمگاران

و نبودیم (در آن اهلک)

تفسیر : هیچیک قوم بدون سنجش دچار تباهی و هلاکت نشده اند پیش از آنکه عذاب ایشان رافرا گیرد به آنها مهلت کافی داده شد ، برای آگاهی و بیداری آنان پیغمبران مبعوث گردیدند تا از امر الهی (ج) و انجام کار خویش بیخبر نمانند - چون به هیچصورت نپذیرفتند لاجرم هلاک و برباد شدند . (العیاذ بالله) .

وَمَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيْطَانُ ﴿٢١٠﴾

شیطانان

قرآنرا

فرود نیاورده

و

وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿٢١١﴾

نمیتوانند

ایشانرا و

نشاید

و

تفسیر : در میان احوال مکذبین را بیان فرمود باز اصل مضمون « و انه لتنزّل رب العلمین نزل به الروح الامین» را تکمیل و تتمیم میفرماید یعنی این کتاب را از حضور خدای تعالی جبرئیل امین آورده و چیزی نیست که شیاطین تعلیم داده باشند ساختن چنین کتاب از شیاطین قطعاً ممکن نیست چه خاصه طبائع آنها محض اشاعت گمراهی، فساد و ظلمت است و این کتاب از اول تا آخر از رشد و صلاح و نوروهدایت مشحون است از برکت رهنمائی و تعلیم آن جمعیتی به وجود آمد که در زیر آسمان بجز انبیاء علیهم السلام هیچ جمعیت دیگر آنقدر پاکباز صادق خدا ترس و خدا پرست نیست - بنابراین بین علوم این کتاب و طبائع شیاطین هیچ مناسبت نیست و نه آنها لائق آن اند که این بار امانت عظیم الشان و متبرک را برداشته بتوانند «لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرايته خاشعاً متصدعاً من خشية الله» (حشر رکوع ۳) در روایات است بعضی مشرکین می پنداشتند که کدام جنی نزد محمد (ص) می آید و این قرآن را به او می آموزد - در «بخاری» آمده که یک مرتبه در نزول وحی قدری تاخیر واقع شد زنی به آنحضرت (ص) گفت که شیطان تو ترا ترک داد (نعوذ بالله) درین آیات تردید همین خیال است .

إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعَزٌ وَلَوْ نَط

(هر آئینه) ایشان از شنیدن (کلام ملائکه) دور کرده شدگانند

تفسیر : در زمان نزول قرآن برای حفاظت آن چنان محافظین غیبی تعیین شده که شیاطین به نزدیک شدن هم جرأت ندارند و نه کلمه از آنرا میتوانند از راه بر بایند کما قال الله تعالی «وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْمَعُ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شَهَابًا رَصَدًا» (جن رکوع ۱) وقال تعالی «فَأَنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا» (جن رکوع ۲) وقال تعالی «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (حم السجده رکوع ۵) .
 تنبیه : در باب اینکه شیاطین برای شنیدن اخبار غیبی کوشش می کنند ولیکن ناکام می مانند در آغاز سوره «حجر» مفصلاً بحث شده در آنجا مطالعه فرمائید .

فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونُ

پس مخوان با خدا معبود دیگری را پس میشوی

مِنَ الْمُعَذِّبِينَ ط

از عذاب کرده شدگان

تفسیر : این کلمات خطاب به رسول است لیکن مقصد شنوایی آن بدیگران است یعنی چون این کتاب بدون شك و شبهه از طرف خدا تعالی فرو فرستاده شده و شیطان را کمترین مداخلتی در آن نیست لهذا باید هدایات و تعالیم آنرا بپذیرید که آن اصل اصول توحید است - شرك و کفر و تکذیب را که مسلک شیطان است تعقیب مکنید ورنه شمارا از عذاب الهی (ج) هیچ راه رستگاری نباشد .

وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ ل

و بترسان و بترسان قبیله نزدیک تر خودرا

تفسیر : پیش از دیگران اول اقارب خودرا تنبیه کن چه از حیث خیر خواهی و دلسوزی حق آنها مقدم تراست و نیز طبعاً صداقت و حقیقت آدمی به ذریعه معامله با اقاربش آزموده و سنجیده میشود . موضح القر آن می نویسد «هنگامیکه این آیت نازل شد آنحضرت (ص) تمام قریش را دعوت داده به گوش آنها رسانید حتی عمه و دختر و کاکای خودرا آگهی داد و گفت من برای شما هیچ چیز کرده نمیتوانم - خود شما فکر عاقبت خودرا نمائید .

وَ اخْفِضْ جَنَا حَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ

و بست کن بازوی خود را برای آنانکه پیروی کرده اند ترا

مِنَ الْهُؤُمَيْنِ ﴿٢١٥﴾

از مؤمنان

تفسیر : یعنی به کسانی که مؤمن اند خواه از خود باشند یا بیگانه شفقّت و دلسوزی کن !

فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ

پس اگر نافرمانی کنند ترا پس بگو (هر آئینه) من بیزارم

مِمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٢١٦﴾

از آنچه شما می کنید

تفسیر : هر کسی که خلاف حکم خدا (ج) کاری کند از خود باشد یا بیگانه از او بیزار شو ! (موضح).

وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ ﴿٢١٧﴾

و توکل کن بر غالب مهربان

تفسیر : نافرمانان هر که و بهر تعدادیکه باشند بتو گزندی رسانیده نمیتوانند از همه بیزار شده بر خدای یگانه تکیه کن که هم غالب است و در مقابل او هیچ قوت و شوکتی را منزلتی نیست و هم مهربان و قدر دان است چنانچه هر وقت از لطف و کرم خود ترا نوازش میکند .

الَّذِي يَرَاكَ جِئْتَهُ تَقْوَمٌ

آنکه می بیند ترا برهمنگیزی (برای تهجد) وقتیکه

وَتَقَلُّبِكَ فِي السُّجْدَيْنِ ﴿٢١٩﴾

و گشتن ترا (حرکات ترا) در میان سجده کنندگان

تفسیر : وقتیکه برای تهجد می خیزی و خبرمتوسلین را میگیری که آیا آنها بیاد خدا (ج) مصروف اند و یا غافل (موضح) و یا وقتیکه برای نماز ایستاده می شوی و در نماز جماعت رکوع و سجود و دیگر افعال عبادت مقتدیان را نگرانی میکنی - و بعض سلف گفته اند که از «ساجدین» اجداد آنحضرت (ص) مرادند یعنی نور آنحضرت (ص) از صلب يك نبی به صلب نبی دیگر منتقل شد ، بالاخر این پیغمبر (ص) تشریف آورد - بلکه بعض مفسرین ازین کلمه برایمان والدین آنحضرت (ص) استدلال کرده اند - والله اعلم .

إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٢٢٠﴾ هَلْ

(هر آئینه) او هست شنوا دانا آيا

أَنْبِئُكُمْ عَلَىٰ مَنْ نَزَّلَ الشَّيْطَانُ ﴿٢٢١﴾

خبر کنم شما را که بر که فرود می آید شیطانان

نَزَّلَ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ﴿٢٢٢﴾

فرود می آید بر هر دروغگوی گنهگار

تفسیر : درین موقع باز بر صدق و عظمت شان قرآن تنبیه فرمود - یعنی آیا در باب امام چنین ساجدین و تهجدگذاران که در معامله الله تعالی پروای از خود و بیگانه را نکرده و از تمام دنیا برگشته تنها برخدای یگانه توکل نماید گنجایش دارد که گویند شیطان برو وحی آورد . (معاذالله) بیائید! به شما خاطر نشان نمایم که وحی شیطانی (تلبیس ابلیس) برای چگونه مردم می آید ؟ شیاطین بردروغگویان اشرار و بدکاران نازل می شوند زیرا شیطان از آدمهای صادق و نیک بیزار بوده و دغا بازان دروغگو را خوش دارد چونکه آنها موافق خواهش او رفتار مینمایند شخصیکه سر آمد راست بازان وزبده نیکوکاران باشد با او هام شیطانی هیچ مناسبت ندارد . صدق و امانت - اتقاء و پاکبازی - خدا ترسی و صلة رحم آنحضرت (ص) او صافی است که تمام قوم از طفولیت او تا بدعوی نبوتش آنرا تسلیم و توصیف می کردند حتی آنحضرت (ص) را صادق الامین لقب شده بود .

يَلْقَوْنَ السَّمْعَ وَأَكْثُرُهُمْ كَذِبُونَ ﴿٢١٣﴾ ط

می افکنند سخن شنیده را و اکثر آنها دروغگویانند

تفسیر : شیاطین اگر کدام سخن ناقص و ناتمام را درباب امور جزئیة غیبیه شنیده می گریزند صد دروغ دیگر را در آن آمیخته به دوستان کاهن خود میرسانند - این است حقیقت وحی آنها - بر عکس آن وحی انبیاست که گنجایش يك کلمه و يك حرف دروغ هم در آن نمی باشد بعضی «یلقون السمع» را باین معنی گرفته اند که شیاطین بسوی ملاء اعلی گوش می نهند تا کدام آواز خفیف غیبی را بشنوند و یا دروغگویان گنهگار بسوی شیاطین گوش فرامی نهند تا کدام سخنی از آنها شنیده نقل کنند .

وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ ﴿٢١٤﴾ ط

و شاعران پیروی ایشان میکنند گمراهان (شاعران را پیروی میکنند گمراهان)

تفسیر : کافران گاهی پیغمبران را کاهن میگویند و گاهی شاعر میخوانند بنابراین فرمود که سخنان شاعری محض تخیلات است و شاعر را با تحقیق و تتبع رابطه نیست بنابراین از سخنان او به جز يك حرارت آبی و جوش موقتی برای کس هدایت کافی حاصل نمی شود اما در صحبت پیغمبر (ص) هزاران اشخاص کلام پروردگار را شنیده به نیکی و پرهیز گاری قائم می گردند .

أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ ﴿٢١٥﴾ لا

آیا ندیدی که ایشان در هر میدانی (در هر گونه سخن) سرگردان میشوند

تفسیر : یعنی هر مضمونی را که گرفتند آنرا بلند می برند اگر به مدح و توصیف کسی پرداختند او را به آسمان میرسانند ، اگر به هجو و مذمت کسی آغاز نمودند عیوب تمام دنیا را در ذات وی جمع میکنند ، موجود را معدوم و معدوم را موجود کردن بازیچه دست آنهاست - الغرض بهر وادی دروغ و مبالغه و تخیلی که در آمدند قطعاً به عقب نگاهی نکردند ازینجاست که درباب شعر گفته اند : -

در شعر مپیچ و در فن او * کز اکذب اوست احسن او

وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ ﴿٢١٦﴾ لا

و اینکه ایشان می گویند آنچه نمیکنند

تفسیر : اگر بعضی اشعار شان را بخوانید چنان معلوم شود که از رستم شجیع تر و از شیر دلیر تر اند و چون به آنها ملاقی شوید می بینید که منتها درجه بزدل و جبان اند - در حالیکه چاغ و تنومند به نظر می آیند

چون بعض اشعار آنها را بخوانید گاهی چنان معلوم میشود که نبض آنها از کمال ضعف به کلی ساقط شده و انتظار قبض روح را می کشند (حالی) در سدهای خود نقشه دروغ آنها را بسیار خوب رسم کرده است - خلاصه پیغمبر خدا و خاتم الانبیاء را باین جمعیت چه مناسبت است؟ بنا بر این فرمود «وما علمناه الشعروها ینبغی له» هر سخن آنحضرت (ص) راست و منجیده و محقق بود و حشو و زوائد نداشت. باز هم هر سخنی که از زبان مبارک شنیده می شد عیناً همان سخن در عمل شان هم مشاهده می گشت آیا شعراء همین طور می باشند؟ و شاعری همین چیز را میگویند؟ حاشا و کلا.

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

مگر آنانکه ایمان آورده اند و کرده اند کارهای شائسته

وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا

و ذکر کرده اند - الله را بسیار و انتقام گرفتند

مِن بَعْدِ مَا ظَلَمُوا

بعد از مظلوم شدن

تفسیر: مگر شخصیکه در شعرا یزد متعال را سپاس گوید یا مردمان را به نیکی ترغیب نماید و یا کفر را مذمت و یا گناه را تقبیح کند و یا اگر کفار به جو اسلام پردازند در رد آنان جواب دهد و یا کسی باو ایذاء رساند و او به حد اعتدال جواب گوید اینگونه شعر عیب ندارد - چنانچه حضرت حسان بن ثابت (رض) و غیره چنین اشعار می گفتند - از همین سبب آنحضرت (ص) به او فرمود که «جواب این کافران را بده و روح القدس همراه تست»

وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ

و اکنون خواهند دانست ظالمان که به کدام

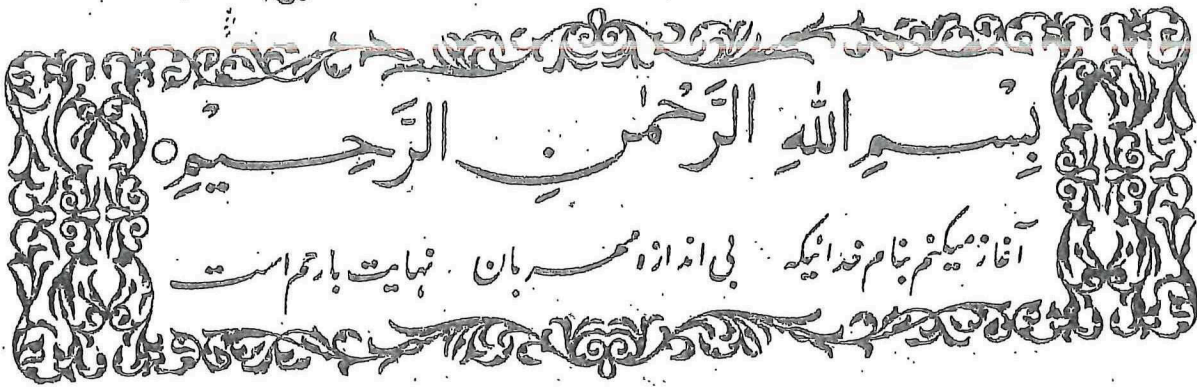
مَنْ يَنْقَلِبُ يُنْقَلِبُ ﴿٢٢٧﴾

پهلوی میگردند (به کدام رجوع خواهند گشت)

تفسیر: این جمله را به مناسبت «من بعد ما ظلموا» فرمود که انجام ظالمان عنقریب معلوم خواهد شد که شتر به کدام پهلوی میخوابد - بزرگترین ظلم این است که کتابهای خداوند را دروغ انگازند و پیغمبران او تعالی را کاهن و شاعر گفته تکذیب کنند

((بفضل و رحمت خدای منان تفسیر مسوره الشعراء به پایان رسید))

(سورة النمل مكية وهي ثلاث وتسعون آية وسبع ركوعات)
(سورة نمل مكي و آن نودوسه آیت و هفت ركوع است)



طَسَّ قَفْ تَلْكَ اَيْتُ الْقُرْآنِ

این آیتهای قرآن

وَكِتَابٍ مُّبِينٍ ۱ هُدًى وَبُشْرَى

و کتاب روشن است و هدایت و بشارت است

لِلْمُؤْمِنِينَ ۲ الَّذِينَ يُقِيمُونَ

برای مؤمنان آنانکه قائم میدارند

الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ

نماز را میدهند و زکوة را و ایشانند

بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ۳ إِنَّ الَّذِينَ

که به آخرت یقین دارند (هر آئینه) آنانکه

لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيْنًا لَهُمْ

ایمان ندارند به آخرت آراسته ایم در نظر ایشان

أَعْمَا لَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ ④ ط

کردار های ایشانرا پس ایشان سرگردان میگردند

تفسیر : کسانی که در سرانجام عواقب کار خویش نمی اندیشند آنها در فکر دنیای فانی دائماً غرق میباشند - مرکز تمام مساعی شان محض همین زندگی چند روزه است - از کتاب یا پیغمبری که آنها را ازین راه باز دارد و به طرف عاقبت متوجه نماید دور می گریزند بلکه این مردم بی فکر در عشق دنیا غرق شده براه نمایان ریشخند میکنند و صحایف آسمانی رامورد طعن خود قرار داده و به پیغمبران تمسخر می نمایند این کار زشت را نیکو پنداشته بلا انقطاع در گمراهی خویش میافزایند .

تنبيه : نسبت تزئین به طرف حق تعالی ازین حیث است که خالق هر چیز اوست و بس ترتب مسبب بربك سبب بدون مشیت و اراده او ممکن نیست چنانکه در مواضع دیگر نسبت اضلال و ختم و طبع و غیره بسوی او تعالی شده است مضمون آیات ابتدائی این سوره «النمل» با آیات ابتدائی سوره بقره مشابهت زیاد دارد - باری آنرا مطالعه فرمائید .

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذَابِ

این گروه آنانند که مرایشانراست بد عذاب

وَهُمْ فِي الْأَخِرَةِ هُمُ الْآخِسِرُونَ ⑤

و این جماعه در آخرت ایشانند زیانکارترین

تفسیر : زیاد ترین خساره را در آنجا همین مردم متحمل میشوند .

وَإِنَّكَ لَتُلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ

(و) بدرستی که بتورسانیده (داده) میشود قرآن از نزد

حَكِيمٍ عَلِيمٍ ⑥

با حکمت دانا

تفسیر: بگذار که این بدبختان در وادی گمراهی سرگردان باشند. یعنی چون آنها قدر قرآن مبین را نشناختند و از هدایات و بشارات آن فائده نبرداشتند باید سرانجام شان همین طور باشد - شکر خدا (ج) را بجا آر که محترمین و عظیم ترین کتاب از طرف او تعالی سبحانه بتو رسیده که هر آن فواید تازه از آن بدست می آید درین کتاب مر مؤمنان را بشارتها داده و مکذبین را به وقایع عبرتناک تهدید فرموده و این برای آن است که دل صادقان قوی و استوار گردد و طرفداران دروغ به انجام خویش آگهی یابند چنانچه برای تکمیل همین اغراض بعد از آن به ذکر قصه حضرت موسی (ع) و فرعونیان می پردازد.

إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِأَهْلِهِ إِنِّي

(یاد کن) آنگاه که گفت موسی به اهل خود (هر آئینه) من

أَنْتُمْ نَارٌ

دیدم آتش را

تفسیر: این کلمات را موسی (ع) وقتی گفت که از «مدین» رفت و نزدیک وادی «طوی» رسید آنگاه که در شب تاریک و خنک شدید راه را گم کرده بود - واقعه مفصل را در فوائد سوره طه مطالعه کنید.

سَأْتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ آتِيكُمْ

اکنون بیارم بشما از آن (موضع) آتش خبری یا بیارم بشما

بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَّعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ ﴿٧﴾

اخگر افروخته تا که شما گرم شوید

تفسیر: اگر کسی پیش آتش موجود باشد راه را ازو می پرسم ورنه برای گرم شدن اقلًا يك اخگر افروخته آتش می آرم.

فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ

پس چون رسید به آتش ندا کرده شد باو که برکت داده شده

مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا ط

کسی را که در آتش است و کسی را که گرداگرد آتش است

تفسیر : چون در آنجا رسید برایش معلوم گردید که این آتش دنیا نیست بلکه يك آتش غیبی و نورانی است که در آن نور الهی (ج) ظاهر میشود و یا تجلی نور او میدرخشد - شاید این همان باشد که آنحضرت (ص) در حدیث فرموده «حجابه النار» و یا «حجابه النور» - سپس از غیب آواز آمد «ان بورك من في النار ومن حولها» یعنی این قطعه زمین مبارك است و هم تجلی که در آتش است مبارك می باشد و نیز ذواتیکه مثلاً فرشتگان و یا خود موسی (ع) در داخل آن و یا در اطراف آن هستند همه مبارك می باشند این کلمات را غالباً برای تسکین و مانوس ساختن موسی (ع) به طور اعزاز و اکرام او فرمود .

وَسُبْحٰنَ اللّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ ۸

و پاکي الله راست که پروردگار عالمیان است

تفسیر : ذات باری عز سبحانه از مکان ، جهة ، جسم ، صورت و رنگ و غیره سمات حدوث پاک و منزّه است - از تجلی او در آتش نباید این معنی گرفت که ذات پاک او در آتش حلول کرده است (معاذالله) آفتاب عالمتاب در آئینه متجلی میشود لیکن هیچکس گفته نمی تواند که کره شمس با این بزرگی در آئینه کوچک گنجیده است .

يٰمُوسَى اِنَّهُ اَنَا اللّٰهُ الْعَزِیْزُ الْحَكِیْمُ ۹

ای موسی (هر آئینه) او (ندا کننده) منم الله غالب با حکمت

تفسیر : درین وقت آنکه با تو سخن میگوید منم - این واقعه مفصلاً در سوره طه گذشته است .

وَ اَلْقِ عَصَاكَ ط فَلَمَّا رَاَهَا تَهْتَزُّ

و (ندا کرده شد) که بیفکن عصای خود را پس چون دیدتصارا که حرکت میکند

كَانَهَا جَانٌّ

گویان مار سفید باریک است

تفسیر : شاید در ابتدا باریک بوده یا تشبیه بمار باریک باعتبار سرعت حرکت است نه باعتبار خردی جنه .

وَلِيٌّ مَّدِيرٌ أَوْ لَمْ يُعَقِّبْ ط

روی گردانید پشت داده و باز نگشت (و در عقب ندید)

تفسیر : این خوف طبیعی بود که منافی بپوت نیست .

يَهُوسَى لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ

(گفت خدای تعالی) ای موسی مترس منم که نمی ترسند

لَدَى اللَّهِ سَلُونَ ﴿١٠﴾

نزدیک من رسولان

تفسیر : چون به این مقام حضور واصطفاء رسیدی از چنین چیزها مترس شایان شان مرسلین نیست که بعد از رسیدن به بارگاه قرب ما از عاصای مار و یا مخلوق دیگر بترسند - باید در آنجا دلی رابه کار برد که منتها درجه طمأنیت و سکون داشته باشد .

إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ

لیکن کسیکه ستم کرد باز در عوض نیکی نمود بعد از

سَوْءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١١﴾

بدی پس (هر آئینه) من (اورا) آمرزنده ام مهربان

تفسیر : این استثنای منقطع است - یعنی بعد از رسیدن بحضور خدای تعالی محض به کسی خوف و اندیشه لاحق میشود که ظلم و یا خطا و تقصیری را مرتکب شده حاضر گردیده باشد - راجع به آن هم قاعده ما این است که اگر بعد از ارتکاب بدی از دل توبه و زویه و کردار خود را درست کرد و اثر بدی رابه نیکی ها محو نمود ، حق تعالی برحمت و فضل خود آمرزگار است .

در موضح القرآن آمده است که «موسی (ع) بخطا خون يك كافر راریخت چون خوف آنرا در دل داشت الله تعالی از آن در گذشت .»

وَ أَدَّ خَلُّ يَدِكَ فِي جَيْبِكَ

و در آرد دست خود را در گریبان خود

تَخْرُجُ بِيضًا مِنْ غَيْرِ سَوْءٍ

که بیرون آید سفید بدون عیبی

فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ

(به انضمام این دو نشانی) (۹) نشانی را گرفته بسوی فرعون

وَقَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ﴿۱۲﴾

و قوم او برو هر آینه آنها بودند گروه فاسقان

تفسیر: بیان نه نشانی را در فوائد این آیت رکوع ۱۲ سوره بنی اسرائیل «ولقد اتینا موسی تسع آیات بینات فاسئل بنی اسرائیل اذ جاءهم الایه» مطالعه کنید.

فَلَمَّا جَاءَهُمْ آيَاتُنَا مَبْصُرَةً قَالُوا

پس چون رسید بایشان نشانیهای ما بصیرت دهنده گفتند

هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿۱۳﴾ وَ جَحَدُوا بِهَا

این جادوئی است ظاهر و انکار کردند آنرا

وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا

از روی استغثاری و تکبر در حالی که یقین کرده بود آنرا دلهای ایشان

فَا نَظُرُ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ
پس بنگر که چگونه شد عاقبت کار

مَفْسِدِينَ ۱۴ ع ۱

مفسدان

تفسیر : برای اینکه چشمهای ایشان باز شود و حقائق را دریابند مر ایشانرا وقتاً فوقتاً معجزه ها نشان داده می شد ایشان می پنداشتند که این همه جادو است حالانکه بدل یقین داشتند که موسی (ع) صادق است و آیاتیکه نشان میدهد یقیناً معجزات خدائی است جادو و شعبده نیست مگر محض از بی انصافی و غرور دیده و دانسته بر خلاف ضمیر خود به تکذیب حق اصرار و از راستی انکار می کردند در نتیجه پس از چند روزی دریافتند که انجام چنین مفسدان معاند چگونه شده را امواج بحر قلزم فرو برد و کسی را گور و کفن هم نصیب نگشت .

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا
(و) (بتحقیق) دادیم داوود و سلیمان را علمی

تفسیر : حضرت سلیمان (ع) پسر حضرت داوود (ع) است، الله تعالی هر یک از پدر و پسر را لائق شان وی بهره مخصوصی از علم عطا فرمود، در تحت لفظ علم تمام علوم شرائع و احکام و اصول سیاست و حکمرانی و غیره مندرج است .

وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا
و گفتند شکر است الله را آنکه برتری داد ما را

تفسیر : اثر علمیکه حق تعالی به داوود و سلیمان داده بود این بود که آنها شکر انعامات حق تعالی را ادا میکردند شکر نعمت الهی (ج) نعمتی است که از اصل نعمت بزرگتر می باشد .

عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۵﴾

بر بسیاری از بندگان مؤمن خود

تفسیر : ازین سبب «بسیار» فرمود که این هردو را بر بیشتر مردمان فضیلت داده شد و بسیاری بندگان خدا را بر آن هردو فضیلت داده شده مگر فضیلت کلی بر تمام مخلوق جهان فقط يك بنده را حاصل شده که نام مبارك وی محمد است (ص) .

وَوَرِثَ سُلَيْمُ دَاوُدَ

و قائم مقام گردید سلیمان داود را

تفسیر : از جمله پسران داود (ع) جانشین اصلی وی حضرت سلیمان (ع) بود که الله تعالی در ذات وی نبوت و پادشاهی هردو را جمع فرمود و ملک و سلطنتی به او ارزانی نمود که پیش از وی و بعد از وی بکسی نصیب نشد جن ، هوا و پرندگان را برای وی مسخر نمود چنانکه در سوره «سبا» می آید .

وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلِمْنَا

و گفت ای مردم دانانده بما

مَنْطِقَ الطَّيْرِ

گفتار مرغان را

تفسیر : انکار ازین سخن انکار از بداهت است پرندگان را يك نوع گفتاری است که در آن تا يك اندازه افهام و تفهیم یافت میشود - وقتیکه پرنده زوج خود را می طلبد یا برای دانه چوچه های خود را صدا می کند و یا می خواهد از خوف چیزی خبردار سازد در همه این احوال گفتار و لهجه آنها يك سان نمی باشد چنانچه مخا طبین آنها این فرق مخصوص را به خوبی در می یابند و حس می کنند ازین وضعیت میتوان فهمید که در بسا احوال و ضروریات دیگر هم در نغمه و ترنم آنها (اگرچه بما متشابه و متقارب معلوم شود) چنین تفاوت لطیف و خفیف خواهد بود که آنها مدعای یکدیگر را بفهمند - بيك تلگراف خانه بروید و تك تك متشابه

تلگرام را ساعتها بشنوید شما آن حرکات و اصوات را محض بی معنی خواهید پنداشت. اما ما مور تیلگراف فوراً خواهد گفت که فلان آدم از فلان جای چنین مضمون مخابره میکند و یا خطابه فلان خطیب در تک تک این تیلگرام واضح باستماع میرسد زیرا او از دلالت وضعیه «فقرات تیلگراف» کماحقه آگاه است علی هذا القیاس - بنابراین هیچ بعید نیست که واضح حقیقی ، نغمات طیور را برای اظهار معانی و مطالب مختلف وضع کرده باشد ، چنانکه طفل انسان زبان والدین خود را به مرور زمان تدریجاً می آموزد چو چکان طیور هم به استعداد فطری خود گفتار همجنسان خود را می توانند بفهمند و ممکن است که حق تعالی بطور معجزه و خرق العاده بیک پیغمبر هم علم گفتار آنها را عطا فرماید - حصول ادراکات جزئی حیوانات از قدیم الایام مسلم بوده است لیکن تحقیقات جدیدیورپ اکنون عقل و شعور حیوانات را به سرحد بشر قریب کرده میرود - حتی «ابجد» گفتار های حیوانات را مرتب کرده میروند قرآن کریم خبر داده که هر چیز پروردگار خود را تسبیح و تحمید میگوید مگر شما آنرا نمی فهمید و هر پرنده باصلوة و تسبیح خود واقف است - در احادیث صحیحیه تکلم حیوانات بلکه سخن زدن جمادات محضه و تسبیح گفتن شان ثابت است - ازین بیان ظاهر شد که در فطرت هر چیز معرفت صحیح اجمالی خالق وی ودیعت شده است بناءً علیه اگر بعضی بندگان خدا (ج) بر تسبیح و تحمید و بعضی محاورات و خطابات طیور بطور خرق عادت مطلع شوند از قبیل محالات عقلیه نیست البته مخالفست آن از عادت عام بدیهی است پس اگر اعجاز و کرامت بر وفق عادت عام باشد چگونه اعجاز و کرامت گفته شود (راجع به خوارق عادت مضمون مستقلی نوشته ایم آنرا مطالعه فرمائید) بهر حال درین رکوع چند معجزه ازین قسم مذکور است که زائغین راجع به آنها نهایت تحریفات رکیک و تعبیرات بیهوده ثنی کرده اند یعنی نزد آنها این همه چیز هائیکه بعضی طیور به ذریعه گفتار خود بعضی علوم مخصوص انسان را افاده کردند و یا مورچه ها یکدیگر را مخاطب ساختند و سلیمان (ع) مطلب گفتار آنها را فهمید آنقدر بی معنی و لغو است که یک طفل هم آنرا باور کرده نمیتواند - لیکن من می گویم :- شما زائغین درباره هزارها محققین و علمای سلف و خلف خیال می کنید که آنها چنان سخنان خام و بیهوده و بدیهی البطلان را که یک طفل و یا شخص ناخوانی هم قبول نمی کند بدون تردید و تکذیب بیان کرده اند و هیچکس آن اوهام را تکذیب و تردید نکرده و نه حقیقت صحیح مضمون آیات را که امروز بر شما (زائغین) منکشف شده بیان نموده شما زائغین بدانید که این خیال تان که راجع به سخنان علما و محققین دارید و می خواهید آنرا به مردم بقبولانید به مراتب لغو و احمقانه تر است ممکن است در هر زمانه از علماء غلط فهمی یا خطاء و تقصیر (در قائم نمودن کدام نظریه) سرزند مگر امکان ندارد که محسوسات شبانروزی و حقائق پیش پا افتاده را که هر طفلی آنرا میداند درین قرنهای روزی در نظر علمای محقق و دانشمندان مدقق نیامده باشد - باید دانست که ما خرافات اسرائیلی را تأیید نمیکنیم آری تاحدیکه اکابر سلف مدلول کلام الهی (ج) را بلا اختلاف بیان می کنند آنرا یقیناً تسلیم می نمائیم ، خواه مطابق روایات اسرائیلی واقع شود و یا مخالف آن .

وَأَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ط
 و داده شده‌ها را از هر چیز

تفسیر : آن همه اسباب و سامان را بما عطا فرمود که سزاوار چنین سلطنت و در خور نبوت عظیم‌الشان بود .

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفُضْلُ الْمُبِينُ ۱۲
 هر آئینه همین است فضیلت آشکار

وَ حُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ
 و جمع کرده میشدند برای سلیمان لشکرهای او از جن

وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ۱۳
 و آدمیان و مرغان پس ایشان دسته‌ها ساخته میشدند (منظم و منضبط نگه داشته میشدند)

تفسیر : بهر طرفیکه سلیمان (ع) سفر می کرد از جمله هر سه نوع لشکریان جن و انس و طیور را حسب ضرورت و مصلحت با خود گرفته می‌برد و در گروه‌های آنها یک نظم و ضبط مخصوص نگه داشته می شد مثلاً دسته های عقبی رفتار سریع و یا پرواز از دسته های مقدم پیش نمی شدند و هیچ عسکر موضع و وظیفه خود را گذاشته نمیتوانست چنانکه در این ایام قوای بری و بحری و فضائی بایک نظم و ترتیب مخصوص به کار انداخته میشوند .

حَتَّىٰ إِذَا آتَوُا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ ل
 (رفتند) تا وقتیکه رسیدند بر میدان مورچه

تفسیر : حرکت سلیمان (ع) با جیوش خود بسوی میدانی اتفاق افتاد که آنجا به تعداد زیادی مسکن مورچه ها بود .
 تشبیه : در جائی که مورچگان جمع شده بیک سلیقه و ترتیب خاص خانه

می سازند آنرا در زبان عربی «قریة النمل» می گویند (یعنی دهکده مورچه‌ها) مفسرین در بلاد مختلفه وادیهای رانشان داده اند که در آنجا مورچه ها خانه‌های زیاد داشتند حضرت سلیمان (ع) تصادفاً به یکی از آنها گذشت.

قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ

مورچه‌گان

ای

مورچه‌ئی

گفت

ادْخُلُوا مَسْكِنَكُمْ لَا يَحْطِبُكُمْ

که پایمال نکند شمارا

در مسکن های خود

درائید

سُلَيْمِنُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ

در حالیکه ایشان

و لشکرهای او

سلیمان

لَا يَشْعُرُونَ

۱۸

ندانند

تفسیر: لشکر مذکور دیده و دانسته شمارا هلاک نمی کند ولی ممکن است که ندانند و شما بدون قصد پایمال شوید، حضرت شاه صا حب (رح) می نویسد: آواز مورچه را کس شنیده نمیتواند و معلوم شدن آن به سلیمان (ع) معجزه‌وی بود.

تنبیه: از تجاربیکه علمای حیوانات در سالهای دراز بدست آورده اند برمی آید که این حقیر ترین جانوراز حیث حیات اجتماعی و نظام سیاسی یک چیز عجیب است که با شئون بشریه بسیار قریب واقع شده است و مورچه‌ها مانند انسانان خاندانها و قبائل دارند. جذبه تعاون با همی اصول تقسیم عمل و ادارات نظام حکومت شان با ادارات نوع انسانی خیلی شباهت دارد، محققین فرنگستان در نقاطیکه مورچه ها به کثرت زیست می کنند ولانه دارند مدتها قیام کرده معلومات قیمت داری بهم رسانیده‌اند متأسفانه درین فوائد مختصر نمیتوان آنرا تفصیل داد- اما محض بمناسبت مقام جمالت آخرین «دائرة المعارف المصریه» را نقل می کنم «فمتی داهم عدو قریة للنمل اختفت العمة و خرجت الجنود للقتال والنضال فیخرج اولواحد منها للاستطلاع ثم یعود مخبراً بما رای وبعده هیئة تخرج ثلاثة اواربعة یتبعها

عدد كثيف من الجيوش بادية عليهم علايم الحنق فتلدغ كل مصادفته و لا تفلت من تلدغه ولو قطعت اربا اربا واذا انتهى القتال رجع الفعلة فاعادوا بناء ما تهدم يتخللها عدد من الجنود للحراسة للعمل « جملات فوق اختصاراً تو ضيح مي نمايد كه « چون مورچگان از خطرۀ و قوف يافتند اولاً موری مي بر آيد و برگشته معلومات خود را به قوم خود اخبار مينمايد » باقی اينكه سليمان (ع) ادراك نمود و بر سخن مورچه اطلاع يافت بطريق خرق عادت بود .

فَتَبَسَّمْ ضَا حِجَاً مِّنْ قَوْ لِيهَا

پس تبسم کرد خندان از سخن مورچه

تفسير : سخن آن مور را شنيد و تعجب کرد و از فرط سرور و نشاط جذبه اداي شکر بجوش آمد .

وَقَالَ رَبِّ اَوْزِعْنِيْ اَنْ اَشْكُرَ

و گفت ای پروردگار من نصیب کن مرا که شکر کنم

نِعْمَتِكَ الَّتِيْ اَنْعَمْتَ عَلَيَّ

آن نعمت ترا که انعام کرده ئی بر من

وَعَلَى وَالِدَيَّ وَاَنْ اَعْمَلَ صَالِحًا

و بر پدر و مادر من و اينکه کنم کار شائسته

تَرَّضُهُ وَاَدْخَلْنِيْ بِرَحْمَتِكَ

که ميسندي آنرا و در آر مرا برحمت خود

فِيْ عِبَادِكَ الصَّالِحِيْنَ ①

در زمره بندگان شائسته خویش

تفسیر : حیرانم که شکر انعامات عظیمه ترا چگونه ادا کنم پس از تو
التجا دارم که مرا به قول و عمل شکر گذار گردان - و در بندگان نیکوکار
درجه اعلاى خود (که انبیاء و مرسلین اند) محشور فرما .

و تَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ

و خبر گرفت (باز جست) پرندگان را پس گفت چیست مرا

لَا أَرَى الْهَدَىٰ هُدًى لِّمَنْ كَانَتْ

که نمی بینم هد هدرا یا هست

مِنَ الْغَائِبِينَ ②

از غائبان

تفسیر : بضرورتی سلیمان (ع) فوج پرندگان را بازدید نمود، در آن جمله
هد هد بنظر شان بر نخورد ، فرمود چه شده است که هد هد را نمی بینم؟
آیا من درخیل پرندگان آنرا دیده نتوانستم و یا حقیقتاً غایب است ؟ .

تنبیه : حضرت سلیمان (ع) از پرندگان کارهای مختلف می گرفتند مثلاً
در اثنای سفر هوائی پهلوی هم قرار گرفته برای اظهار شوکت بالای
سرشان سایه می کردند - و یا بوقت ضرورت آب و غیره را سراغ
می نمودند و یا نامه و غیره را می بردند - ممکن است که در آن وقت هد هد
را ضرورت خاص پیش آمده باشد مشهور است جائیکه زیر زمین آب نزدیک
باشد هدهد آنرا حس میکند و مستبعد نیست که حق تعالی کدام جانور
را نسبت به انسانان و جانوران دیگر کدام حاسه خاصه بزرگ عطا
فرماید - ثقات معتبر در باب هدهد بیان کرده اند که خراطین را در زیر
زمین حس کرده فوراً می برآرد حتی گاه گاهی يك يادو و جب زمین را
می کند و از آنجا خراطین را میکشد .

لَأَعَذِّبَنَّكَ إِذْ أَبَا شَدِيدًا

(هر آئینه) عذاب کنم او را عذاب سخت

تفسیر : مثلاً بال و پر آن را می کنم .

أَوْ لَأَأْتِيَنَّكَ أَوْلِيَاءُ تَبِينُونَ

یا ذبح کنم اورا یا بیارد بمن

بِسُلْطٰنٍ مُّبِينٍ ﴿٢١﴾

حجتی روشن

تفسیر : یعنی عذر و علت واضح غیاب خود را اظهار دارد .

فَكَتَّ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطُّ بِهَا لَمْ تُلْهِمْ

پس درنگ کرد (هدهد) نه زمان دراز(چون حاضر شد) پس گفت احاطه کردم

بِمَا لَمْ تُلْهِمْ تَحِطُّ بِهِ وَ جِئْتُكَ مِنْ

به آن معلوماتی که تو احاطه نکرده به آن و آوردم بتو از

سَبَأٍ نَبِيًّا يُقِينُ ﴿٢٢﴾

سبا خبری تحقیقی

تفسیر : ازین ملک احوال مفصلی به حضرت سلیمان (ع) نرسیده بود اکنون رسید «سبا» نام قومی بوده که وطن آن در عرب به طرف یمن بود (موضح القرآن) گویا الله تعالی به ذریعه هدهد او را آگاه ساخت تا دریابد که علم انسانهای بزرگ هم بر همه چیز محیط نیست - دقت نمائید در باب شخصیکه خود او تعالی سبحانه «ولقد اتینا داؤد وسلیمان علما» فرموده است باز هم يك امر جزئی را هدهد باو آگهی میدهد .

إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ

(هر آینه) من یافتم زنی را که بادشاهی میکند برایشان

وَأَوْتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ

و داده شده است او را از هر چیز

تفسیر: کلمه «هرچیز» مال و اسباب، فوج، اسلحه و حسن و جمال و غیره همه را در بر میگیرد.

و لَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ ۲۳

و او را تختی است بزرگ

تفسیر: تخت جلوس آن ملکه آنقدر مرصع و پر تکلف و قیمتمدار بود که هیچیک پادشاه آن عصر نداشت - مفسرین نام ملکه را «بلقیس» مینویسند والله اعلم.

و جَدُّ نَهَا وَ قَوْمَهَا يَسْجُدُونَ

و یافتن او و قوم او که سجده می کنند

لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ زَيْنٌ

آفتاب را بجز الله و آراسته است

لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَاءُ لَهُمْ فَصْدٌ هُمُ

برای ایشان شیطان کردارهای ایشانرا پس بازداشت ایشانرا

عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ ۲۴

از راه حق پس ایشان راه نمی یابند

تفسیر: آن قوم مشرک، آفتاب پرست است شیطان آنها را کمراه ساخته و رسوم مشرکانه را در نظرشان خوشنما و مقبول گردانیده است لذا برای هدایت نمی آیند - گویا هدهد باین اظهار خود سلیمان (ع) را ترغیب داد که با آن قوم جهاد کند.

أَلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ

با اینکه سجده کنند الله را (تزیین شیطان برای آنست که سجده نکنند الله را) آنکه بیرون می آرد

الْخَبْءِ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

چیز پوشیده را که در آسمانها و زمین است

وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ ﴿٢٥﴾

و میداند آنچه پنهان میدارید و آنچه آشکارا میکنید

تفسیر : غالباً این عبارت تنمّه کلام هدهد است - معلوم میشود که جانوران را معرفت خالق ایشان فطرهٔ حاصل است و یا شاید این قسم معرفت تفصیلی به همین هدهد بطور خرق عادت موهوب شده باشد. اگر خدا (ج) بخواهد اینگونه معرفت را در یک چوب خشک هم آفریده میتواند باقی وجود اینگونه عقل و معرفت فطری در جانوران چنانکه صدرای شیرازی در (اسفار اربعه) از آن به (علم حضوری) و یا (شعور بسیط) تعبیر کرده است مستلزم آن نیست که به طرف آنها انبیاء مبعوث شوند زیرا که معرفت فطری کسبی نیست بلکه جلی است - و بعثت انبیاء باکسبیات تعلق دارد - و نیز این صحیح نیست که چیزیکه تا یک اندازه دارای عقل و شعور باشد مکلف هم باشد چنانکه شریعت حقه صبی را مکلف قرار نداده با آنکه قبل از بلوغ تا یک اندازه خوبی عقل دارد - عقل و شعور حیوانات را ازین قیاس کنید .
 تنبیه : در موضح القرآن آمده است که : (خوراک هدهد کرمهایی است که از زمین می کشند و میخورد نه دانه میخورد نه میوه بلکه ازین قدرتی که الله تعالی باو عطا کرده کار می گیرد) شاید از همین سبب «یخرج الخبء» را بطور خصوصی ذکر فرمود والله اعلم .

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

الله هست نیست هیچ معبود به حق مگر اوست

رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ②۶

بزرگ

تخت

پروردگار

تفسیر : تخت بلقیس را با عرش عظیم او تعالی نسبتی نباشد .

قَالَ سَنَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ

گفت سلیمان (علیه السلام) اکنون می بینیم که آیا راست گفتی یا هستی

مِنَ الْكٰذِبِيْنَ ②۷

دروغگویان

از

تفسیر : راست و دروغ ترا امتحان میکنم .

اِذْ هَبْ بِكِتٰبِيْ هٰذَا فَاَلْقِهْ اِلَيْهِمْ

ببر این نامه مرا پس بینداز آنرا بسوی ایشان

ثُمَّ تَوَلَّكَ عَنْهُمْ فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُوْنَ ②۸

باز کناره شو از ایشان پس بنگر که چه جواب میدهند

تفسیر : سلیمان (ع) خطی نوشته و به هدهد سپرد که به ملکه « سبا » برساند و جواب گرفته بیارد ، به هدهد گفت « همینکه خط را رسانیدی خودت کناره شو زیرا که ایستادن قاصد خلاف آداب شاهانه است » موضح القرآن می نویسد « یعنی خود را پنهان کن لیکن تمام ماجرا را بدقت بنگر » هدهد خط را بردو از روزن بخوابگاه بلقیس درآمده خط را بر سینه اش بنهاد .

قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوْا اِئْتِي اِلَيْ

گفت (بلقیس) ای اعیان دربار (هر آئینه) به پیش من انداخته شده

كِتَابٌ كَرِيمٌ ﴿٢٩﴾ إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ

يك نامه گرامی این نامه از طرف سلیمان است

تفسیر : بلقیس خط را خوانده مشاورین و اهل دربار خود را جمع کرده گفت که « این خط بیک طریق عجیب و غریب از طرف یک پادشاه بسیار معزز و محترم (سلیمان) بمن رسیده است » ممکن است نام حضرت سلیمان (ع) و شهرت حکومت و شوکت بی نظیر او را بیشتر شنیده باشد .

وَأِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿٣٠﴾

(هر آئینه) این نامه بنام الله بید مهربان نهایت با رحم است

أَلَّا تَعْلَمُوا عَلَيَّ وَأُتُونِي مُسْلِمِينَ ﴿٣١﴾

باین مضمون که زور آوری مکنید در مقابل من و بیائید پیش من فرمان بردار

تفسیر : گمان نمی رود که چنین خط مختصر و جامع و با عظمت را در دنیا کسی نوشته باشد - مطلب این بود که در مقابله من نبرد آزمائی سودی ندارد - خیر شما در این است که اسلام را قبول کنید و فرمان بردار شده بی درنگ بدربار من حاضر شوید تمرد و تکبر شما در مقابل من کار نخواهد داد .

قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أِفْتُونِي

گفت بلقیس ای اعیان دربار مشوره دهید مرا

فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً

در کار من نیستم فیصله کننده قطعی

أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُوا مِنِّي ﴿٣٢﴾

هیچ کاری را تا حاضر شدن شما

تفسیر : مشوره بدهید که چه جواب داده شود و چه کاری به عمل آید
شما میدانید که هیچیک قضیه مهم را بی مشوره شما فیصله نمیکنم .

قَالُوا نَحْنُ أَوْلُوا قُوَّةٍ وَأَوْلُوا

گفتند ما خداوندان قوت و خداوندان

بَأْسٍ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكَ

کار زار شدیدیم و کار باختیار تست

فَا نَظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ ﴿٢٧﴾

پس بین چه حکم میفرمائی

تفسیر : هم زور و قوت داریم و هم سامان حرب پس ضرورت نیست که
از کدام پادشاهی بترسیم اگر حکم تو باشد ما برای جنگ با سلیمان (ع)
آماده هستیم باقی اختیار از تست خوب دقت نموده حکم صادر کن برای
تعمیل آن بدل و جان حاضریم ، معلوم میشود که در باریان اراده جنگ
داشتند مگر ملکه تعجیل را مناسب و معقول ندانست بلکه يك صورت
اعتدال را اختیار کرد - ذکر آن در آتی می آید .

قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا

گفت (هر آئینه) پادشاهان چون در آیند

قَرْيَةٍ أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَافَهُ

به قریهئی خراب کنند آنرا و گردانند عزتمندان

أَهْلِهَا أَذِلَّةٌ وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ ﴿٢٨﴾

اهل آنرا ذلیل و همچنین میکنند

وَأَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بَاطِنًا فِي أَيُّ صُلْبٍ لَّنَا رُسُلُنَا ۗ وَرَأَيْتُمْ أَصْحَابَ الْمُدَنِ كَيْفَ كَانَتْ تَأْتِيكُمُ الْمُدَنُ مِنَ الْمُدُنِ الْمُحْتَطَاتِ ۗ وَرَأَيْتُمُ الْمَكَّةَ خَائِطًا فِي السَّيِّدَاتِ ۗ وَمَا كُنَّا بِمُعْجِزِينَ عَنْ عِلْمِكُمْ بَلْ كُنَّا بِمُسَوِّدِينَ لِلْغُبَاتِ ۗ وَرَأَيْتُمْ أَصْحَابَ عُثْمَانَ وَآلِ عِيسَى الَّذِينَ كَفَرُوا كَيْفَ يُصَلُّونَ ۗ وَرَأَيْتُمُ الْمَكَّةَ لَمَّا تَخْرُجُ مِنَ الْمُحْتَطَاتِ ۗ وَرَأَيْتُمُ الْمَكَّةَ لَمَّا تَخْرُجُ مِنَ الْمُحْتَطَاتِ ۗ وَرَأَيْتُمُ الْمَكَّةَ لَمَّا تَخْرُجُ مِنَ الْمُحْتَطَاتِ ۗ

(وهر آئینه) من فرستنده‌ام بسوی ایشان تحفه‌ئی

فَنظَرْنَا بِهَا الْكَلْبَ لَمَّا جَنَّارًا وَمَا كُنَّا بِمُعْجِزِينَ عَنْ عِلْمِكُمْ بَلْ كُنَّا بِمُسَوِّدِينَ لِلْغُبَاتِ ۗ وَرَأَيْتُمُ الْمَكَّةَ لَمَّا تَخْرُجُ مِنَ الْمُحْتَطَاتِ ۗ وَرَأَيْتُمُ الْمَكَّةَ لَمَّا تَخْرُجُ مِنَ الْمُحْتَطَاتِ ۗ وَرَأَيْتُمُ الْمَكَّةَ لَمَّا تَخْرُجُ مِنَ الْمُحْتَطَاتِ ۗ

پس بیننده ام بچه‌جواب رجوع‌میکنند فرستادگان

تفسیر : معلوم میشود که از عظمت و هیبت‌مضمون نامه و دیگر آثار و قرائن بلقیس را یقین حاصل شد که نمی توان برین پادشاه غلبه حاصل کرد، اقلًا احتمال غالب این امر در دلش بود چنانچه خاطر نشان کرد که جنگ و مقابله با چنین پادشاهان باشان و جلال بازیچه نیست . اگر آنها غالب آمدند (چنانکه احتمال قوی است) بروفق عادت‌عام ملوک و سلاطین شهرهای شمارا تباه و ویران می‌کنند و انقلابی بر پامیگردد که سر داران معزز یقیناً ذلیل و خوار می‌شوند - بنابراین بهتر آن است که در جنگ تعجیل نکنیم بلکه باید قوت و رجحانات طبیعی و نوعیت حکومت آنها و این سخن را نیز معلوم نمائیم که کدام قوت در عقب تهدیدات آنها کار فرماست و خواهش حقیقی آنها از ما چیست ؟ اگر به ذریعه تحائف و هدایا این مصیبت و آفت را جلوگیری کرده بتوانیم بهتر خواهد بود والا نظریه ایشان را دریافته مطابق آن چاره می‌سنجیم حضرت شاه‌صاحب (رح) می نویسد « بلقیس خواست معلوم کند که این پادشاه به کدام چیز میل دارد بنابراین مال‌قیمتدار و اشخاص خوب‌صورت و باجمال و بسا چیزهای نادر تحفه فرستاد » .

فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ

پس چون رسید نزد سلیمان گفت آیا امداد می‌کنید مرا

بِمَالٍ ۗ فَمَا آتَيْنَاكَ اللَّهُ خَيْرًا مِّمَّا

بمال پس آنچه داده‌است مرا الله بهتر است از آنچه

أَتَيْتُمْ بِكُفْرَانِكُمْ ۗ بَلْ كُنَّا بِمُسَوِّدِينَ لِلْغُبَاتِ ۗ وَرَأَيْتُمُ الْمَكَّةَ لَمَّا تَخْرُجُ مِنَ الْمُحْتَطَاتِ ۗ وَرَأَيْتُمُ الْمَكَّةَ لَمَّا تَخْرُجُ مِنَ الْمُحْتَطَاتِ ۗ وَرَأَيْتُمُ الْمَكَّةَ لَمَّا تَخْرُجُ مِنَ الْمُحْتَطَاتِ ۗ

داده شمارا بلکه شما بتحله خود

تَفَرَّحُونَ ﴿٢٦﴾

شاد میشوید

تفسیر : یعنی این تحفه به خود شما مبارك باشد - آیا شما مرا محض يك پادشاه دنیوی پنداشته اید که میخواهید مرا به مال و متاع خوشنود سازید ؟ خوب بدانید که دولت روحانی و مادیئیکه حق تعالی بمن ارزانی فرموده است از ملك و دولت شما به مراتب بیشتر و بهتر است تمام این مال و متاع در نظر من اهمیتی ندارد .

إِرْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُم بِجُنُودٍ

باز گرد بسوی ایشان پس (هر آئینه) میرویم بایشان بالشکرهائی

لَأَقْبَلَ لَهُمْ بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُم مِّنْهَا

که طاقت مقابله نباشد ایشانرا با آنها و (هر آئینه) بیرون کنیم ایشانرا از آنجا

أَذِلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ ﴿٢٧﴾

ذلیل در حالیکه ایشان خوار باشند

تفسیر : آنها اسیر و جلای وطن گردیده مجبور می شوند که باذلت و خواری زیاد از دولت و سلطنت دست بردارند - در موضح القرآن آمده است که «هیچ پیغمبر دیگر چنین سخن نفرموده چون برای سلیمان (ع) زور سلطنت خدائی (ج) حاصل بود این کلمات را اظهار کرد .»

قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ الْأَيْمُنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ الْأَيْمُنُ

گفت (سلیمان) ای اعیان دربار کدام يك از شما می آرد پیش من

بِعَرُّ شِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُوْنِي
تخت او را پیش از آنکه بیایند نزد من

مُسْلِمِينَ ﴿٣٨﴾
فرمان بردار

تفسیر : قاصد بر گشت و به ملکه خود پیغام جنگ را رسانید - بلقیس متیقن گردید که این شخص پادشاه عادی نیست و او را خداوند (ج) بزرگی و قوه بخشوده است - جدال و قتال سودی نخواهد بخشید و نه حيله و زور پیش او کار گرشده می تواند بالاخر به غرض اظهار اطاعت و انقیاد با ساز و سامان زیاد روان شد تا به حضور حضرت سلیمان (ع) حاضر شود چون ملکه نزدیک ملک شام رسید ، حضرت سلیمان (ع) بدرباریان خود فرمود که «از بین شما کیست که پیش از رسیدن بلقیس تخت شاهی او را بحضور من حاضر کند » در این هم مقصود حضرت سلیمان (ع) این بود که از چندین پهلو عظمت و قوت خدا داد خود را به بلقیس اظهار نماید تا او بداند که این شخص تنها پادشاه نیست بلکه دارای يك قوت فوق العاده باطنی نیز می باشد .

تنبيه : از «قبل ان یاتونی مسلمین» معلوم گردید که مال شخص حربی قبل از اسلام و انقیاد او مباح است .

قَالَ عِفْرِيْتُ مِنْ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ
گفت قوی ترینی از جمله جن من می آرم پیش تو

بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُوْمَ مِنْ مَّقَامِكَ ج
آنها قبل از برخاستن از جای خود

تفسیر : حضرت سلیمان (ع) روزانه تايك و قوت معین دربار می نمود مطلب این است که « پیشتر از برخاستن شما از دربار تخت را حاضر کرده میتوانم » چون این آوردن خالی از درنگ نبود - حضرت سلیمان (ع) از آن هم زودتر خواهش داشت .

وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ ﴿٣٩﴾
 و(هر آئینه) من بر آن تخت توانا با امانتم

تفسیر : من «قوی هستم» یعنی به قوت و بازوی خود آنرا برداشته به زودی آورده میتوانم چه الله تعالی بمن قدرت بخشیده است - و با «امانت» هستم یعنی در آن خیانت نخواهم کرد - گویند که تخت مذکور بسیار قیمت دار بود از طلا و نقره ساخته شده و با لعل و جواهر مرصع بود.

قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ
 گفت آن شخص که نزد او بود علمی از کتاب الهی

أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ
 من می آمم بتو آنرا پیش از آنکه باز گردد

إِلَيْكَ طَرْفُكَ ۗ

بسوی تو چشم تو (قبل از طرفه العین)

تفسیر : راجح همین معلوم میشود که آن شخص صحابی و وزیر حضرت سلیمان (ع) بود که (آصف برخیا) نام داشت عالم کتب سماویه و از تاثیر اسماء الهی و کلام الله آگاه بود - عرض کرد که «من قبل از چشم زدن تخت را حاضر می کنم بهر طرفیکه نظر افکنی پیش از اینکه نگاه خود را برگردانی تخت در حضورت گذاشته خواهد شد» .

فَلَمَّا رَأَاهُ مُسْتَقَرًّا أَعْتَدَهُ
 پس چون دید سلیمان آنرا (ثابت) نهاده شده در نزد خود

قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي

گفت این (کرامت) از فضل پروردگار من است

تفسیر : این تخت به ذریعه اسباب ظاهری نرسیده بلکه فضل خدای تعالی است و این هم فضل و بخشایش الهی (ج) است که رفیق مرابین درجه رسانیده و ازو چنین کرامات ظاهر می شود - و چون کرامت ولی خصوصاً کرامت صحابی معجزه پیغمبر او و ثمره پیروی او می باشد لهذا بر خود حضرت سلیمان (ع) نیز شکر گذاری آن عائد - گشت .

تنبيه : معلوم شد که اعجاز و کرامت فی الحقیقت فعل خداوند قدیر است که از دست نبی یا ولی برخلاف عادت ظاهر میشود پس پیش ذاتی که از قدرت او آفتاب یا کره زمین در یک لمحہ هزارها میل مسافه را طی می کند چه مشکل است که تخت بلقیس را بیک مژده برهم زدن از «مارب» به «شام» برساند حالانکه نسبت تخت بلقیس به آفتاب و زمین بیش از نسبت ذره با کوه نمی باشد .

لَيُبْلَوْنِي ۚ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ ط

تا بیازماید مرا که آیا شکر گذاری میکنم یا ناسپاسی مینمایم

تفسیر : حضرت سلیمان (ع) در هر موقع قدر نعمت های حق تعالی را می شناخت و همه وقت آماده شکر گذاری بود گویا به تعمیل «اعملوا آل داؤد شکرا» می پرداخت .

وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ ج

و هر که شکر گذاری کند پس جز این نیست که شکر گذاری میکند برای فائده نفس خود

وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ ٤٠

و هر که ناسپاسی کرد پس بدرستی که پروردگار من بگرم کننده است

تفسیر : نفع شکر گذاری به شخص شاکر میرسد و در دنیا و آخرت با نعمات مزید نائل میشود اگر شخصی ناسپاسی کند واجب تعالی سبحانه را زیانی نباشد چه او تعالی از شکر های ما به کلی بی نیاز و به ذات خود کامل الصفات و منبع الكمالات است از کفران ما به نعمت های بزرگ الهی (ج) در هیچ صفت کمالیه او نقصانی واقع نمی شود - این هم لطف و کرم اوست که ناسپاسان را فوراً سزا نمیدهد - باید دانست که ناسپاس چنین ذات کریم خیلی بیحیا و احمق میباشد .

قَالَ نَكِّرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرُ

گفت سلیمان متغیر سازید برای (امتحان) بلقیس تخت او را تا بنگریم

أَتَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ

آیا میفهمد (راه می یابد بآن) یا میشود از جمله آنانیکه

لَا يَهْتَدُونَ ﴿٤١﴾

نمی فهمند (راه نمی یابند)

تفسیر : آرایش تخت را تبدیل دهید و وضع و شکل آنرا تغییر نمائید تا بلقیس آنرا به آسانی شناخته نتواند - بدین وسیله می خواست عقل و فهم بلقیس را بیازماید که استعداد حصول هدایت تا کدام اندازه در وجود او موجود است .

فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَكَذَا عَرْشِي

پس چون رسید بلقیس گفته شد (باو) آياه چنین است تخت تو

قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ

گفت گویا این همان است

تفسیر : نگفت که بلی همان است و نه بالکل نفی کرد ، حقیقت را بدون کم و کاست ظاهر ساخت که تخت عیناً همان است مگر در اوصاف آن چیزی فرق پدید آمده - و چون فرق چندان معتد به نیست میتوان گفت که گویا این همان است .

وَأَوْتَيْنَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا

و بما معلوم شده (وداده شده ما را علم) پیش ازین

وَ كُنَّا مُسْلِمِينَ ﴿۴۶﴾

و شده ایم فرمان بردار

تفسیر : باین معجزه هیچ حاجت نبود ما پیشتر یقین کرده بودیم که سلیمان (ع) تنها پادشاه نیست بلکه يك بنده مقرب پروردگار است و از همین سبب در مقابل او راه تسلیم و انقیاد اختیار کردیم .

وَصَدَّهَا مَا كَانَتِ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ

و بازداشت او را (بلقیس را) از آنچه می پرستید بجز الله

إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَفِرِينَ ﴿۴۷﴾

(هر آئینه) او بود از گروه کافران

تفسیر : حق تعالی و یا سلیمان (ع) به حکم خدای تعالی منکه بلقیس را که با قوم خود به پرستش آفتاب و غیره می پرداختند بازداشت یا این مطلب است که وی تا هنگام رسیدن به خدمت سلیمان (ع) اسلام خود را از آن سبب اظهار نکرد که خیال معبودان باطل و تقلید و صحبت کفار او را ازین کار باز داشته بود و چون به صحبت پیغمبر رسید آن حجاب از بین برداشته شد - ورنه زاجع به صداقت سلیمان (ع) پیشتر علم اجمالی باو حاصل شده بود .

قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ

گفته شد به آن زن درآی درین قصر پس چون دید (زمین) آنرا

حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا

پنداشتش آب عمیق و جامه برداشت از هر دو ساق خود

تفسیر : برای اینکه درآب درآید پاچه های خود را برزد زیرا عادت عمومی است که چون عمق آب پوره معلوم نباشد ، آنکه درآب میدراید ابتدا پاچه های خود را بالا میکند .

قَالَ إِنَّهُ صَرَخَ مَهْرًا مِّنْ قَوَارِيرِ ه

گفت سلیمان (هرآئینه) این قصری است لشم ساخته شده از شیشه

تفسیر : حضرت سلیمان (ع) در قصری نشسته بود که در آن به جای فرش سنگ از شیشه کار گرفته بودند شیشه صاف از دور چنان بنظر می آمد که گویی آب در تپوچ است و یا شاید زیر شیشه واقعاً آب بوده و روی حوض به شیشه پوشیده شده باشد - بلقیس به گمان آنکه در آب میزداید ساقهای خود را برهنه کرد سلیمان (ع) آواز دادا که این آب نیست فرش شیشه است این است که برای بلقیس قصور عقل خودش و کمال عقل سلیمان (ع) معلوم شد و دریافت که آنچه سلیمان (ع) در باب دین اندیشیده یقیناً صحیح می باشد - و نیز برو مسلم شد که از آن وسایل شکوه و جلال که قوم بلقیس بدان می نازیدند سلیمان (ع) را نصیبه بیشتر است - گویا سلیمان (ع) باو خاطر نشان نمود که به درخشانی آفتاب و ستارگان مفتون شدن و آنرا خدا پنداشتن جز فریبی بیش نیست و این چنان است که آدم شیشه درخشان را دیده آب گمان کند .

قَالَتْ رَبِّ اِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي

گفت بلقیس ای پروردگار من (هرآئینه) من ستم کردم بر نفس خود

وَ اَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلّٰهِ

و انقیاد کردم با سلیمان مرالله را

رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ۚ

که رب عالمیان است

تفسیر : ای پروردگار من ! فرمان ترا پذیرفته راه سلیمان (ع) را اختیار میکنم - تا اکنون بر نفس خویشتن بساظم روا داشتم و مدتی در کفر و شرک مبتلا بودم - اکنون از آن تائب شده به بارگاه ربوبیت تو رجوع میکنم .

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهِمُ

(وهرآئینه) فرستادیم بسوی ثمود برادر ایشان

صَالِحًا أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذَا هُمْ

صالح را باینکه عبادت کنید الله را پس آنگاه ایشان

فَرِيقٍ يَخْتَصِمُونَ ﴿٢٥﴾

دو گروه شدند که مخاصمه میکردند بایکدیگر

تفسیر : یعنی گروهی از ایمان داران و گروهی از منکران - چنانکه اهالی مکه بعد از بعثت پیغمبر (ص) به مجادله آغاز نمودند اندکی از تفصیل مخاصمت قوم (ثمود) در سوره اعراف در تفسیر آیت ذیل گذشته است «قال الملا الذین استکبروا من قومه للذین استضعفوا لمن آمن منهم الخ» (اعراف رکوع ۱۰).

فَالْيَقَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ

گفت ای قوم من چرا بهشتاب میطلبید بدی (نزول عذاب) را

قَبْلَ الْحَسَنَةِ ۚ لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ

پیش از نیکوئی چرا آموزش نمیخواهید از الله

لَعَلَّكُمْ تَرْحَمُونَ ﴿٢٦﴾

شاید بر شما رحم کرده شود

تفسیر : حضرت صالح (ع) بسیار آنها را فهمانید و بهر طریق ایشان را تبلیغ و تلقین نمود و بالاخر تهدید عذاب داد پس قوم او گفتند «یا صالح ائتنا بما تعدنا ان كنت من الصادقين» (اعراف رکوع ۱۰) یعنی اگر تو راستگوئی عذاب الهی (ج) را بر ما بیار تا خیر از کدام رهگذر است؟

حضرت صالح (ع) فرمود که «ای بدبختان! عجب است راه ایمان و توبه و نیکوئی را اختیار نمی کنید که در دنیا و آخرت به کار شما آید برعکس به طلب بدی تعجیل میکنید. اگر وقت بد فرا رسد تمام سر کشتی و تکبر شما خاتمه می یابد - هنوز موقع و فرصت است که از گناهان توبه کنید تا محفوظ بمانید - چرا توبه و استغفار نمی کنید که الله تعالی بجای عذاب بر شما رحمت کند .

قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ ط

گفتند منحوس قدم دیدیم ترا و آنان را که همراهان تو اند
(گفتند فال بد گرفتیم بتو و بهر که باتست)

تفسیر: از وقتیکه قدم منحوس تو آمده و بدین سخن ها آغاز کرده ئی به مصائب قحط و غیره دچار شدیم و در هر خانه جنگ و دعوی شروع شده است .

قَالَ طَّيَّرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ

گفت قسمت بد تان نزد الله است

تفسیر: این مصائب و نوائب از سبب من نیست بلکه از بدقسمتی خود شماست که الله تعالی بواسطه شرارتها و بدکرداری های تان بر شما مقرر کرده است .

بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ ﴿٤٧﴾

بلکه شما قومی هستید که امتحان کرده میشود

تفسیر: یعنی از شما کفر تان بر شما سختی و نکبت استیلا نموده است تا معلوم شود که می فهمید یا نه .

وَكَاثِرٌ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ

و بود در آن شهر نه نفر

يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ

که فساد می کردند در زمین

وَلَا يُصْلِحُونَ ﴿٤٨﴾

و اصلاح نمی کردند

تفسیر: این ۹ نفر شاید همان سرداران نه‌گروه (شهر حجر باشند که جز فساد و اختلال در ملك كاری نداشتند و بسوی اصلاح و درستی گامی نمی برداشتند در مکه هم ۹ نفر رئیس بودند که همیشه برای تخریب اسلام کوشان و به عداوت پیغمبر (ص) کمر بسته بودند - بعضی مفسرین نامهای آنها را نوشته اند .

قَالُوا اتَّقُوا اللَّهَ اسْمُ اللَّهِ لَنْبِتِنَهُ

گفتند در حالیکه در بین خود قسم خورده بودند به الله که (هر آئینه) شبخون می کنیم بر صالح

وَأَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا

و اهلوی باز هر آئینه میگوئیم دعوی کننده (وارث) او را حاضر نبودیم

مَبْلِكَ أَهْلِهِ وَإِنَّا لَصَدِيقُونَ ﴿٤٩﴾

هنگام هلاک شدن اهل او و هر آئینه ما راستگویانیم

تفسیر: بین خود معاهده و قسم کردند که به وقت شب همه يك جا به خانه حضرت صالح (ع) هجوم ببرید و هیچکس را زنده نگذارید - وقتیکه کسی دعوی خون آنها را کند بگوئید ما آگهی نداریم و سخن راست این است که تباہ کردن خانه او را قطعاً به چشم ندیده ایم گویا گفتند ما چسان به این کار اقدام می نمودیم حتی در آن وقت در آنجا حاضر هم نبودیم آنگاه در نتیجه این سازش و دروغ متفقہ هیچکس از ما ملزم قرار داده نمیشود که وارثان آنها ازو خوبها بستانند .

وَمَكْرَهُ وَامَكْرًا وَمَكْرًا مَكْرًا

و ساختند آنها و يك فريب و ساختيم ما يك فريب

وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٥٠﴾

حال آنکه ایشان نمیدانستند

تفسیر : مکر آنها همان دروغ ساختگی بود و مکر خدا (ج) مهلت دادن به آنها تا شرارت خود را به خاطر جمع به تکمیل برسانند و در مستحق بودن ایشان به عذاب عظیم هیچ حجت و عذری باقی نماند - آنها خیال می کردند که کار حضرت صالح (ع) را تمام خواهند کرد اما خبر نداشتند که در پس پرده استیصال خود آنها واقع شدنی و کار خود شان تمام گردیدنی است - حضرت شاه صاحب رح مینویسد که «اسباب هلاکت آنها باید تکمیل می شد - چه تا زمانیکه شرارت به انتهای خود نرسد هلاکت نمی آید» .

فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ ۗ

پس بین چگونه شد انجام فريب ایشان

أَنْتَاكَ مَرْئِهِمْ وَقَوْمِهِمْ أَجْمَعِينَ ﴿٥١﴾

که (هر آئینه) ما هلاک کردیم ایشانرا و قوم ایشانرا همه

تفسیر : این ۹ نفر اول اتفاق کرده آن شتر ماده را به قتل رسانیدند - حضرت صالح (ع) فرمود که اکنون بیش از سه روز مر شمارا مهلت نیست عذاب آمدنی است - پس آنها بین خود قرار دادند که (چون ما پس از سه روز هلاک میشویم بیایید که پیش از انقضای سه روز کار آنها را تمام کنیم) - چنانچه اراده کردند که شباهنگام به خانه حضرت صالح (ع) هجوم ببرند و او را با اهل و عیالش به قتل رسانند - این ۹ نفر برای تکمیل این مقصد ناپاک آماده شده برآمدند و دیگر کفار تابع

و یا معاون آنها بودند حق تعالی حضرت صالح را در پناه خویش جاداد و فرشتگان را به حفاظت وی مقرر نمود بالاخر آن ۹ نفر از عذاب سماوی هلاک شدند و قوم را نیز با خود هلاک کردند .

فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةٌ بِمَا ظَلَمُوا ۗ ط

پس این است خانه های ایشان خراب افتاده بسبب ظلم ایشان

تفسیر : اهالی مکه هنگام سفر شام در راه در «وادی القری» خرابه های دهات ثمود را می دیدند - در آیه «فتلك بيوتهم خاوية» بدان طرف اشاره است .

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٥٢﴾

هر آئینه درین نشانی است برای قومیکه میدانند

تفسیر : باید دانشمندان ازین واقعات هولناک عبرت گیرند .

وَ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ رَاكَعُوا ۚ

و نجات دادیم آنان را که راکع شدند

وَ كَانُوا يَتَّقُونَ ﴿٥٣﴾

و تقوی می کردند

تفسیر : رفقای حضرت صالح (ع) را که ایمان آوردند و از کفر و عصیان اجتناب میکردند از عذاب نجات دادیم قدرت خدا (ج) را مشاهده کنید که مؤمن و کافر با همدیگر در یک قریه مخلوط اند مگر چون عذاب می آید محض کافران را چیده چیده هلاک میکند و بمؤمن گزندی نمیرسد .

وَلَوْ طَا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ

و (یادکن) لو ط را چون گفت قوم خود را آیا میکنید

الْفَا حِشَّةً وَأَنْتُمْ تَبْصِرُونَ ﴿٥٢﴾

کار بیحیائی را حال آنکه شما می بینید

تفسیر : یعنی می بینید که چگونه فعل زشت و قبیح است .

أَيُّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً

آیا شما می شنایید بر مردان از روی شهوت

مَنْ دُونَ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ

زنان را گذاشته بلکه شما

قَوْمٌ تَجْهَلُونَ ﴿٥٣﴾

مگروه نادانید

تفسیر : یعنی نمی فهمید که انجام این بی حیائی چه میشود چونکه بمنتهای

درجه جاهل و احمقید .

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمٍ مِمَّا إِلَّا أَنْ قَالُوا

پس چه بود جواب قوم او مگر اینکه گفتند

أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِمَّنْ قَرَّبْتُمْ

بیرون بکشید اهل لوط را از شهر خود

إِنَّهُمْ أَنَا سٌ يَتَطَهَّرُونَ ﴿٥٦﴾

(هر آئینه) ایشان مردمانی هستند که پاکی طلب‌اند

تفسیر : خود را بسیار پاک و صاف معرفی میکنند پس همراه مانا پاکان چه کار دارند .

فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ

پس نجات دادیم او را و اهل او را

تفسیر : گنہگاران را هلاک نمود و این هارا نجات داد .

إِلَّا أَمْرًا أَنْتَ قَدَّرْتَهَا مِنَ الْغَيْرِينَ ﴿٥٧﴾

مگر زن او را که مقرر کرده بودیم او را از باقیماندهگان (در عذاب)

تفسیر : زوجه حضرت لوط (ع) که باین بد کرداران کمک می نمود نیز همراه ایشان هلاک شد .

وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا جَافًا فَسَاءَ

و بارانیدیم برایشان بارانی پس بد است

مَطَرُ الْمُنْدَرِينَ ﴿٥٨﴾

باران ترسیده شدگان (این باران)

تفسیر : از آسمان سنگ بارانید و شهر بالکل منقلب گردید - حضرت شاه صاحب (رح) در موضح القرآن بر سه قصه مذکور فوق تبصره نموده مینویسد (در قصه حضرت سلیمان (ع) فرموده بود که ما لشکری را سوق خواهیم داد که آنها تاب مقابله آنرا نخواهند داشت بین پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) و اهالی مکه همچنین بوقوع پیوست - ۹ نفر به قتل صالح (ع) اتفاق کرده بودند که شب حمله برند الله تعالی او را رهانید و حمله آوران را هلاک ساخت اهالی مکه نیز همچنین قصد کرده بودند لیکن خایب و خاسر ماندند - شبیکه آنحضرت (ص) هجرت می کرد چندین کافر خانه پیغمبر (ص) را احاطه کرده نشستند که چون در تاریکی

صبح برآید همه متحداً اورا به قتل برسانند و به هیچکس خون بهاراجع نشود ، آنحضرت (ص) نجات یافت و سالمآ برآمد و کفار قطعاً پی برده نتوانستند - قوم لوط خواست که پیغمبر خودرا از شهر بیرون کنند اهالی مکه نیز همین قصد کردند الله تعالی به آنحضرت (ص) حکم داد که «باختیار خود شهر را ترك گوید و خارج شود» و ازین کار بمقصد رسید.

قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ

بگو ستائش است مرالله را و سلام است بر آن بندگان او

الَّذِينَ اصْطَفَىٰ

که الله برگزیده است آنان را

تفسیر : از قصص فارغ شده درآینده از «الله خیر اما یشر کون» بیان توحید را میفرماید - این کلمات را به طور خطبه تعلیم نمود که باید پیش از آغاز بیان مطلب ایراد شود . در موضح القرآن آمده است «الله تعالی بدین امر بمردم آموخت که قبل از بیان مطلب باید اول خدا (ج) را ثنا و بر بندگان برگزیده اش سلام بگویند» و بعضی مفسرین میگویند که از تذکار کمالات و احسانات الله تعالی که در فوق در ضمن قصه ها آمده به پیغمبر (ص) حکم شد ایزد تعالی سبجانه را حمد و ثنا گوید و شکر بجا آرد و بر بندگان مقبول وی که نامهای بعضی از ایشان در فوق برده شده سلام بفرستد .

أَلَا لِلَّهِ خَيْرٌ ۚ أَمْ لَا يَشْرِكُونَ ۗ

آیا خدا بهتر است یا آنچه شریک می آرند

تفسیر : ازینجا وعظ توحید شروع شده است - یعنی از استماع قصص مذکوره فوق و از غور و تفکر در دلائل تکوینی و تنزیلیه اکنون خود شما بگوئید که آیا خدای یگانه بیمانند راقبول کردن بهتر و نافع تر و معقولتر است و یا درخدائی او عاجز ترین مخلوق اورا شریک گردانیدن ؟ این مسئله چنان مشکل نیست که در فیصله آن زحمتی پیش آید و یاد در فهمیدن آن وقتی صرف شود - بازهم در دنباله این سخن برای مزید تذکیر و تنبیه بعض شئون و صفات خدای تعالی که بر توحید دلالت میکند بیان کرده میشود .

۹۹ نام های الله قرار ذیل است ۱/۲

۳۳	الْعَظِيمُ
۳۴	الْغَفُورُ
۳۵	الشَّكُورُ
۳۶	الْعَلِيُّ
۳۷	الْكَبِيرُ
۳۸	الْحَفِيظُ
۳۹	الْمُقِيتُ
۴۰	الْحَسِيبُ
۴۱	الْجَلِيلُ
۴۲	الْكَرِيمُ
۴۳	الرَّقِيبُ
۴۴	الْمُجِيبُ
۴۵	الْوَاسِعُ
۴۶	الْحَكِيمُ
۴۷	الْوَدُودُ
۴۸	الْمَجِيدُ

۱۷	الرَّزَّاقُ
۱۸	الْفَتَّاحُ
۱۹	الْعَلِيمُ
۲۰	الْقَابِضُ
۲۱	الْبَاسِطُ
۲۲	الْخَافِضُ
۲۳	الرَّافِعُ
۲۴	الْمُعِزُّ
۲۵	الْمُذِلُّ
۲۶	السَّمِيعُ
۲۷	الْبَصِيرُ
۲۸	الْحَكَمُ
۲۹	الْعَدْلُ
۳۰	اللطيفُ
۳۱	الْخَبِيرُ
۳۲	الْحَلِيمُ

۱	الرَّحْمَنُ
۲	الرَّحِيمُ
۳	الْمَلِكُ
۴	الْقُدُّوسُ
۵	السَّلَامُ
۶	الْمُؤْمِنُ
۷	الْمُهَيِّمُ
۸	الْعَزِيزُ
۹	الْجَبَّارُ
۱۰	الْمُتَكَبِّرُ
۱۱	الْخَالِقُ
۱۲	الْبَارِئُ
۱۳	الْمُصَوِّرُ
۱۴	الْغَفَّارُ
۱۵	الْقَهَّارُ
۱۶	الْوَهَّابُ

الرَّوْفُ	٨٣
مَالِكُ الْمَلِكِ	٨٤
ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ	٨٥
الْمُقْسِطُ	٨٦
الْجَامِعُ	٨٧
الْغَنِيُّ	٨٨
الْمُغْنِي	٨٩
الْمَانِعُ	٩٠
الضَّارُّ	٩١
النَّافِعُ	٩٢
النُّورُ	٩٣
الْهَادِي	٩٤
الْبَدِيعُ	٩٥
الْبَاقِي	٩٦
الْوَارِثُ	٩٧
الرَّشِيدُ	٩٨
الصَّبُورُ	٩٩

الْوَاحِدُ	٦٦
الْأَحَدُ	٦٧
الصَّمَدُ	٦٨
الْقَادِرُ	٦٩
الْمُقْتَدِرُ	٧٠
الْمُقَدَّمُ	٧١
الْمَوْخِرُ	٧٢
الْأَوَّلُ	٧٣
الْآخِرُ	٧٤
الظَّاهِرُ	٧٥
الْبَاطِنُ	٧٦
الْوَالِي	٧٧
الْمُتَعَالِي	٧٨
الْبَرُّ	٧٩
التَّوَابُ	٨٠
الْمُنْتَقِمُ	٨١
العَفْوُ	٨٢

الْبَاعِثُ	٤٩
الشَّهِيدُ	٥٠
الْحَقُّ	٥١
الْوَكِيلُ	٥٢
الْقَوِيُّ	٥٣
الْمَتِينُ	٥٤
الْوَلِيُّ	٥٥
الْحَمِيدُ	٥٦
الْمُخْصِي	٥٧
الْمُبْدِي	٥٨
الْمُعِيدُ	٥٩
الْمُحْيِي	٦٠
الْمُمِيتُ	٦١
الْحَيُّ	٦٢
الْقَيُّومُ	٦٣
الْوَاجِدُ	٦٤
الْمَاجِدُ	٦٥

در زیر نامهای ۲۶ پیغمبران گرامی را مشاهده میکنید که نامهایشان در قرآنکریم ذکر شده است

۱ - آدم ع

ادریس ع ۲	نوح ع ۲	هود ع ۴	صالح ع ۵
ابراهیم ع ۶	لوط ع ۷	اسماعیل ع ۸	الْحَقُّ ع ۹
یعقوب ع ۱۰	یوسف ع ۱۱	ایوب ع ۱۲	شعیب ع ۱۳
موسی ع ۱۴	هارون ع ۱۵	داود ع ۱۶	سُلَیْمَانُ ع ۱۷
یونس ع ۱۸	الیاس ع ۱۹	ایسح ع ۲۰	ذمی الکفل ع ۲۱
عزیر ع ۲۲	زکریا ع ۲۳	یحیی ع ۲۴	عیسی ع ۲۵

۲۶ - محمد (ص)

پنج پیغمبران اولوالعزم

۱ نوح ع

۲ ابراهیم ع

۳ موسیٰ ع

۴ عیسیٰ ع

۵ محمد ص

حضرت محمد (ص) و چهار یارانش

حضرت ابوبکر
صدیق رض

۴
حضرت
علی
رض

حضرت
محمد
ص

۲
حضرت
عمر
رض

۳
حضرت
عثمان رض



HOLY QURAN

With

Tafsire Kabuli

19